



فصلنامه مطالعات ایلام شناسی

فصلنامه ی تخصصی باستان شناسی * شماره ی ۴ * سال اول * پائیز ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر حبیب اله محمودیان

سرمدیر: دکتر سیاوش یاری

مدیر اجرایی: مهندس آزاده محمودیان

مشاور: مهندس علی محمدنیاکان

ویراستار فارسی: حسن افشار

ویراستار انگلیسی: دکتر رضا خانی

صفحه آرا: معصومه صفایی نیا

شماره پروانه: ۷۸۸۰۹ - ۱۳۹۵/۱۰/۶

ناشر: انتشارات زاگرو

شمارگان: ۵۰۰

بهاء: ۱۵۰۰۰ تومان



نشانی فصلنامه: ایلام، خیابان اشرفی اصفهانی، کوچه سوم، پلاک ۲۱۷

کدپستی: ۶۹۳۱۸۵۸۳۱۵ - تلفن: ۳۳۳۳۴۳۱۸ --- ۰۸۴

habibmahmoodian@yahoo.com

پست الکترونیک:



هیئت تحریریه:

دکتر پریسا پورمحمدی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر اردشیر جوانمرد زاده

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر شاهین حیدری

رشته ی تخصصی : معماری- انرژی

دکتر حاجی کریمی

رشته ی تخصصی: هیدرو ژئولوژی

دکتر رضا خانی

رشته ی تخصصی : زبان وادبیات انگلیسی

دکتر علی خاکی

رشته ی تخصصی معماری سازه

دکتر لیلا خسروی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر سهیلا درویشی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر فرنگیس درویشی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر ناصر راد

رشته ی تخصصی : روابط بین الملل

دکتر مسعود شادمان

رشته ی تخصصی : علوم تاریخ، تمدن ملل

دکتر خلیل فصیحی

رشته ی تخصصی: فیزیولوژی گیاهان زراعی

دکتر غلامحسین کریمی دوستان

رشته ی تخصصی: زبان شناسی

دکتر حبیب اله محمودیان

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر ابراهیم مرادی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر خداکرم مظاهری

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر لیلی نیاکان

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر سیاوش یاری

رشته ی تخصصی : تاریخ اسلام

داوران این شماره:

دکتر حاجی کریمی

دکتر اردشیر جوانمرد زاده

دکتر مسعود شادمان

دکتر خداکرم مظاهری

دکتر سهیلا درویشی

دکتر سیاوش یاری

دکتر ابراهیم مرادی

دکتر لیلی نیاکان

دکتر ناصر راد

ویژگی‌های کلی مقاله

مقاله باید نتیجه‌ی تحقیقات نویسنده (نویسندگان) باشد.

مقاله نباید در نشریه‌ی دیگری منتشر شده باشد

چاپ مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه‌ی فصلنامه است.

پذیرش مقاله برای چاپ، پس از تأیید هیئت داوران خواهد بود.

مسئولیت مطالب و محتوای مقاله بر عهده‌ی نویسنده (نویسندگان) است.

مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

مقاله نباید از ۲۰ صفحه‌ی استاندارد فصلنامه بیشتر باشد.

نام کامل نویسنده، مرتبه‌ی علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته‌ی تحصیلی و شماره تلفن

نویسنده در صفحه‌ی جداگانه‌ای ضمیمه شود.

ارسال مقاله تنها از طریق ایمیل فصلنامه‌ی مطالعات ایلام‌شناسی امکان‌پذیر است.

عناوین جدول‌ها، تصویرها، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منبع) در زیر

آورده شود.

ساختار مقاله

مقاله باید دارای ساختار زیر باشد: چکیده، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت، منابع و چکیده

ی انگلیسی.

عنوان: نام کلی مقاله، به نحوی که گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.

مشخصات نویسنده: شامل نام و نام‌خانوادگی، مرتبه‌ی علمی، رشته‌ی تحصیلی، دانشگاه محل

تدریس و یا تحصیل وی باشد.

چکیده: شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود؛ شامل: بیان مسأله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های

پژوهش. لازم به ذکر است چکیده‌ی مقاله نباید از ۲۰۰ واژه (۱۲ سطر) بیشتر باشد.

واژه‌های کلیدی: شامل ۴ تا ۷ واژه‌ی تخصصی است که دارای اهمیت باشد.

مقدمه: شامل طرح مسأله‌ی اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به اجمال، سوابق پژوهشی

در حیطه‌ی مسأله‌ی موردنظر مطرح شود.

متن اصلی: شامل متن اصلی مقاله است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و... همراه باشد.

نتیجه‌گیری: شامل خلاصه و نتیجه‌گیری است.

پی‌نوشت: توضیحات ضروری که پس از نتیجه‌گیری می‌آید.

منابع: فهرست نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه‌نامه‌ی مجله.

چکیده ی انگلیسی: چکیده ی انگلیسی باید عیناً ترجمه ی چکیده ی فارسی باشد.

شیوه ی تنظیم متن

مقاله باید با قلم (فونت) B zar و اندازه ی ۱۳، فاصله بین خطوط ۱،۱۵ (single) و در فرمت word نوشته شده باشد.

چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ی ۱۱ نوشته شود.

نقل قول‌های مستقیم بیش از پنج سطر، جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم ولی با اندازه ی ۱۱ نوشته شود.

شیوه ی ارجاع به منابع

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع معتبر باشند.

ارجاع داخل متن: نام‌خواندگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره ی صفحه یا صفحات؛

مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۶: ۵۴)، لاتین: (Smith 1999: 33)

ارجاع به کتاب در قسمت منابع پایانی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر (درون پرانتز)، عنوان کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، نام ناشر، محل نشر.

ارجاع به مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر اثر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله ی مورد استفاده (داخل گیومه)، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله، دوره یا سال انتشار، شماره ی صفحات مقاله.

ارجاع به پایان‌نامه: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، سال دفاع (داخل پرانتز)، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، نام دانشگاه و دانشکده ی محل تحصیل.

ارجاع به اسناد تاریخی: عنوان سند، شماره ی طبقه‌بندی و دسترسی، نام آرشیو کتاب.

ارجاع به سایت های اینترنتی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز)، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم می‌شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی است که در داخل متن استفاده شده است.

عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر شود. منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی آورده شود. **توجه:** تمام مقالات دریافتی، توسط دو داور، داوری خواهد شد.

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۳	ویژگی های کلی مقاله.....
۶	قلعه شمیران ، نقش و جایگاه آن در کنار رودخانه مرزی کنگیر.....
۶	دکتر لیلیا خسروی.....
۳۰	بررسی و شنا سایی آثار باستانی حوزه ی رودخانه ی کنجان چم.....
۳۰	دکتر حبیب اله محمودیان.....
۴۴	ایلام در عصر آهن.....
۴۴	خاویر آلوارز مون.....
۴۴	ترجمه: ماندانا محمودی ، بهزاد محافظی.....
۷۰	شهرهای باستانی استان ایلام ، مکانیزم گذر از دوران ساسانی به اسلامی؛.....
۷۰	(مطالعه موردی شهر باستانی صیمره).....
۷۰	محسن سعادت.....
۱۰۵	حیوانات اسطوره ای مصور بر مهرهای ایلامی.....
۱۰۵	آتوسا مؤمنی.....
۱۱۷	بررسی اجمالی جاده ها و ایل راه های باستانی.....
۱۱۷	بخش غربی فلات ایران (معبور جاده ی خاوران).....
۱۱۷	دکتر پریسا پورمحمدی ، مهندس آزاده محمودیان.....
۱۳۴	منابع.....
۱۳۶	چکیده انگلیسی مقالات.....

قلعه شمیران، نقش و جایگاه آن در کنار رودخانه مرزی کنگیر

دکتر لیلیا خسروی^۱

قلعه شمیران با مصالح لاشه سنگ و ملاط گچ نیم پخته ی نمیکوب بر روی صخره ای با شیب تند، مشرف به رودخانه ی کنگیر در شهرستان ایوان، بخش زرنه، در فاصله ی حدود سه کیلومتری روستای سرتنگ در استان ایلام واقع شده که از دوران ساسانی تا پایان دوره صفوی پا برجا بوده است. این قلعه از سه طرف به رود کنگیر و تنها از طرف جنوب به خشکی راه دارد و دارای پنج برج دیده بانی بوده که یکی از برجها در درگاه ورودی و چهار برج دیگر در چهار گوشه ی آن قرار دارند. طول این سازه ۱۴ متر و عرض آن ۷ متر و پوشش سقف آن ویران شده است. موقعیت استراتژیک این منطقه در زاگرس مرکزی و واقع شدن بر سر یکی از راه های مهم باستانی به بین‌النهرین و وجود رودخانه ی کنگیر می‌تواند از متغیرهای موثر در شکل‌گیری این سازه معماری باشد. نزاع بر سر رودخانه مرزی کنگیر در طول تاریخ، سابقه طولانی دارد زیرا کنگیر پس از گذشتن از دشت ایوان و مشروب کردن زمین های این دشت به طرف سومار جریان داشته و از آنجا به عراق می‌ریزد که هم اکنون نیز سد کنگیر دقیقاً در تنگه شمیران بر روی این رودخانه احداث شده است. از نظر جغرافیای تاریخی این ناحیه بخشی از ایالت ماسبدان بوده که به علت آب و هوای خوش و کوهستانی، محل تفریح و شکارگاه شاهزادگان و حاکمان ساسانی و سپس در دوران اسلامی به ویژه برخی از خلفای عباسی بوده است. سازه‌های این منطقه با توجه به سبک معماری، نوع مصالح، طاق‌ها و شیوه‌های اجرای آنها و استفاده از موانع طبیعی برای امکانات تدافعی، معماری دوران ساسانی را یادآور می‌شوند و در ایجاد آنها موقعیت مناسب طبیعی که دارای امکانات دفاعی برای ایجاد یک حریم امن برای ساکنان آن باشد،

^۱ استادیار گروه تاریخی پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی

(l.khosravi57@gmail.com)

نقش اصلی را داشته است. این پژوهش با رویکرد تاریخی - توصیفی به روش بررسی میدانی و مطالعه ی متون تاریخی ضمن بازشناسی جایگاه و کارکرد این سازه و بررسی ارتباط آن با سایر بناهای اعیانی کاوش شده توسط نگارنده در حاشیه ی رود کنگیر انجام شده است. اجرای این طرح با محوریت دفاع غیر عامل به جهت تحکیم حریم دفاعی و رفع خلاء مطالعاتی در زمینه سبک معماری این نوع سازه ها در دوران تاریخی موثر خواهد بود و در تلاش است نقش قلعه فوق را در امور نظامی، تدافعی و امنیتی منطقه ارزیابی کند. این استحکامات در عین تنوع کارکردی، در تحولات سیاسی و اجتماعی این ناحیه از غرب ایران نقش تعیین کننده ای داشته اند که به دلایلی از قبیل محافظت از راهها و تامین امنیت حاکمان و تثبیت قدرت آنها احداث شده اند.

واژه های کلیدی: قلعه شمیران، رودخانه مرزی کنگیر، پدافند غیر عامل، شهرستان ایوان، استان ایلام، دوران ساسانی.

مقدمه: ایمنی و امنیت همواره از دغدغه های اصلی انسان محسوب می شده است. لذا آدمی همواره به دنبال یافتن شیوه هایی برای کاهش اثرات عوامل تهدید کننده ایمنی و امنیت خود بوده است. سرزمین ایران همواره در مسیر حوادث تاریخی و در معرض حمله ها و تهاجمات نظامی قرار داشته است. یکی از مهمترین نموده های آن را می توان ساخت دژها یا استحکامات نظامی و غیر نظامی در ارتفاعات دانست که در این مقاله به معرفی قلعه شمیران مشرف به رود مرزی کنگیر از منظر پدافند غیر عامل می پردازیم. اصل مکان یابی و بهره گیری از عوارض جغرافیایی سرلوحه کار پدافند غیر عامل بوده است که در دوران پایانی تاریخی (ساسانیان) روش های جدید و پیچیده پدافند غیر عامل به کار گرفته می شود (مجیدی ۱۳۹۰: ۳۷).

دفاع از شهر و عناصر مرتبط با آن که در دوره های تاریخی با اندیشه و جهان بینی های مختلف شکل گرفته، یکی از ارزش های مستقر در بافت های تاریخی است. دفاع شامل دو نوع عامل و غیر عامل می شود که نوع اول به سلاحهای جنگی بستگی دارد

و نوع دوم تمهیداتی است که موجب کاهش و یا جلوگیری از آسیب می‌شود. تجربه تاریخی در هر عرصه دو وجه دارد، یک وجه همان مقطع تاریخی محبوس است و دیگر تکرار نمی‌شود و روی دیگر آن تداوم می‌یابد و در حبس آن مقطع تاریخی نمی‌گنجد. مطالعه بر روی رویکرد اول تاریخی خواهد بود که چراغ راه گذشته است و بررسی رویکرد دوم چراغ راه آینده است. تجربه تاریخی معماری دفاعی هم در همین قالب قابل بسط است. روش‌ها برای دفاع، در حال حاضر تغییر کرده اما ماهیت دفاع در جای خود باقی مانده است و البته چراغ راه گذشتگان است که امروزه را به هدف می‌رساند (میرهاشمی ۱۳۹۳: ۶۴-۶۵). در گذشته مردم و طراحان شهری دفاع را جزء جدا نشدنی از محل زندگی خود می‌دیده‌اند که این امر ضرورت بررسی و پژوهش در این زمینه را روشن می‌کند و هدف اصلی ارزش دانستن پدیده دفاع و به کار بستن اندیشه کاربردی آن است. در روزگار کنونی ما نیز با تصویب سند چشم‌انداز و قانون برنامه چهارم توجه ساختاری به موضوع پدافند غیر عامل در دستگاه‌های اجرایی شکل گرفت (میسسی و موسوی ۱۳۸۸: ۶۱). تاثیر دفاع، معرفی اثر و ارتباط آن با سایر بناهای دوران ساسانی در حاشیه‌ی رود کنگیر برخی دستاوردهای با ارزش این پژوهش است. داده‌های این پژوهش به روش میدانی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با قرارگیری در چارچوب پژوهش‌های کیفی با روش‌های توصیفی، تحلیلی و تفسیری سعی در تبیین آن شده است.

پیشینه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی در منطقه

نخستین مطالعات باستان‌شناسی در محدوده جغرافیایی این منطقه توسط لویی واندنبرگ بین سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۸ میلادی انجام گردید. وی به مدت ۱۵ سال به بررسی و شناسایی گورستان‌های کلکولتیک، مفرغ، آهن و استقرارگاه‌های احتمالی آنها در استان ایلام پرداخت. او پس از شناسایی گورستان جوب گوهر در سال ۱۹۷۰ در ۵ کیلومتری شرق رود کنگیر، اولین کاوش باستان‌شناختی در منطقه را رقم زد و

سپس به کاوش در گورستان بان کبود (پلیه ۱ و ۲) در حاشیه رود کنگیر، آتشکده سیاهگل (سه پا یا سه کل) و بنای کوریا پرداخت که در گزارشات خود به شرح بسیار مختصری از آن اکتفا کرده است. پس از واندنبرگ، خانم فریا استارک نیز از محدوده رودخانه کنگیر و آثار آن دیدن کرد و از آن جا راهی عراق شد.

بعد از انقلاب در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ آقای بیان پیرانی به بررسی اجمالی منطقه پرداخت که در این بررسی چهار محوطه، قلعه کوریا، قلعه شمیران، بنای گنبد جهانگیر و مجموعه بناهای گوریه و کلک مورد شناسایی قرار گرفت و سپس در سال ۱۳۸۲ به ترتیب با شماره‌های ۸۴۵۶، ۸۴۵۸، ۸۴۶۰ و ۸۴۶۳ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیدند. فصل سوم بررسی منطقه در سال ۱۳۸۴ توسط آقای علی نورالهی و فصل چهارم در سال ۱۳۸۵ توسط آقای صیاد سلطانی انجام شد. پس از آن بررسی و شناسایی حوضه آبگیر سد کنگیر در سال ۱۳۸۶ به آقای ابراهیم مرادی واگذار گردید که در این حوضه ۱۱ اثر باستانی شناسایی گردید که بر اساس تراز آب سد، ۳ محوطه گوریه، زیج، دارساول مغروق و بنای گنبد جهانگیر در معرض خطر قرار می‌گرفت که در برنامه فاز دوم مطالعات باستان‌شناسی، کاوش در محوطه‌های مذکور در دستور کار پژوهشکده باستان‌شناسی به سرپرستی نگارنده قرار گرفت.

طرح مسأله

سازه‌های معماری متعلق به شهرها و روستاهای زیادی از دوران اشکانی - ساسانی در محدوده مرزهای کنونی غرب ایران باقیمانده است که با ورود اسلام ساختار سیاسی - مذهبی آنها به هم ریخت. این منطقه از اولین مناطقی بود که توسط سپاه اسلام تصرف شد که مطالعه و بررسی سازه‌های معماری این مناطق تأثیر ساختار سیاسی - مذهبی در ساختار معماری و شهرسازی ایران در صدر اسلام را آشکار می‌سازد.

بناهای این ناحیه به شیوه معمول دوران تاریخی (اشکانی و ساسانی) و با مصالح رایج بوم آورد این دوره یعنی قلوه سنگ و ملات گچ نیم پخته و نیم کوب ساخته شده- اند. بدون شک زیر ساختهای طبیعی و زیست محیطی در برپایی این سازه‌ها مؤثر بوده است. در دوران اسلامی نیز در میان آثار باقیمانده می‌توان استمرار سنت های دوران ساسانی را مشاهده کرد که در برخی از موارد، این سنت ها بسیار هنرمندانه با فرهنگ اسلامی تلفیق شده‌اند.

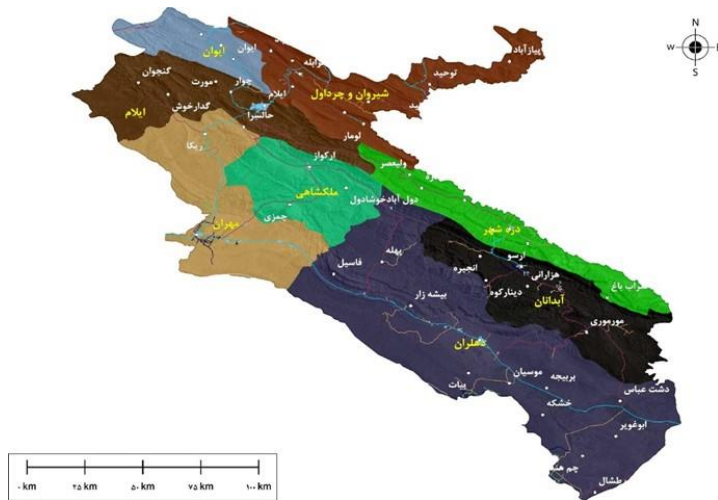
موقعیت جغرافیایی استان ایلام

در تعاریف فرهنگی، مرزها و تقسیمات کشوری همیشه نشان دهنده ی تفاوت‌های فرهنگی نیست. در حقیقت استان لرستان و ایلام و مناطق پیرامونی آنها از دیرباز به سرزمین لر کوچک شهرت داشته‌اند. سرزمین لر کوچک حدود ۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود، جنوب آن با مرکزیت ایلام به پشتکوه و شمال منطقه به مرکزیت خرم آباد به پیشکوه شهرت دارد. دلیل این تقسیم‌بندی هم وجود رشته کوه کبیر کوه در حد فاصل این دو منطقه است. پشتکوه ۴۰ درصد و پیشکوه ۶۰ درصد این سرزمین را تشکیل می‌دهند. منطقه پشتکوه یا ایلام دارای ۴۲۵ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق است. مساحت کل استان حدود ۱۹۰۴۴ کیلومتر مربع است که قسمت های عمده آن کوهستانی و دارای معادن غنی، شکارگاه‌های حفاظت شده، پوشش گیاهی مناسب و جنگل های انبوه است. این استان از شمال به کرمانشاه، از جنوب به خوزستان، از شرق به لرستان و از غرب به کشور عراق هم مرز است. این استان دارای ده شهرستان: ایلام، ایوان، سیروان، چرداول، مهران، دهلران، بدره، دره شهر، آبدانان و ملکشاهی است (کلانتری ۱۳۸۶: ۱۳).

موقعیت جغرافیایی شهرستان ایوان

این شهرستان در غرب استان و در ۵۰ کیلومتری شهر ایلام قرار دارد. ایوان با وسعت حدود ۹۰۳/۴ کیلومتر مربع معادل ۴/۴ درصد مساحت استان را به خود اختصاص داده

است. این شهرستان از شمال به شهرستان های سیروان ، چرداول و گیلان‌غرب، از شرق به سیروان، در غرب به گیلان‌غرب و از جنوب به شهرستان ایلام محدود می‌شود. ایوان دارای ۲ مرکز شهری، ۲ بخش، ۴ دهستان و ۶۹ آبادی دارای سکنه است. این شهرستان از شمال توسط کوه بانکول و قلاجه و از شرق به وسیله کوه مانشت محصور شده است و رود کنگیر مهمترین رودخانه آن است که به کشور عراق می‌ریزد. آب و هوای ایوان دارای اقلیم معتدل کوهستانی است. میانگین بارش سالانه آن حدود ۷۰۰ میلی‌متر و متوسط دمای آن از ۴۰ - ۱۱ درجه سانتی‌گراد است (قیصریگی و دیگران ۱۳۹۰: ۵۰). بیشتر اهالی ایوان از ایل کلهر هستند. زبان آنها کردی و مذهبشان شیعه جعفری اثنی عشری است (افشار سیستانی ۱۳۷۲: ۵۰۹).



شکل ۱ موقعیت جغرافیایی ایوان در استان ایلام

موقعیت جغرافیایی قلعه شمیران

این قلعه در شهرستان ایوان، بخش زرنه و در فاصله ی حدود سه کیلومتری روستای سرتنگ در استان ایلام، در مختصات جغرافیایی $N:33/54/17$, $E:46/07/02$ در بالای بلندترین صخره و پرتگاه منطقه در دامنه ارتفاعات کوه بایه و محصور در تنگه

شمیران واقع شده و در سه جهت شمال، جنوب و غرب مشرف به رود مرزی کنگیر قرار دارد. جهت جریان رودخانه کنگیر از جنوب شرق به شمال غرب است و جریان شاخه‌های فرعی را نیز از رشته کوه‌های بانکول شمال شرقی حوضه و شره زول در جنوب غربی حوضه را دریافت می‌کنند. سد کنگیر بر روی رودخانه کنگیر و در محل ورودی تنگه شمیران در شهرستان ایوان احداث شده است. از دو طریق می‌توان به تنگ شمیران دسترسی پیدا نمود، مسیر اول از طریق ایلام، سپس شهر ایوان و بعد از آن دو راهی سومار - زرنه به طول ۷۰ کیلومتر است. مسیر دوم از طریق کرمانشاه، سپس اسلام‌آباد و بعد از آن دو راهی سومار - زرنه به طول ۱۲۵ کیلومتر است. بعد از رسیدن به دو راهی سومار - زرنه از طریق یک جاده محلی می‌توان به طرف محدوده سد کنگیر و قلعه شمیران دسترسی پیدا نمود.



شکل ۲: موقعیت جغرافیایی قلعه شمیران

رودخانه کنگیر یا کنگیر تنها رودخانه دائم و پرآب ایوان بوده که از چشمه آب سراب ماهی بازان ایوان سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از دشت ایوان و مشروب کردن زمینهای این دشت به طرف سومار رفته و از آنجا به عراق سرازیر می‌شود. عده‌ای از پژوهشگران معتقدند که کنگیر یک واژه سومری است. سومریان سرزمین خود را "کنگیر" می‌نامیدند که به معنای سرزمین تمدن است (محمدپور ۱۳۹۲: ۱۲). ابودلف

از دره رودخانه مندلی به نام "گنجیر" یا "سومار" که به طرف دجله جاری است، نام می‌برد (ابودلف ۱۳۴۵: ۱۲۱). در گذشته سیما و طبیعت کنگیر بسیار زیبا و جالب توجه اما خطرناک بوده است. بدین صورت که در بیشتر نقاطی که محل عبور بوده، خاکها و ماسه‌های نرم وجود داشته که هنگام عبور در آن گیر می‌کردند و انسان را به کام مرگ می‌کشاند. به دلیل وجود همین ماسه‌های نرم و مرگ‌آور که انسان را به دام می‌انداخت، مردم محلی به آن کنگیر می‌گویند (محمدی ۱۳۷۶: ۱۶۰).^۲

نزاع بر سر آب رودخانه کنگیر سابقه تاریخی دارد که مهمترین آن در دوره زندیه اتفاق افتاده است و سالها علی‌خان کلهر بر سر ورود آب این رودخانه به مندلی با نیروهای عثمانی درگیری داشته است. پس از مرگ علی‌خان در زمان نوادگان او قراردادی با دولت عثمانی بسته شد و باج آب از دولت عثمانی دریافت می‌کردند (همان: ۷۲). بدین صورت کنگیر تا به امروز وسیله‌ای برای قدرت نمایی حکومت‌ها بوده است.

جغرافیای تاریخی منطقه

در دوران ساسانی و آغاز اسلامی استان ایلام به دو ایالت مهرجان قذق و ماسبدان تقسیم می‌شده است و با توجه به اینکه منطقه‌ای که بنای قلعه شمیران در آن واقع شده بخشی از ایالت ماسبدان بوده، اکنون به شرح مفصل‌تری از وقایع تاریخی این بخش از ایلام می‌پردازیم:

گسترش ایالت ماسبدان در کوست خوربران در اواخر دوره ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی از سیمره تا نواحی خرم‌آباد و اطراف آن و از غرب به نواحی مرز عراق امروزی محدود می‌گردیده و این استان یکی از نه استان "کوستان خوربران" یعنی ناحیه غربی ایران بوده است (مارکوارت ۱۳۸۲: ۴۳). "کوستان خوربران" یا ناحیه غربی ایران همان است که در دوره اسلامی به ایالت جبال نامیده شده و این نامگذاری

^۲ گَن (Gan) در زبان کردی به معنی بد بوده و گنجیر به معنای به طرز بدی گیر افتادن است.

به خاطر کوهستانی بودن این منطقه و صعب العبور بودن آن بوده است. بر اساس منابع تاریخی بر جای مانده از دوره ساسانی همچون "شهرستان های ایران"، که نسخه‌ای که امروزه از آن مربوط به قرن هشتم میلادی یعنی زمان خلافت منصور عباسی در دست است. ایران شهر به چهار بخش تقسیم شده است که در رأس هر یک از این بخشها یک سپاه بد فرمان می‌راند، این تقسیم بندی مربوط به اصلاحات زمان خسرو دوم است (پیگلوسکایا ۱۳۷۷: ۴۰). جغرافیدانان عرب توضیح چندانی از کوست خوربران و شهرهای آن که در کتاب موسی خورنی آمده نمی‌دهند. تنها توضیح مفصلی که از سرزمین خوربران به وسیله اعراب داده شده در تاریخ یعقوبی است. ناحیه خوربران احتمالاً منطقه سپاه بد نشین دوره ساسانی بوده است.

بر اساس منابع تاریخی کاملاً روشن است که ماسبذان یک محیط جغرافیایی بزرگ در حد یک استان یا ایالت بود نه یک شهر، اشتباهی که برخی از جغرافی نویسان مرتکب آن شده‌اند. ماسبذان استانی بوده که شهرهای سیروان، رذ، اریوجان و ... از توابع آن بوده‌اند و به اصطلاح ماسبذان محیط بر این شهرها بوده است. در دوران حکومت خلفای راشدین و حکومت بنی امیه حاکمی از جانب آنان برای اداره امور ماسبذان تعیین می‌شد. با روی کار آمدن خلفای عباسی این ایالت به علت آب و هوای خوش و کوهستانی محل تفریح و شکارگاه برخی از خلفای بنی عباس بوده است (مظاهری ۱۳۸۹: ۴۵). در نیمه دوم سده چهارم ه. ق پسر حسین کرد بر ماسبذان دست یافت و خاندان او تا سال ۴۰۶ ه. ق حکومت کردند. حسنویه حدود ۲۰ سال بر سرزمین های دینور، کردستان، همدان و ماسبذان حکومت کرد و در سال ۳۶۸ ه. ق درگذشت (افشار سیستمی ۱۳۷۲: ۱۲۹). ابودلف از طریق مندلی در دره ی رودخانه کنگیر یا سومار به سمت ماسبذان و مهرجان قذق آمده و مینورسکی این مکان را با ایوان که یکی از سرچشمه‌های رود کنگیر است، یکی می‌داند (اکبری ۱۳۹۴: ۶۵).

در میان متون کهن به شکل جسته و گریخته به سه شهر از توابع ایالت ماسبدان اشاره گردیده که عبارتند از سیروان، آریوحان و الرذ که سیروان مرکز ایالت ماسبدان بوده است. با توجه به متون تاریخی محدوده شهر آریوحان را باید در شهرستان ایوان ونواحی همجوار جستجو کرد. راولینسون نیز معتقد بوده که مرکز آریوحان همان زرنه است که تا قرن ۱۳ میلادی این ناحیه به نام آریوحان شهرت داشته است. یاقوت حموی از آریوحان نیز نام برده و اشاره کرده است که رودخانه‌ای در آن جریان داشته و به مندلی که در قدیم بند نجین نامیده می‌شده، می‌ریخته است. بنابراین تنها زرنه با آریوحان می‌تواند یکی باشد (مظاهری ۱۳۸۹: ۵۱). آذیوجان یا آریوحان نام قدیم این شهر به اشکال مختلف آمده است. سمعانی آن را آذیوخان آورده و گمان وی بر این است که یکی از روستاهای نهاوند است. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه آن را ادیوجان نوشته و یکی از روستاهای نهاوند دانسته است. مسعودی در التنبیه و الاشراف شهر مذکور را به شکل اربوجان ذکر کرده و گفته که دارای یک آتشفشان معروفی است که از دور دیده می‌شود. "... و آتشفشان اربوجان مجاور سیروان و ولایت ماسبدان که به نام حمه تومان معروف است و مجاور منجلان است، از چهل فرسخی بغداد بر راه بند نجین و ابراز الرز دیده می‌شود". بر اساس متون، ما دو نشانه از آریوحان داریم: یکی شهری که آتشفشان از فاصله دور در آن دیده می‌شود. دوم آب رودخانه شهر که به شهر بند نجین (مندلی) سرازیر می‌شود (قوچانی ۱۳۷۳: ۵۱-۵۲).

از قرون ۳ و ۴ هجری به بعد شهرهای سیروان، آریوحان و الرز تا حدی زیادی خالی از سکنه می‌شوند و دیگر نامی از رونق و آبادانی ایالت ماسبدان برده نمی‌شود و به نظر می‌رسد که علت اصلی این امر زلزله‌هایی باشد که در این منطقه رخ داده است. در منطقه "چکربولی" در سرحدات مرزی ایران و عراق از توابع شهرستان ایوان، قبلاً آتشفشانی فعال داشته که امروزه خاموش است. یک مطلب مهم را می‌توان یادآوری

کرد که اگر از منطقه کنگیر خارج شویم و به طرف سومار و مندلی پیش برویم. هیچ-گونه اثری در مورد خرابه‌ها و بقایای شهری در طول مسیر وجود ندارد و تنها رودخانه-ای که از منطقه به طرف مندلی می‌ریزد، همین رودخانه کنگیر است که پس از عبور از زمین‌های سومار به مندلی می‌ریزد.

قلعه شمیران در دوره صفویه یک از دژهای مهم حکومت ایل کلهر به شمار می‌رفت. گرچه ساخت این قلعه مربوط به ساسانیان بوده اما در دوران مختلف اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. متأسفانه از تاریخ دقیق این واقعه اطلاع کافی نداریم زیرا در متون اشاره‌ای به آن نشده است. در مورد این رویداد تاریخی روایات و گفته‌های زیادی در تاریخ محلی این ناحیه از استان ایلام وجود دارد. حکام کلهر از به هم ریختگی دستگاه دولت استفاده کرده و از دادن مالیات به دولت خودداری کرده‌اند. البته روایت دیگری نیز هست که می‌گویند چون منطقه ناامن بوده، دولت وقت برای تأمین امنیت و سرکوب کردن حکام منطقه که از دادن مالیات به دربار خودداری کردند، عده‌ای را برای سرکوب آنها از شیراز به منطقه می‌فرستند. حاکم کلهر که از دادن مالیات به دولت سرباز زده بود برای دفاع از خود به قلعه شمیران پناه می‌برد. دولت صفویه به وسیله نیروهای خود و با همکاری عوامل خود در منطقه آنها را در قلعه شمیران محاصره می‌کنند. تا سال ۹۴ قبل از آبگیری سد کنگیر در دامنه کوه بایه در تنگ شمیران محلی به نام اردوبان وجود داشت که ظاهراً جایی بوده که نیروهای دولتی صفویه در آنجا اردو زده بودند. قبل از آبگیری با بررسی که نگارنده از محل اردوبان داشتم، بیشتر سازه‌های معماری و سفالهای دوران اشکانی قابل مشاهده بود و به داده‌های مادی از دوران اسلامی برای تأیید این نکته تاریخی برخورد نکردم. نیروهای دولتی به خاطر مستحکم بودن قلعه و غیر قابل نفوذ بودن آن برای راهیابی به درون قلعه دست به حربه و فریب ساکنان آن می‌زدند و ساکنین قلعه مورد حمله غافلگیرانه قرار گرفته و قلعه را تسخیر می‌کنند (محمدی ۱۳۷۶: ۴۴-۴۷).

توصیف قلعه شمیران

اوج درخشش استان ایلام در تاریخ طولانی سرزمین ایران بدون شک مربوط به دوره ساسانیان است که دلیل این مسئله را می توان به نزدیکی این سرزمین به پایتخت ساسانی، امنیت طبیعی بالای آن، وجود راههای تجاری، سیاسی و نظامی، وجود رود خانه های دائمی و جلگه های حاصلخیز، آب و هوای مساعد منطقه و ... جستجو نمود. رویکرد ساسانیان به مقوله فعالیت های عمرانی و ساختمان سازی با دوران قبل متفاوت بوده که تعداد شهرها، قلعه ها، پلها و سدهای باقیمانده از این دوران نسبت به دوران اشکانی موید این موضوع است (شپیمان ۱۳۸۴: ۱۲۵). دوره ساسانی اوج پختگی در زمینه دفاع غیرعامل است. در دوره ساسانی به طرح های آمایشی دفاعی بیشتر از طرحهای خرد توجه شده است (میرهاشمی ۱۳۹۳: ۱۲۵) و از میان بناهای به جای مانده از این دوره در استان ایلام، قلعه ها و استحکامات نظامی به دلیل تعدد و تنوع بالا از اهمیت خاصی برخوردارند که دلیل این تنوع و تعدد نیز در همان مواردی که در بالا ذکر آن رفت قابل مشاهده است. علیرغم این تنوع و تعدد، متأسفانه پژوهش جامعی صورت نگرفته است.

قلعه شمیران برای نخستین بار در سال ۱۳۸۰ مورد بررسی آقای بیان پیرانی قرار گرفته و سپس این اثر فرهنگی / تاریخی در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۲ با شماره ۸۴۵۸ به ثبت آثار ملی رسیده است. از ویژگی های خاص این اثر می توان به قرار گرفتن در مسیر سایر بناهای ساسانی در حاشیه رود کنگیر، مشرف بودن به روخانه مرزی کنگیر، شیوه ساخت آن در ارتفاعات و اشاره کرد. این بنا به طول ۱۴ و عرض ۷ متر با بارویی تقریباً بیضی شکل با برجهای مدور به فواصل نامنظم بر روی صخره های پرتگاه ها ساخته شده است.

محققان در مورد زمان آغاز استفاده از برج های مدور و جایگزین آنها با برج های مربع شکل در ایران، نظریه های گوناگونی ارائه کرده اند. گیرشمن معتقد است که

معماران ایرانی تا پیش از قرن سوم میلادی برج مدور یا نیمدایره را نپذیرفتند. بعد از این زمان یعنی در دوران ساسانیان، برج مدور جایگزین برج های چهار گوش یا مستطیل شکل می شود اما دیاکونف این نظر را نپذیرفته و معتقد است که برج های مدور و نیمه بیضی شکل در اواخر دوره اشکانی رواج یافتند که کاوش های قلعه یزدگرد که برج های مدور دارند و اواخر دوران اشکانی تاریخگذاری شدند، نظر دیاکونف را تأیید می کند. قلعه هایی که در زمان ساسانیان بنا شده اند، دارای برج های نیمه گردی هستند که جلوتر از دیوار دفاعی هستند که بسیار نزدیک به هم ساخته شده اند. نزدیک بودن برج ها به یکدیگر علاوه بر افزایش قدرت دفاعی درنشینان، بر استحکام و زیبایی آن نیز می افزود. محکم و مسلح بودن قلعه ها با برج های دفاعی مدور در دوران ساسانیان توسعه و تکامل یافت (نورالهی ۱۳۹۵: ۲۱۷).

بخش های مسکونی قلعه شمیران در مرتفع ترین بخش قلعه در جبهه شمال غربی شناخته شده است. در منتهی الیه بخش شرقی در دامنه ارتفاعات آثاری از یک اتاقک نگهبانی به چشم می خورد که شاید چون این بخش از بنا صخره ای نبوده، این اتاقک نگهبانی را برای این ضلع از قلعه در نظر گرفته اند. برخی از قلاع ساسانی مانند قلعه شمیران دارای اتاقک های نگهبانی هستند. در بین خصوصیات که برای قلاع ساسانی گفته شده به نظر می رسد که تمام فضاهای داخلی آنها با یک پلان موازی ساخته شده اند (Omrani 2007:127). این بنا از لاشه سنگ و ملاط گچ نیم پخته نیم کوب ساخته شده است که آثار معماری آن تخریب شده و برای نمایان سازی آن نیاز به کاوش باستان شناسی دارد. مالکیت این اثر دولتی و در اختیار منابع طبیعی است. عوامل طبیعی از جمله فرسایش شدید و بارندگی منجر به سست شدن صخره ها و ریزش دیوارها و برج های قلعه شده و باروی اطراف آن به شدت تخریب شده است. صعب العبور بودن و عدم راه دسترسی سبب شده که دخل و تصرف کمتری در آن صورت گیرد. با این حال در سطح آن حفاری های غیرمجاز قابل مشاهده است و متأسفانه تاکنون هیچ گونه

اقدامی برای کاوش باستان‌شناسی، مرمتی و حفاظتی و تعیین عرصه و حریم برای روشن نمودن زوایای مختلف معماری و کارکرد دقیق آن انجام نشده است. قلعه‌ها از نظر استقرار به دو دسته عمده قلاع کوهستانی و دشتی یا جگه‌ای تقسیم می‌شوند (پازوکی ۱۳۷۶: ۱۶۱). در قلعه‌های کوهستانی قلعه در صعب‌العبورترین بلندی کوهستانی بنا می‌شدند و چون طرح و نقشه از پیش آماده نداشتند، طراح یا معمار حصارها، برج‌ها، اتاق‌ها و ورودی‌ها را با توجه به موقعیت طبیعی صخره‌ها احداث می‌کردند. به این علت اغلب قلعه‌های کوهستانی طرح هندسی مشخصی ندارند اما قلاعی که در دشت بنا می‌شدند، دارای پلان مربع، مستطیل، چند ضلعی و مدور بودند (کیانی ۱۳۸۶: ۱۵). بنابراین می‌توان اظهار کرد که قلعه مورد بررسی ما از نوع قلاع کوهستانی است. در اغلب قلاع در هر نوع، دسترسی به آب در اولویت قرار داشت که قلعه شمیران دقیقاً مشرف به رود کنگیر بوده و کنگیر یکی از عوامل اصلی برای شکل‌گیری این بنا بوده است. طرح ریزی بیشتر این قلاع برای دفاع است و آنها را می‌توان نمونه معماری نظامی دانست.

در عصر ساسانی به دلیل اهمیت دژها در نبردها، یکی از القاب نظامی دژ بد = فرمانده دژ بد یا ارگ‌بد بود. اکثر این بناها و سایر بناهایی که به عنوان نظامی - مسکونی کاربرد داشته‌اند از توپوگرافی منطقه بهره‌گیری شده و سعی شده است که حفاظت و امنیت ساکنین آنها از تهاجم دشمنان در اولویت قرار داشته باشد. اجرای دیوار و بارو با پیش‌بینی امان‌های حفاظتی از قبیل کنگره، تیرکش و برجک و ... در دیوارهای ایجاد شده بر فراز صخره‌ها گویای این واقعیت است که دسترسی به داخل قلعه به صورت آسانی صورت نگیرد. وجه اشتراک و معماری تمامی این نوع بناها عریض و طویل بودن دیوار و استفاده از مصالح بوم‌آورد است (سنایی نژاد ۱۳۹۶: ۲۲۶). با توجه به اینکه این بناها در اقلیم‌های متفاوتی ساخته شده‌اند اما الگو و سبک غالبی در آنها دیده می‌شود.

برای شکل دهی فضاهای قلعه علاوه بر نیازهای عملکردی، نیازهای مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مفاهیمی چون امنیت، حریم، تعامل و ارتباط و ... نیز در شکل‌گیری فضاهای قلعه تأثیر بسزایی داشته است (مجیدی و دیگران ۱۳۹۴: ۳۸).

هنر قلعه سازی در ایران، از آغاز تا دوران اسلامی و در چند دهه گذشته، سیر تکامل خود را پیموده است. بیشترین تلاش برای قلعه سازی پس از دوران تاریخی در دوران سلجوقی بوده است. در این منطقه نیز با زوال سیروان در اواخر قرن پنجم هجری و رونق زندگی ایلپاتی و ضعف زندگی مدنی که بر همه جای ایران عارض شد، این ناحیه به سرزمین قلعه ها تبدیل شد و چندین قلعه در گوشه و کنار این ناحیه سربر آورد اما از آن جا که در شرح حوادث مرتبط با غرب ایران و تکیه‌های خاندان بنی عیار از آنها در کنار نام حلوان و بند نجین (مندلی عراق) یاد شده است می توان تصور کرد که برخی از آنها در لابه لای کوهها و دره های شمال منطقه ماسبدان بوده باشد که هنوز شناسایی نشدند (رحمتی ۱۳۹۵: ۱۷).

رابط ها در دوران اسلامی، ثمره ی معماری قلاع است که علاوه بر ویژگیهای دفاعی، کاربری خدماتی نیز داشته اند. ساختمان رابط در ساده ترین شکل شامل دیوار حجیم در اطراف حجره ها، انبار سلاح و غذا و برج و بارو برای نگهبانی بود. این فضاها بیشتر با شتاب ساخته شدند که افزون بر کاربری دفاعی و نظامی مکانی برای ارشاد مردم بوده است (hillen barand:1998:73). نتایج پژوهش ها مبین آن است که در همه دوران، اصل مکان یابی و بهره گیری از عوارض جغرافیایی سر لوحه کار پدافند غیر عامل بوده است. احداث دیوارهای طویل و قطور دفاعی، استفاده مناسب از عوارض جغرافیایی منطقه، ساخت حصار و بارو، حفر خندق و به کار گیری شبکه راه های زیرزمینی از مشخصه های پدافند غیر عامل در دوران ساسانی بوده است (مجیدی و دیگران ۱۳۹۴: ۴۷).



شکل ۳: نمایی از قلعه شمیران، دید از غرب (عکس از بیان پیرانی)



شکل ۴: بقایای یکی از برجهای باروی شرقی قلعه، دید از جنوب (عکس از بیان پیرانی)



شکل ۵: کاوش غیرمجاز در سطح محوطه (عکس از بیان پیرانی)



شکل ۶: نمایی از باروی شمال و شمال غرب قلعه شمیران بر روی صخره طبیعی، دید از غرب (عکس از بیان پیرانی)



شکل ۷: نمایی از باروی جنوب و جنوب غرب قلعه شمیران بر روی صخره طبیعی، دید از غرب (عکس از بیان پیرانی)



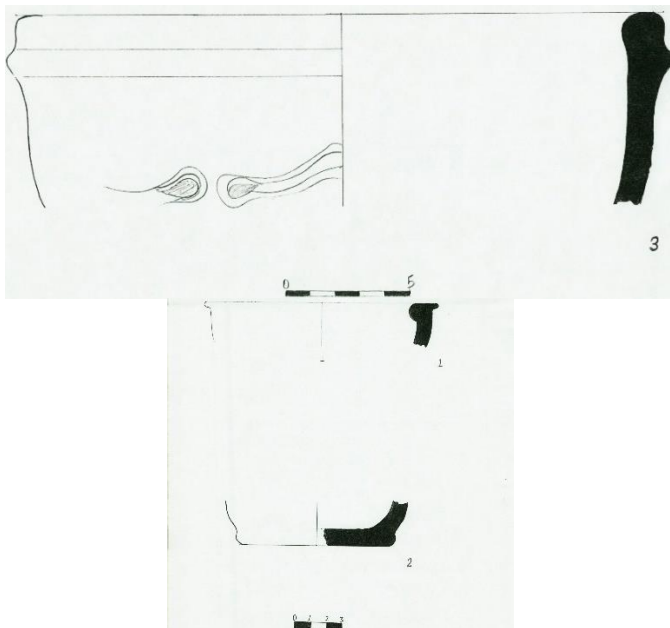
شکل ۸: نمایی از برج غربی قلعه شمیران، دید از غرب (عکس از بیان پیرانی)

آثار منقول سطحی

در بررسی سطحی بنا و محوطه اطراف آن سفالهای دوران ساسانی و اسلامی دیده می‌شود.



شکل ۹: نمونه سفالهای سطحی قلعه شمیران (بیان پیرانی)



شکل ۱۰: طرح گزینه سفالهای سطحی قلعه شمیران (بیان پیرانی)

شماره	شکل سفال	مواد چسباننده	رنگ پوشش		نوع پوشش		تکنیک ساخت	تزئین	گاهنگاری
			درون	بیرون	درون	بیرون			
۱	بدنه و لبه	ماسه بادی و ذرات ریز آهک	نخودی آجری	نخودی آجری	لعاب گلی رقیق	لعاب گلی رقیق	چرخ ساز		ساسانی - آغاز اسلامی
۲	بدنه و کف	ماسه بادی و ذرات ریز آهک	نخودی آجری	نخودی آجری	لعاب گلی رقیق	لعاب گلی رقیق	چرخ ساز	-	ساسانی - آغاز اسلامی
۳	بدنه و لبه	ماسه بادی و ذرات ریز آهک	نخودی آجری	نخودی آجری	لعاب گلی رقیق	لعاب گلی رقیق	چرخ ساز	نقش کنده	ساسانی - آغاز اسلامی

تاریخگذاری بنا، پیشنهاد کاربری و نتیجه گیری

حاشیه رود کنگیر با توجه به برخورداری از امکانات و مواهب زیست محیطی از گذشته‌های دور بستر مناسبی برای ایجاد هسته‌های تمدنی محسوب می‌شده است که دوران رونق و شکوفایی منطقه از زمان ساسانی شروع می‌شود. در این دوره بر اثر افزایش جمعیت، شهرنشینی و شهرسازی گسترش چشمگیری پیدا می‌کند. سازه‌های این منطقه با توجه به سبک معماری، نوع مصالح و شیوه‌های اجرای آنها و استفاده از موانع طبیعی برای امکانات تدافعی، سبک معماری زمان ساسانی را یادآور می‌شوند. شیوه ساخت و مصالح بنای شمیران به تنهایی کافی است که این بنا را به دوران ساسانی منتسب کنیم، دیوارهای ساخته شده از لاشه سنگ و ملاط گچ نیم‌پخته نیم‌کوب و پلان معماری آن از نوع ساسانی است. آثار منقول به دست آمده از بررسی سطحی نیز معرف دو دوره استقرار ساسانی و آغاز اسلامی در بنا است. در برخی منابع تاریخی شکل گیری این بناها را به قرون اول و دوم هجری نسبت می‌دهند. اما از آن جایی که قرون اولیه اسلامی در حقیقت دوران فتوحات، کشمکش‌ها و نابسامانی‌های اوضاع

سیاسی - اجتماعی در تاریخ ایران بوده، حاکمان برای ایجاد بناها و معماران فرصت کافی برای ابداع و نوع‌آوری در زمینه معماری را نداشتند و این نوع از بناها متعلق به دوران ساسانی است که در قرون نخستین اسلامی با ایجاد تغییرات اندک از آنها استفاده شده است.

جغرافیا عاملی تأثیر گذار و فعال در برپایی و ساخت این بناها بوده است و به دلیل کوهستانی بودن منطقه و وفور سنگ‌های مناسب و منابع سنگ گچ در منطقه، ساخت و ساز را برای آنها تسهیل می‌نموده است. کنگیر رودی استراتژیک در منطقه بوده که طبیعت مناسبی برای شکار و استراحت نیز ایجاد کرده و زمینه را برای سکونت و ساخت این نوع از بناها فراهم نموده است. بدون شک ناامنی نیز یکی از دلایل مهم پیدایش استحکامات دفاعی در این دوره بوده و از نظر استقرار ساخت بناها به نقاط امن مثلاً نقاط مرتفع و استراتژیک در زمره تمهیدات امنیتی است که در مقابل خطر حمله دشمن و خطرات طبیعی قابل ذکر است. اولویت دسترسی به آب در اغلب قلاع وجود دارد و قلعه شمیران که از نوع قلاع کوهستانی است، دقیقاً مشرف به رود کنگیر بوده و کنگیر می‌تواند یکی از عوامل اصلی برای شکل‌گیری این بنا بوده باشد. طرح ریزی بیشتر این نوع قلاع برای دفاع است و آنها را می‌توان نمونه معماری نظامی دانست. فعلاً با توجه به آثار سطحی قلعه شمیران شایان ذکر است که علت ساخت و استقرار در این بنا احتمالاً حفاظت از راه به صورت یک پایگاه مراسلاتی بین ایران و بین النهرین و مکانی برای دفاع و تأمین امنیت ساکنین منطقه بوده است و کاربری نظامی و مسکونی را می‌توان برای آن متصور شد.

کاملاً مشخص است که بنای قلعه شمیران با یک مکان یابی دقیق که از اصول اصلی پدافند غیر عامل بوده، احداث شده است و در ساخت آن، موقعیت مناسب طبیعی که دارای امکانات دفاعی مانند کوه بایه و رودخانه کنگیر که یک حریم امن برای ساکنان آن بوده، نقش اصلی را داشته است. وجود راه ارتباطی منظم که در امتداد آن آثاری

همزمان با قلعه شمیران مانند گوریه، کوریا، جهانگیر و آتشکده سیاهگل احداث شده، نشان دهنده پر رفت و آمد بودن این منطقه در این برهه زمانی است. در هر حال آگاهی ما در زمینه معماری رایج در زمان ساسانی جز در موارد معدود با کاستی‌های فراوان همراه است و جهت آشکار شدن این موضوع نیاز به مطالعات بیشتر و دقیق تر و کاوش های آکادمیک دارد.

منابع

۱. ابودلف الخزرجی، مسعود ابن مهلهل، (۱۳۴۵)، "سفرنامه ابودلف"، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: انتشارات زوار.
۲. افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۷۲)، "ایلام و تمدن دیرینه آن"، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. اکبری، مرتضی، (۱۳۹۴)، "بررسی و تحلیل جایگاه ایالت ماسبدان و مهرجانقذق ایلام در دوره خلافت عباسی"، مجله فرهنگ ایلام، دوره ۱۶، شماره ۴۶ و ۴۷، ایلام: نشر اداره کل ارشاد استان ایلام، صص: ۷۴-۵۵.
۴. پازوکی، ناصر، (۱۳۷۶)، "استحکامات دفاعی در ایران دوره اسلامی"، چاپ اول، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی کشور.
۵. پیگولوسکایا، نیناویکتوروونا، (۱۳۷۷)، "شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان"، ترجمه عنایت‌اله رضا، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
۶. رحمتی، محسن، (۱۳۹۵)، "جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی"، دوره ۱۷، شماره ۵۲ و ۵۳، مجله فرهنگ ایلام، ایلام: نشر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان ایلام، صص: ۲۴-۴.
۷. سنایی نژاد، علی، (۱۳۹۶)، "بررسی روند شکل‌گیری و تکامل و معماری استان ایلام از آغاز تا دوره معاصر"، در کتاب مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی استان ایلام، ایلام، نشر زاگرو، صص ۲۱۱-۲۳۳.
۸. شمیمان، کلاوس، (۱۳۸۴)، "مبانی تاریخ پارتیان"، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر فرزانه روز.

۹. قوچانی، عبدالله، (۱۳۷۳)، "قلمرو حکومت ابوالنجم بدر بن حسنویه به استناد سکه-ها"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص: ۴۶-۶۵.
۱۰. قیصر بیگی، مجتبی و دیگران، (۱۳۹۰)، "سند توسعه استان ایلام و شهرستانهای تابعه در برنامه پنجم توسعه"، گروه آمایش و برنامه‌ریزی، ایلام: دفتر برنامه ریزی و بودجه استانداری ایلام، صص: ۱-۱۷۹.
۱۱. کلاتری، جوریه (۱۳۸۶)، "راهنمای گردشگری ایلام"، چاپ دوم، تهران: انتشارات ایران‌شناسی.
۱۲. کیانی، محمد یوسف (۱۳۸۶)، "معماری ایران (دوران اسلامی)"، تهران: نشر سمت.
۱۳. مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳)، "ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی"، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۴. مجیدی داود، گیوه چی سعید و کرمانی علی نوری، (۱۳۹۰)، "به کارگیری اصول پدافند غیرعامل در بنای شهر- دژها در ایران باستان"، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، دوره ۱، شماره ۴، تهران، پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی، صص: ۳۷-۴۸.
۱۵. محمدپور، حامد (۱۳۹۲)، "سومر، سرزمین تمدن"، تهران: انتشارات تارنمای تاریخ.
۱۶. محمدی، آیت‌اله (۱۳۷۶)، "جغرافیای تاریخی ایوان غرب (ایوان کلهر)"، تهران: چاپ نهضت.
۱۷. مظاهری، خداکرم (۱۳۸۹)، "متون کهن و ایالت ماسبدان در قرون اولیه اسلامی"، مجموعه مقالات اولین کنگره بزرگداشت امام زاده علی صالح (ع)، ایلام: نشر دانشگاه آزاد ایلام.
۱۸. میرهاشمی، سید احسان (۱۳۹۳)، "تأثیر دفاع غیرعامل بر شکل کالبدی شهر عقدا"، مجله صفا، شماره ۶۵، سال ۲۴، صص: ۱۱۳-۱۳۰.
۱۹. میسمی حسین و موسوی پدرام (۱۳۸۸)، "مبانی مهندسی و روشهای اجرایی سازه ای پدافند غیرعامل شریان حیاتی وزرات نیرو"، مجله پدافند غیرعامل، شماره ۱، سال ۱، تهران، نشر دانشکده و پژوهشکده پدافند غیرعامل دانشگاه امام حسین (ع)، صص: ۶۱-۷۰.

۲۰. نورالهی، علی (۱۳۹۵)، "بررسی باستان شناختی قلعه تنگ تیر شهرستان چرداول

ایلام در غرب زاگرس مرکزی"، ایران نامک، سال ۱، شماره ۱، صص ۲۱۴-۲۴۴.

21. Hillenbrand, Robert, 1998, "Islamic Art and Architecture (The world of Art), Thames and Hudson, London,

22. Omrani Rekavandi Hamid, Sauer W. Eberhard & ... 2007, "An Imperial frontier of the sasanian empire: Further field work at the great wall of gorgan", IRAN, Vol. 45, and pp: 95-136.

بررسی و شناسایی آثار باستانی حوزه‌ی رودخانه‌ی کنجان چم

دکتر حبیب اله محمودیان^۳

چکیده

رودخانه‌ی کنجان چم از دامنه‌های غربی ناحیه‌ی کوهستانی ایلام سرچشمه گرفته و پس از عبور از این منطقه وارد دشت گرمسیری گلان از توابع بخش صالح آباد می‌شود. این رودخانه با پیوستن شاخه‌های دیگر به نام کنجان چم وارد دشت مهران شده و به عنوان مرز طبیعی بین ایران و عراق سرانجام در غرب شهرستان مهران از مرز خارج می‌شود. در حاشیه‌ی این رودخانه در منطقه‌ی گلان آثار باستانی متعددی از دوران مختلف باقی مانده است. این آثار شامل تپه‌های باستانی، قلاع تاریخی، قنات و محوطه‌های باستانی است. در این نوشتار تلاش شده تا بخشی از آثار تاریخی و فرهنگی شناسایی شده در طرح بررسی و شناسایی بخش صالح آباد شهرستان مهران معرفی شود. هرچند بررسی، شناخت و معرفی دقیق علمی این آثار با توجه به تعدد، تنوع، گستردگی و عدم انجام حفاری و کاوش‌های باستان‌شناسی به دلایلی امکان‌پذیر نیست، اما معرفی این آثار می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیقات علمی گسترده‌تر باشد. از این رو، در این مقاله برخی آثار و ابنیه‌ی محدوده‌ی جغرافیایی گلان و امیرآباد از توابع شهرستان مهران معرفی شده‌اند. این آثار به وسیله هیئت باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام به سرپرستی نگارنده شناسایی و مستندسازی شده است. گلان در مسیر راه ارتباطی ایلام به مهران و سرزمین عراق واقع شده و امروزه نیز یکی از جاده‌های مهم مواصلاتی ایران به کشور عراق محسوب می‌گردد. بررسی و مقایسه‌ی شناسه‌های فرهنگی تپه‌های گلان و چگا آهوان در منطقه مورد مطالعه با تپه‌های باکسایا، بادرایا، تل عقرب و تل/سمر در نواحی مرزی عراق می‌تواند اطلاعات مناسبی به دست دهد که در متن گزارش به این مسأله توجه شده است.

واژه‌های کلیدی: گلان، امیرآباد، کنجان چم، قالوه، چگا آهوان، مهران.

^۳ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی ایلام

مقدمه : شهرستان مهران در حاشیه غربی استان ایلام واقع شده و با کشور عراق دارای مرز مشترک می باشد. از منظر جغرافیای طبیعی می توان گفت مهران در دامنه های غربی زاگرس واقع شده است. این موقعیت موجب شده تا در جهت شمال شرقی به سمت جنوب غربی ارتفاعات بلند جای خود را به سرزمین های تپه ماهوری و دشت های پست حاشیه ای بدهد. مهم ترین رودخانه ی دائمی این ناحیه ، کنجان چم می باشد که از دامنه های غربی کوهستان کبیرکوه سرچشمه گرفته پس از عبور از دره های کوهستانی جنوب غربی شهرستان ایلام وارد دشت گرمسیری گلان شده است. این رودخانه در دشت گلان با مسیر شمال به جنوب از دره ی پریچ و خم امیرآباد گذشته و در گلوگاه ورودی دشت مهران به عنوان مرز طبیعی ایران و کشور عراق امتداد یافته و سپس از غرب شهر مرزی مهران از مرز خارج می شود.

وجود این رودخانه در منطقه گرمسیری غرب ایران موجب شده تا در طول دوران استقرار، جایگاه، مأمن و پذیرای قشلاق نشینان باشد. بررسی و مقایسه آثار و شواهد باستان شناسی ی استقرارهای دائمی دوران مختلف در منطقه ، استمرار و توالی استقرارهای دشت شوشان و موسیان و در ارتباط با ساکنان شرق بین النهرین نشان می دهد. تل های باکسایا و بادریا در شهر بدره عراق در نزدیکی شهر مهران با تپه های سیدحسن A و B و چگا آهوان در دشت مهران و نیز تپه گلان برحاشیه ی رود کنجان چم در این منطقه می تواند از جهاتی با هم قابل مقایسه باشند که بررسی های اولیه شواهدی را در این زمینه مطرح می نماید.

راه باستانی: مسیر جاده ی فعلی ایلام با گلان و مهران از جمله مسیرهای مواصلاتی فلات مرکزی ایران با بین النهرین بوده است (محمودیان، ۱۳۷۷: ۱۱۰). شرایط جغرافیایی، منابع آب، وجود آثار متعدد و نزدیکی راه به سمت بهدره و زرباطیه عراق می تواند از دلایل وجود این راه باستانی باشد. خانم فریا استارک در سفرنامه خود نیز به این راه قدیمی اشاره نموده است و از شهر بغداد، از طریق شهرهای شرقی عراق به شهر مهران آمده و از مهران به دیگر نواحی محدوده استان ایلام مسافرت نموده است (استارک، ۱۳۶۴: ۹۲). آقای استین در مورد راه های غرب ایران اطلاعات مناسبی ارائه داده است ، وی در سفر خود پس از دزفول ، لرستان غربی و شمالی را مورد بازدید قرار داده است و به راه های منطقه اشاره نموده است (واندبرگ ، ۱۳۴۸: ۹۴). در قرون متأخر والیان حاکم بر ایلام و لرستان همراه مردم کوچ نشین در فصل

زمستان، ییلاق «منطقه ایلام» را به سمت گرمسیر یعنی حاشیه رودخانه ی کنجان چم «گلان، امیرآباد، مهران، بدره عراق» ترک می‌کرد. انتهای مسیر کوچ مردم تا شهر بدره عراق ادامه می‌یافت. دو تپه باستانی به نام‌های باکسایا و بادریا در این شهر مرزی عراق از دوران باستان برجای مانده که در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (میراث فرهنگی ایلام).

توالی دوران روستانشینی

در این رابطه این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان توالی دوران دراز مدت روستانشینی را در تپه‌ها و سکونتگاه‌های اولیه مهران و گلان یافت؟ پاسخ به این سؤال ساده نخواهد بود. چرا که حفاری‌ها و کاوش‌های سیستمی و هدفمند در منطقه انجام نشده است اما بررسی‌های باستان‌شناسی در دشت‌های حاشیه غربی فلات ایران خصوصاً تلاش‌های فرانک هول در دشت دهلران و موسیان می‌تواند گامی مؤثر در این زمینه باشد (هول، ۱۳۸۱: ۱۳۴). بررسی شواهد فرهنگی سطح این تپه‌ها از جمله سفالینه‌ها و تیغه‌های سنگی و... هزاره هفتم ق-م و آغاز نگارش می‌تواند اهمیت این منطقه را بیشتر نشان دهد. وجود نمونه آبسردین در چگا آهوان و گلان مقوله ارتباط این تپه‌ها را با دیگر مکان‌های استقرار پیرامونی خصوصاً دهلران و بدره عراق را روشن می‌نماید. علاوه بر تپه‌های باستانی گلان و چگا آهوان که ذکر شد آثار دیگری در حواشی رودخانه به چشم می‌خورد که متعلق به ادوار مختلف تاریخی است. محوطه‌های گلان II، پشت مله گلان، قنات امیرآباد، کاروانسرای قالوه، تپه ی قالوه، امیرآباد I، امیرآباد II، مجموعه آثار ارزشمند حوزه ی رودخانه ی کنجان چم می‌باشند که در این نوشتار به اجمال معرفی شده‌اند.

محوطه امیرآباد: در فاصله ی پنج کیلومتری جنوب شرقی تپه‌های گلان محوطه ی وسیع امیرآباد واقع شده که در حاشیه ی غربی رودخانه کنجان چم از عهد باستان برجای مانده است. محوطه در محدوده‌ای به ابعاد $1/5 \times 1$ کیلومتر گسترده شده و مهم‌ترین شواهد فرهنگی برجای مانده پی بناها، تکه‌های سفال از نوع سفال‌های منقوش و ساده، تیغه‌های سنگی و نمونه سنگ آبسردین می‌باشد، پی بناها دوره جدیدتری را نشان می‌دهد و در مواردی بر اثر حفاری غیر مجاز چند قبر مشخص شده که با بهره گیری از سنگ‌های یکپارچه جوانب و احتمالاً

بالای قبر پوشش داده است که با نمونه گورهای عصر آهن قابل مقایسه است. (محمودیان، ۱۳۷۷). پیترو کالمایر هم به برخی از آثار برنزی محدوده ایلام اشاره نموده است (کالمایر، ۱۳۷۶: ۲۳۳). اما سفال‌های متعدد محوطه امیرآباد I و II با برخی سفال‌های چگا آهوان «دو خط موازی و یک خط زیگزاگ در قسمت بالا بالعب قهوه‌ای و در مواردی شطرنجی» قابل مقایسه است (گزارش هیئت شناسایی و مستندسازی آثار بخش مرکزی مهران، میراث فرهنگی استان ایلام، ۱۳۸۲).



محوطه امیرآباد



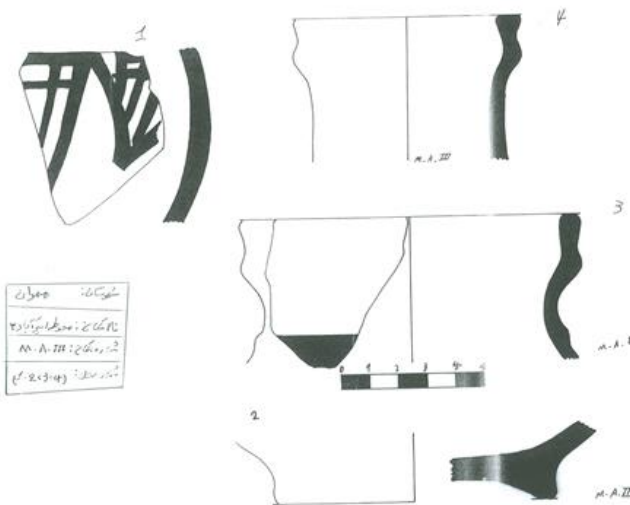
محوطه امیرآباد I



مواد فرهنگی: مواد فرهنگی محوطه شامل ابزار سنگی، ریز تیغه‌ها و سفال می باشد در میان سفالهای این محوطه می توان سفال دوران مختلف پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی را مشاهده کرد. سفال‌های پیش از تاریخ شامل سفال‌های با خمیره نخودی و منقوش هندسی و خطی به رنگ قهوه‌ای زایل شده هستند سفال‌های تاریخی آن دارای خمیره قرمز رنگ، نخودی و تعدادی هم سفال خاکستری است. اما سفال‌های دوره اسلامی که دارای تراکم بیشتری در این محوطه می باشد شامل سفال‌های با لعاب سبز و لاجوردی است. پخت آنها اغلب کافی بوده و دو طرف داخلی و بیرونی سفال دارای هم لعاب می باشد.

معماری: در سطح محوطه آثار پی بنا به صورت نامنظم دیده می شود اما به علت آسیب و تخریب فراوان نمی توان به نوع معماری و پلان آن پی برد اما مصالح مورد استفاده در این بناها قله و سنگ و ملاط گچ است.





امکان ادامه و توالی استقرار شوش، تپه‌های دهلران را می‌توان تا حدودی در مهران و حاشیه ی رود کنجان چم حدس زد. فراوانی سنگ‌های اصلی «مادر»، با رنگ‌های مختلف برای تهیه تیغه‌ها و دیگر شناسه‌های فرهنگی بر سطح آثار اهمیت این مکان باستانی را نشان می‌دهد. ارتباط تنگاتنگ تپه‌های چگا آهوان مهران با تل‌های باکسایا و بادرایا در بدره عراق و در

نزدیکی این دو اثر با هم می تواند از جهت آثار و شاهد فرهنگی قابل مقایسه باشند و این اظهار نظر می تواند ما را به سمت مطالعه دقیق علمی سوق دهد.



سفالینه چگا آهوان



بقایای کاه گل استفاده شده در پوشش مکان های استقرار



محوطه باستانی چگا آهوان مهران





ابزار سنگی (کج بیل برای خراش زمین و کشت دانه ها)

محوطه قالوه: این محوطه در موقعیت جغرافیایی ۴۶ درجه و ۱۶ دقیقه و ۵۳ ثانیه طول جغرافیایی و ۳۳ درجه، ۲۳ دقیقه و ۳۱ ثانیه عرض جغرافیایی قرار گرفته از شمال به تپه ماهور و بند انحرافی امیرآباد از جنوب به کاروانسرای قالوه، از غرب به رودخانه ی کنجان چم و تپه ی قالوه و از شرق به ارتفاعات ورگچ منتهی می شود. نوع بافت خاک آن رسی- شنی است. حاشیه ی غربی محوطه حدود ۲۰ متر نسبت به سطح رودخانه ارتفاع دارد. در این محوطه، در سه محدوده آثار پی بنا دیده می شود که به فاصله تقریبی ۱۰۰ متر از یکدیگر واقع شده اند:

قالوه ۱: دارای پلانی مستطیلی شکل و با ابعاد ۱۷×۱۱ متر اندازه گیری شده و مشتمل بر دواتاق و یک هال مرکزی است که به وسیله دو راهرو به همدیگر مرتبط می شوند. ورودی اتاق های این بنا یک متر و ضخامت کلیه دیوارهای بنا نیز یک متر می باشد.

قالوه ۲: دارای پلانی مستطیل شکل و ابعاد ۲۵×۱۶ متر باشد. آنچه که از باقیمانده پی بنا موجود است شامل یک اتاق به ابعاد $۱۴ \times ۷/۵$ با در ورودی به عرض $۲/۵$ متر است و محوطه دیگری به ابعاد $۱۱ \times ۶/۶۰ \times ۳/۷۰$ متر است.

قالوه ۳: به ابعاد ۲۲×۱۶ متر، ضخامت دیوارها یک متر است و دارای یک اتاق طویل که شبیه یک راه رو می باشد به طول ۲۰ متر و عرض سه متر و همچنین دارای یک حیاط مرکزی می باشد که با یک درب ورودی به دو فضای دیگر با ابعاد ۲×۴ و $۴ \times ۶/۲۰$ متصل می شود. به نظر می رسد پی بناهای موجود مربوط به سکونتگاه موقت در دوران متأخر بوده باشد.

تپه قالوه گلان: این تپه باستانی در حاشیه شرقی رودخانه کنجان چم در محلی به نام قالوه و در فاصله دو کیلومتری جنوب شرقی سد انحرافی امیرآباد واقع شده است.

توپوگرافی منطقه: تپه ی باستانی قالوه در مسیر جاده ایلام - مهران واقع شده است. اطراف محوطه را زمین های کشاورزی دربر گرفته است. خاک تپه و محیط اطراف آن از جنس رسی - شنی می باشد.

شرح اثر: تپه ی باستانی قالوه گلان دارای ابعادی به طول ۴۱ متر و عرض ۱۶ متر می باشد. ارتفاع تپه نسبت به زمین های کشاورزی سه متر و طول تپه شرقی - غربی و عرض آن شمالی - جنوبی است. بر روی تپه بر اثر حفاری غیر مجاز یک بنای سنگی نمایان شده است. این بنا از سنگ و گچ ساخته شده است. عمق قسمت حفاری شده سه متر و دارای دالان های جانبی است. در عمق $۱/۵$ متری لایه های خاکستری ملاحظه می شود که دوره ی قدیمی تری را نشان می دهد. سفال سطح تپه بسیار اندک و بیشتر از نوع سفال های ساده با خمیره نحودی و پوشش گلی رقیق بوده و اکثراً چرخ ساز هستند (محمودیان، ۱۳۸۲: ۳۲).

قلعه و کاروانسرای قالوه گلان: این اثر در محلی به نام قالوه در حاشیه ی شرقی رودخانه ی کنجان چم و در مقابل تپه ی باستانی گلان I واقع شده است.

مساحت محدوده ی باستانی ۲۰۰۰ متر و دارای ابعادی به طول ۴۰ متر و عرض ۳۴ متر می باشد. فاصله تا مرکز بخش ۲۰ کیلومتر و پوشش گیاهی سطح تپه و اطراف آن مرتعی و دارای زمین های کشاورزی است.

شرح اثر: به دلیل شرایط مساعد جغرافیایی خصوصاً منابع آب، زمین حاصلخیز برای استقرار مناسب بوده است. این منطقه قشلاقی و در گذشته سکونتگاه بخشی از اهالی گلان بوده است. بنای معروف به کاروانسرای قالوه جمعا از سه ردیف اتاق در جهات شمالی، جنوب و غرب ساخته شده است و دارای یک فضا با پلان دایره‌ای و سقف گنبدی و یک حیاط مرکزی است. مجموعاً این بنا از ۱۷ اتاق تشکیل شده که یک اتاق از مجموع اتاق‌ها حاکم نشین بوده و دارای ستون مرکزی است. فضای آن ۵/۵ - ۷ متر اندازه‌گیری شده است. مصالح به کار رفته در این بنا خشت خام یا چینه، قلوه سنگ و اندود گچ می‌باشد. دوره قابل تشخیص در این مکان، دوره اسلامی متأخر است. باتوجه به ساخت معماری و میزان فرسایش آن احتمالاً در دوره ی حکومت والیان مورد استفاده بوده است. (گزارش هیئت شناسایی و مستند سازی، ۱۳۸۲)



قنات گلان: در در بخش غربی محوطه و در حدفاصل رودخانه ی کنجان چم و تپه ی گلان I، یک رشته قنات تاریخی با ۲۸ دهنه چاه در جهت شمال به جنوب ایجاد شده است. به نظر می‌رسد این اثر به منظور و هدایت آب رودخانه به محوطه گلان I و دشت جنوبی آن ایجاد شده باشد. دلیل این مسئله ادامه ی قنات با حاشیه ی رودخانه می‌باشد، از جهتی دیگر فرسایش طبیعی موجب شده تا رودخانه نسبت به زمین‌های پیرامونی حدود ۳۵ کیلومتر اختلاف سطح داشته باشد. احتمالاً در دوره‌ای که قنات حفر گردیده رودخانه در سطح بالاتری واقع شده ولی به هر حال مظهر قنات نسبت به مادر چاه قنات حدود ۱۵ متر اختلاف ارتفاع دارد. چون قنات از شرق تپه ی گلان I می‌گذرد و چاه‌های موجود نیز به روشنی ادامه ی مسیر قنات را نشان می‌دهند، بنابراین، آب هدایت شده از کانال این قنات به منظور مشروب ساختن

دشت گلان بوده و ساکنان محوطه‌های باستانی امیرآباد I, II, III^۴ بوده است. روش بهره‌گیری و استفاده از آب‌های زیرزمینی و هدایت آن به منطقه مورد نظر با استفاده از قنات از ابتکارات ایرانیان است. در غرب ایران این کانال‌ها را قنات و در شرق ایران آن را کاریز می‌گویند (فرای، ۱۳۷۳).



به دلیل تحول و تحرک مناسبی که در عرصه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی کشور ملاحظه می‌شود می‌توان به آینده امیدوار بود تا بسیاری از مکان‌های ناشناخته فرهنگی کشور به همت باستان‌شناسان توانمند کشورمان شناسایی و معرفی شوند. به قول آقای فرانک هول «آینده باستان‌شناسی ایران بسیار روشن است. ایران کشوری است فوق‌العاده غنی با منابع بسیار و شرایط آب و هوایی که در غرب آسیا کمتر دیده می‌شود. فرهنگ‌های ایران با پیشرفت‌های پدید آمده در مناطق پست بین‌النهرین مرتبط است و...» (هول، ۱۳۸۱).

^۴ هیئت باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی ایلام که مجری انجام فعالیت‌های شناسایی و مستندسازی آثار منطقه بوده است برای این آثار شماره I, II, III قید نموده است.

خلاصه و نتیجه گیری

رودخانه ی کنجان چم از جمله رودهای ارتفاعات حاشیه غربی زاگرس است که همانند دیگر رودهای منطقه پس از طی مسافتی کوتاه در غرب شهر مرزی مهران از کشور خارج می‌شود. درحواشی بخش وسطی و سفلی این رودخانه آثار متعددی از دوران مختلف برجای مانده که شاخص‌ترین این آثار تپه‌های گلان I، امیرآباد I و II و نیز چگا آهوان می‌باشد. این آثار به وسیله هیئت باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام شناسایی و مستند سازی شده و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند. مرحوم علی محمد خلیلیان و همکارش آقای نوکنده نیز بررسی و شناسایی این آثار را نیز انجام داده‌اند. سازمان میراث فرهنگی علاوه بر فعالیت‌های ذکر شده اقدام به تعیین حریم تپه گلان I نموده و فاز اول تعیین حریم تپه چگا آهوان شامل: مستند سازی، ترسیم نقشه‌های سه بعدی و طراحی سفال این اثر را انجام داده‌اند. «میراث فرهنگی استان ایلام»

بررسی شواهد فرهنگی موجود نشان می‌دهد که سفال‌های متعلق به هزاره ی هفتم تا پنجم ق-م را می‌توان در محدوده ی این تپه‌ها ملاحظه نمود. سفال‌های ساده و منقوش که در مواردی از ظرافت خاصی برخوردار هستند به صورت انبوه بر روی تپه چگا آهوان دیده می‌شود. تزئین روی سفال‌ها دارای لعاب گل اخری با نقوش هندسی است. در لایه‌های استقرار مورد حفاری سفال‌ها، ابزار سنگی «هاون، پاشنه در و...» و نیز تیغه‌های سنگی و ریز تیغه‌ها، از نوع سنگ چخماق و نیز نمونه ی تیغه آسبدین به دست آمده که اهمیت موقعیت تمدنی این حوزه را بیشتر روشن نموده است.

منابع

۱. استارک، فریا ۱۳۶۴، **سفرنامه الموت لرستان ایلام**، ترجمه علی محمد ساکی، انتشارات علمی
۲. کالمایر، پیتر، ۱۳۷۶، **مفرغ‌های قابل تاریخ گذاری لرستان و کرمانشاه**، ترجمه دکتر محمد عاصمی، میراث فرهنگی کشور
۳. هول، فرانک، ۱۳۸۳، **باستان‌شناسی غرب ایران**، ترجمه زهرا به استی، سمت
۴. محمودیان، حبیب اله، ۱۳۸۳، **قلعه‌های باستانی استان ایلام**، گویش
۵. محمودیان، حبیب اله، ۱۳۷۷، **راه‌ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی**، سبز رویش
۶. محمودیان، حبیب اله، ۱۳۷۷، **بررسی آثار برنزی ایلام و لرستان در هزاره اول ق-م**، سبز رویش
۷. گزارش شناسایی و مستند سازی آثار شهرستان مهران، میراث فرهنگی و گردشگری ایلام، ۱۳۷۷
۸. گزارش شناسایی و مستند سازی آثار شهرستان مهران، میراث فرهنگی و گردشگری ایلام، ۱۳۸۲
۹. گزارش فاز اول تعیین حریم تپه چگا آهوان مهران، میراث فرهنگی و گردشگری ایلام، ۱۳۸۲
۱۰. فرای، ریچارد ن، ۱۳۷۳، **میراث‌های باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب نیا، علمی و فرهنگی
۱۱. ۱۲-واندنبرگ، لویی، ۱۳۴۸ **باستان‌شناسی ایران باستان**، ترجمه عیسی بهنام، دانشگاه تهران.

ایلام در عصر آهن

خاویر آلوارز مون

ترجمه: ماندانا محمودی، بهزاد محافظی^۵

چکیده

گاهنگاری دوره ی ایلامی در ادامه ی هزاره ی اول پیش از میلاد، بنابر چگونگی مدارک مورد مطالعه، باستان شناختی و یا متون بجا مانده، در دو یا سه دوره ی مجزا طبقه بندی می شوند. در این مقاله با در نظر گرفتن مدارک باستانشناختی به دو دوره ی ایلامی نو I (۷۲۵-۱۰۰۰ ق.م) و ایلامی نو II (۵۲۰-۷۲۵ ق.م) تقسیم شده که به طور تقریبی با دوره های ی آهن III، II ۸۰۰-۱۱۰۰ ق.م. ۵۰۰-۸۰۰ ق.م) در غرب ایران همپوشانی می شود (Alevaresa- Monet al, 2011; 520 BC). با استناد به کتیبه ی بیستون، آخرین سه شورش به وقوع پیوسته در ایلام را که منجر به به چالش کشیده شدن فرمانروایی داریوش اول بوده است را در سالهای ۵۲۰-۵۲۸ ق.م خاطر نشان می سازد)

نخستین بخش هزاره ی اول پیش میلاد که با فرضیه ی متروکه شدن نشان پایتخت شرقی ایلامیان (تل ملیان) و نیز ورود اقوام تازه وارد ایرانی زبان هم زمان شده در هیچیک از مدارک باستانشناختی و یا متون به جا مانده به درستی معرفی نشده است. در ادبیات پژوهش های باستانشناختی به همین مقدار نیز بر ویرانی پایتخت غربی ایلام یعنی شوش در ۶۴۷ ق.م تأکید شده است. این زمان مقارن با در هم شکسته شدن قدرت سیاسی ایلامیان و از میان رفتن آن از صحنه ی تاریخ است.

به استثناء کاوشهای انجام شده در مقبره ی ارجان در سال ۱۹۸۲ میلادی و تدفینهای رامهرمز در سال ۲۰۰۷ میلادی هیچ مدرک باستانشناختی دیگری بعد از انقلاب اسلامی ایران به مدارک و اسناد مطالعاتی دوران ایلامی نو اضافه نشده است. این

^۵ دانش آموختگان کارشناسی ارشد باستان شناسی

کاستی اما فرصت مناسبی را در اختیار باستان‌شناسان قرار داده تا بتوانند مدارک بدست آمده ی پیشین را چاپ و منتشر نمایند.

دنبال کردن مدارک متنی، هنری و باستان‌شناسی این امکان را به ما می دهد که خط سیر وسیعی را که از شمال غربی به جنوب شرقی (شکل ۱-۲۳) که دشت شوشان را احاطه کرده و همچنین سرزمین مرتفع ایذه (مال امیر) با دشت رامهرمز، دشت بهبهان، وادی ممسنی و دشت مرو دشت به دست آوریم (برای دشت دهلران نگاه کنید به رایت و نیلی ۲۰۱۰)

واژه های کلیدی: ایلام نو، مال امیر، کاخ آپادانا، واندنبرگ، کول فره، شوش

سوزیانا : شوش

بررسی سطحی دشت سوزیانا (شوشان) بین سال سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۷ نمودار مکان بیش از ۱۲۰۰ تپه (خاکریز) باستانی می باشد. کار کاوش تکمیلی بوسیله تجزیه و تحلیل داده ها در سال ۱۹۷۷ بوسیله دو میروشیجی آغاز شده بود.

(دومیروشیجی به بیست مکان که در طول دوره ایلام نو I و شش مکان که ایلام II در داخل وجود دارند اشاره می کند. (دومیروشیجی ۱۹۸۱: 169 و شکل 55). فقط کارمیدانی در شوش ثبت و یادداشت برداری شده است. بقایای حفاری انجام شده در شوش بوسیله مک گانم (۴۶-۱۹۱۲)، گیرشمن (۶۷-۱۹۴۶) و میروشیجی (۷۸-۱۹۷۵) اساس یک پیچیدگی چینه شناسی دوره ایلام نو و فرهنگ مادی آن است.

بوژه حفاریهای با دقت میروشیجی که در کاخ سلطنتی ۲ (VR) (۷-۱۹۷۴) و کاخ سلطنتی آپادانا (VR-A) ترانسه ۵۲۴۴ (۱۹۷۶) و همچنین (۱۹۷۸) انجام شده است این اجازه را به ما می دهد که سفالهای دوره ایلام نو را که در چه طبقاتی از مواد قرار گرفته و به خوبی تاریخ و اهمیت آنها را که از چه موادی ساخته شده اند به روشنی نشان بدهد.

ایلام نو I (۲۲۵-۱۰۰۰ ق.م)

بقیایی از ایلام نو I یا شوش - ایلام ۳ III گیرشمن که از لایه های X و IX کاخ سلطنتی A و میروشیجی کاخ سلطنتی II (لایه های ۸ تا ۹) لایه A کاخ سلطنتی (ترانشه ۲۳۵۱ و ۲۳۴۸ صفحات ۲۶ تا ۲۸) و لایه A کاخ سلطنتی (ترانشه ۵۲۴۴ و سطح VC به جای مانده است. به طور کلی گرچه چینه شناسی که بر روی VR-A لایه ۲۱ انجام شده مخدوش شده است هر دو لایه به تاریخ پایان دوران ایلام میانی می رسد.

در اصل مدارکی که از گودالها و تدفینها در دوره ایلام نو بدست آمده انتقالی یا وارداتی است. (استیو ۱۹۸۰ ص ۵۸ و ۶۰ شکل ۱۰-۶-۱ ظروف تاریخشان بین ربع اول و دوم هزاره اول ق.م و همچنین نیمه دوم هزاره اول ق.م را بدست می دهد (استیو ۲۰۰۲-۳ ص ۳۹۵). میروشیجی پیشنهاد می دهد که وقفه ای که در بین VXR و IX بوجود آمده دوره غیبتی را در مورد مدرکی از یک دوره انتقالی روشن می سازد.

مجموعه آثار فرهنگی I: سفال

حفریهایی که در VR-II و A-VR انجام پذیرفته به طور مجزا استقرار را از روی بقایا و تدفین های صورت گرفته به وضوح نشان می دهد. دیوارهای خشتی و چاله هایی با بقایای اسکلت هایی که همراه آنها اشیایی نیز دفن شده است و بقایای سفال روزمره (رایج) و سفال خشن در این تدفین ها بوده است. کاوشهای انجام شده به وسیله میروشیجی که یافته هایی از جامهای کوچک، کاسه های بزرگ و کوچک، ساغر یا جامهای استوانه ای و دیگچه با بدنه ای به شکل قالبی و جامهایی با لبه نیشگونی به همراه ساغرای ایلامی به شکل باریک و بلند از VR-A و یک مرد که در چاله ای دفن شده همراه با دو قدح یا ساغر بلند به اندازه ۳۱ سانتیمتر و ۲ ظرف یا آوند که از دوره ایلام نو می باشد کشف شده است.

از لایه VR-II در لایه های ۸ و ۹ قطعات خرد شده از قالب پیکرک زنی بدست آمده است و همچنین یک سفال گلی که زن و شوهری را نشان می دهد و احتمال اینکه این

موارد در دوره ایلام میانی اولیه داشته باشد را خاطرنشان می‌کند. البته ساغرهای ایلامی ک احتمالاً وارداتی بوده در دوره ایلام نو I وجود نداشته اما بیشتر در دوران آخر مورد استفاده بوده ولی تا قبل از دوره ایلام نو II ناپدید شده است.

مجموعه آثار فرهنگی ۲: صنایع شیشه‌ای

شمار زیادی پیکره‌های شیشه‌ای، ظروف روغن و ظروف سفالی لعابدار پیدا شده که البته پیکرها بدون پوشش بوده‌اند. ۲۵ خرده سفال لعابدار در VR II و ۱۳۴ خرده سفال در لایه هشت پیدا شده است. قدح‌ها یا کاسه‌هایی که با لعاب سفید و سبز و احتمالاً آبی بوده‌اند به علاوه ۱۸ کپسول گیاهی مانند که در اثر شکستگی از هم جدا شده‌اند با لعاب سبز روشن گردیده و جام با تزئین، با نقوش گیاهی می‌باشد. (یک لاک پشت و یک پرنده شیشه‌ای که با لعاب تزئین شده که در چغازنبیل به موازات آن پیدا شده بود (رومن گیرشمن) آن را یافته است.

سوال مطرح شده این است که سایت مهم میانی در دوره ایلام متاخر نیز اشغال بوده است. حضور شماری از اشیاء شاخص دست ساز بر طبق آخرین فرم از دو جام یا ساغر ایلامی «که در لایه سوم معبد ایشنی کرب و در palais – hypogee (گیرشمن) یافته شده است. دیگچه‌هایی با دیواره گلی و خرده‌هایی از کپسول گیاهی شکل از آبگینه یا شیشه به شکل استوانه‌ای با لعاب سبز و سفید و لاک پشت و پرنده که گیرشمن به آن اشاره نموده است. وی پیشنهاد می‌دهد که چغازنبیل در دوره ایلام نو I قبل از استیلای آشوریان اشغال بوده است که البته مورد قبول برخی دیگر از پژوهشگران نمی‌باشد (potts و pons)

ایلام نو II (۵۲۰-۷۳۰ ق.م)

دو مک‌کنم دوره ایلام نو II را به دوره بابلیان و همچنین به دوره بابلیان نو که پایان ایلام است تقسیم می‌نماید دوره ی بابلی که به بابل نو نیز نامیده می‌شود و دوره ی پایان ایلامی که دوره ی انحطاط ایلام نیز گفته می‌شود تقسیم بندی می‌کند. این آثار

و مواد باستانی ارائه شده توسط ژاک دموورگان و رونالد دومکنم از منطقه آپادانا و آکروپل شوش و همچنین VR (نگاه کنید به آرشیوهای شوش دومکنم ۳۹-۱۹۲۱) و همچنین دهکده پارسی - هخامنشی گیرشمن در لایه I و VR II میروشیجی (لایه ۶ و ۷ ترانشه ۵۲۴۴) را نشان می دهد. بر طبق نظریه میروشیجی انتقال بین دوره ایلام نو I و ایلام نو II مشخص نیست.

مجموعه آثار فرهنگی I: سفال

در اتاقی که در VR II می باشد بقایای ۶ اسکلت پیدا شده است. دو مرد بالغ دو زن و دو بچه یافته شده است. یکصدوپنجاه آوند (ظرف) که کمی از بقایای خرما در آن نیز می باشد بدست آمده است. اشیایی مانند یک سنجاق آهنی با سر طلایی و یک خنجر آهنی با لعاب سفید پیدا شده است. مهر استوانه ای بدل چینی (سفال لعابدار) با صحنه یک کماندار که زانو زاده و در حال جستجو برای شکار است را نشان می دهد. یک شیر دال با سرشیر در کنار سینه یک زن حدوداً ۵۰ ساله پیدا شده است. میروشیجی می گوید بیشتر سفال شاخص از این دوره کوزه یا جامهای بدون دسته هستند که بلندی آنها حدود ۴۰-۸۰ سانتیمتر است و از دو قسمت به هم پیوسته در قسمت شانه ظرف ساخته شده (گردن ظرف بر روی چرخ ساخته شده و بدنه اش دست ساز که به صورت تکنیک فیتله ای گلی ساخته شده است. وی می گوید ظروف فوق در سه گروه تقسیم بندی می شوند که یکی بر طبق ارتفاع آنها بوده که بزرگترین آنها حدود ۶۰ - ۸۰ سانتی متر بلندی دارد و یک فسیل که در دوره ایلام نو II بدست آمده نیز در این گروه قرار می گیرد.

مجموعه آثار فرهنگی II: فلزکاری

دو نوع ظرف لوله ای شکل . یا کپسولی برنزی با بدنه فلزکاری شده شبیه جوهر دانی عجیب و غریب از دو قطعه صفحه چکش کاری ساخته شده که به قسمت شانه متصل شده ساخته شده است (میروشیجی ۱۹۸۱ شکل ۴۰/۱۲) و ظرفی شبیه جام پایه دار با

دو دسته از یک قطعه از صفحه فلزی چکش کاری شده که هر دو ظرف از شوش با بخشهای شمارشی که دارد پیدا شده است. در رامهرمز و ارجان یک جام از تدفین T 705 از VR II سطح هفت، میروشیجی) که به موازات آن در لرستان و در اور پیدا شده به علاوه یک بدنه متمایز یا جدا شده است. حداقل ۱۶ عدد سرسنگاق شانه، یک میله آهنی با یک سر که با برگ طلائی مزین شده و مليله کاری نیز می باشد پوشیده شده است. حضور تدفین زن به موازات آن در شوش، لرستان و رامهرمز پیدا شده جائی که حداقل هفت نمونه شناخته شده دارد. در آخر تعداد کوچکی از پی سوزها (آلورز مون ۲۰۱۰) و تعدادی ابزار جنگی آهنی وجود دارد.

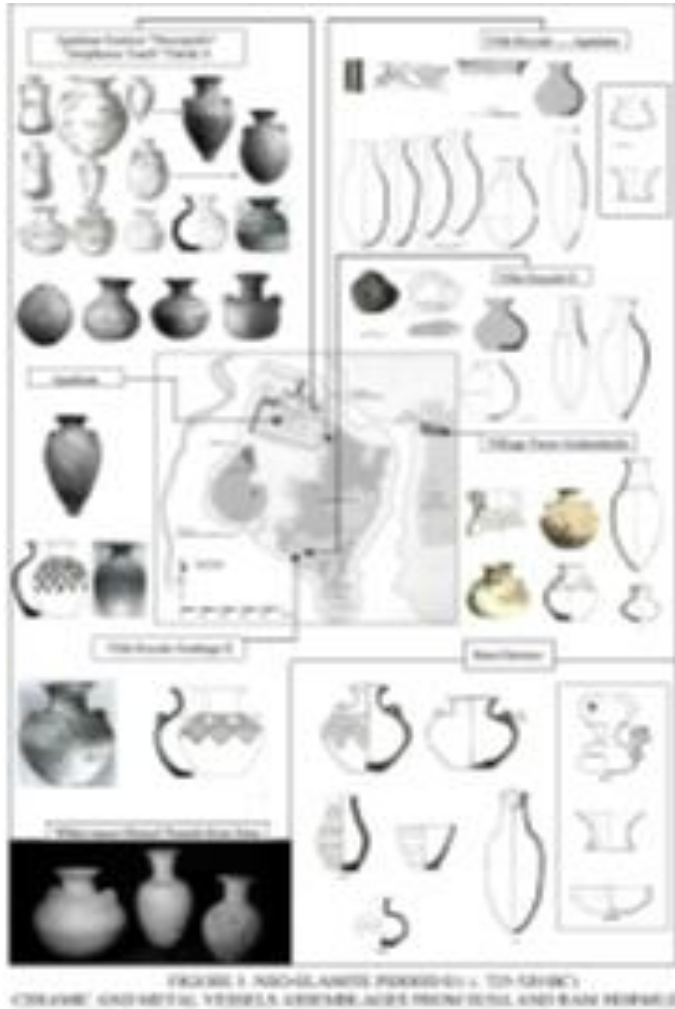
مجموعه آثار فرهنگی III: صنایع شیشه ای و آبگینه

شمار زیادی مواد لعابدار زیبا در کاوشهای شوشی بدست آمده که به هفت دسته مجزا تقسیم می شوند:

- ۱ - دیوار قابل دسترس I: پلاکها (لوح و صفحه)
- ۲ - دیوار قابل دسترس II: گل میخها، دستگیره یا دکمه ها، پروتوله قدامی پشت جانور یا انسان (نیم تنه)
- ۳ - قطعه یا قابهای خشتی (گلی)
- ۴ - پیکره های کوچک
- ۵ - ظروف روغن (دارای محتویات - کپسول گیاهی که نیمه آن از هم جدا شده)
- ۶ - ظروف دارای محتویات II (قمقمه ها)
- ۷ - ظروف دارای محتویات III: ظروف یک شکل، یک بدنه یا مجموعه ای متمایز عرضه شده به وسیله قمقمه های سبز با لعاب چند زنگ و آوندها و ظروف مزین بر روی شانه ظرف با الگوهای متنوع هندسی که شامل اشکال مثلث های دوتایی، دواير دو نقطه ای و یا نقطه های الماسی شکل (آلورزمون) حکایت می کند

بقایای این ظروف از ظهور تولید بدل چینی (سفال لعابدار) حکایت می‌کند و هر کدام از این ظروف در طول زمان با تسلط ذاتی که در مورد مهارت‌های تکنیکی و فنی دارند به وسیله رنگ‌های زنده و لرزان، شماری گریفون بالدار جمع شده، اسفنج‌های ریشدار، اسب‌های بالدار، نوابع شاخدار و سرهای ثابت برآمده بر روی کپسول‌های گیاهی و حیواناتی شبیه گاو و الهه‌ها و اسب‌ها، شیرها و گاوهای نر و پرستنده‌های انسانی متمایز و تفکیک می‌گردند.

سبک‌هایی که در اینجا وجود دارد بعضی با رفتارهای عجیب و شگفت‌انگیز از اشکال سرها و گردن‌های گاوهای نر و حیوانات تخیلی که موهای سر آنها در بالای پیشانی بسته شده و یک نوار از مو یا رشته‌هایی از آن به پایین افتاده و یک نوار که خط مرزی گردن و سینه و همچنین خمیدگی گردن و تقسیمات مجزای بدن را نشان می‌دهد نمایش داده شده است. با این حال مفاهیم باستان‌شناختی بیشتر صنایع دستی مهم است. گورستان شرقی محوطه و کاخ آپادانا دارای بسیاری از مجموعه آثار فرهنگی مهمی است که در آنجا تولید گردیده است. تجزیه و تحلیل سبک روی بدنه اشیاء مربوط به قرون ۶ - ۸ ق. م است.



مجموعه آثار فرهنگی IV: مجسمه های یادبود (تاریخی)

بقایای حداقل سه شیر قرمز مایل به قهوه ای از جنس گل پخته (سفالی) که دارای ۱/۲۶ متر طول و ۰/۶۵ متر ارتفاع بوده و با لعاب سبز یا آبی پوشیده شده اند در مجاورت یک معبد کوچک که وقف اینشوشیناک در آکروپل شده بدست آمده است. یکی از شیرهای مرمت شده (لوور ۲۷۱۶) که دارای سری راست و عمود بوده

و سر با یال سنگینی پوشیده شده اعتقاد به فلسفه طبیعی را ارائه می دهد. جلوی پنجه های شیر دراز شده و سرچنگالهای او قابل رویت می باشد.

- معبد احتمالا در دوره اواخر عیلام میانه بنا شده و بعدا به وسیله شوتروک نهونته دوم II (۶۹۹-۷۱۶ ق.م) و برادرش هالوتاش - اینشوشیناک (۶۹۳-۶۹۸ ق.م) (برای معبد و محراب و لعاب آجری بنگریه به آلورز - مون ۲۰۱۰) مرمت شده است.

- شش قطعه از یک استل از سنگ آهک از پادشاه آتا - هامیتی - اینشوشیناک که منشاء آن در بین النهرین مشاهده نمی شود در آکروپل پیدا شده است (نگاه کنید به استولپر ۱۹۹۲ و والترز ۲۰۰۰)

- حفاری های انجام شده توسط ژاک دمورگان (A-B) درباره هر کدام بوسیله V,Shei I (۱۹۱۱-۷-۷۶) و M.Pezard (۱۹۲۴) و بدنال آن Schei I قطعات شناخته شده C و E و یک پنجم از قطعه D را در بین چند یافته از شوش که در حال حاضر در موزه ی لوور نگهداری می شود را پیدا نموده است.

در اینجا حکاکی بر روی نقش نیم برجسته با تصاویری از زوج پادشاهی ایلامی وجود دارد. یک سرح لوح کوتاه که متعلق به پادشاه است و کتیبه بزرگتری در زیر آن جای گرفته است. لباس پادشاه با گلهای نیلوفر نقش شده است.

ریش او بوسیله ردیفی از طره گیسوان کوچک و بلند و راست به مویش متصل شده است و از سمت نوک چانه و قسمت راست آن به مویش اتصال می یابد. لباسش با تزئین سنگینی همراه است.

ملکه ایلامی کلاه بی لبه ای که اندازه اش است را بر سر دارد. احتمالا یک گردنبند به صورت گره مانند در عقب سرش بسته شده و صورت پادشاه هاشور زده شده است. پوشش سرو گردنبند نزدیک به دوره ایلامی متاخر در قرن ۱۲ ق.م است که البته تصویر ملکه ها در نقوش برجسته بناهای یادبود در آکروپل شوش را هم خاطرنشان می کند (آمیه ۲۰۰۰-آلوارزمون ۲۰۱۰)

کتیبه آتا - هامیتی - اینشوشیناک را به عنوان پسر هوتران - تپتی (پادشاه انشان و شوش گسترش دهنده کشور)، رئیس ایلام، فرمانروایی ایلام (پادشاه ایلام و شوش، گسترش دهنده کشور) بوسیله Konig معرفی شده بود. (Konig ۱۹۶۵) و دیگر اینکه تجدید حیات ایلام بوسیله شاه هالکاتاش Halkatash انجام شده بود. وی همزمان با هومبان - هالتاش سوم و اوم مان آلداشی ummanaladasi (۶۴۵-۶۴۶ ق.م) بوده است (پاتس ۱۹۹۹، همچنین برای بحث بیشتر بنگرید به تاورنیه ۲۰۰۴).

البته فرانسوا والا شخص دیگری بنام آتا - هامیتی - اینشوشیناک را بین سالهای ۶۴۶ و ۵۸۵ ق.م را پیشنهاد می دهد و البته به طور دقیق تر تاریخ (۶۴۵-۶۲۰ ق.م) را فرانسوا والا پیشنهاد می دهد. (والا ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶ و اما انتقادی از طرف هنکلمن ۲۰۰۸) در زمینه های ادبی هم چنین نگاه کنید به پیرآمیه و ماسکارالا که تاریخ استل را ۶۵۰ ق.م پیشنهاد کرده اند (آمیه ۱۹۶۶ و ماسکارالا ۱۹۹۲)

اخیرا بیشتر والترز و تاوارنیه و هنکلمن هم زمانی احتمالی آتا - هامیتی - اینشوشیناک را که در واقع همان آتاهاامیتی (۵۲۰-۵۰۳ ق.م) هست را خاطرنشان می کنند. وی سومین رهبر ایلام است که شورش بر علیه داریوش در ۵۲۰ ق.م انجام داده است که نقش برجسته بزرگ بیستون آن را نشان می دهد. کتیبه آشکار می کند که آتا - هامیتی - اینشوشیناک ممکن است کنترل سیاسی مرکزی را در هوهنور huhnur (تپه برمی در دشت رامهرمز) را در دست داشته و باعث اتحاد شوش در غرب و آيا پير در شمال (در نزدیکی ایزه کنونی) شده است.

مجموعه آثار فرهنگی V: مهرهای استوانه ای، گل مهر - تکه های گلی با اثر مهر آخرین آگاهی های ما در ارتباط با هنر حکاکی و کنده کاری در دوران ایلام نو از روی نوشته ها و اثر مهرهایی است که بر روی الواح بدست آمده از آکروپل و آپادانا می باشد ناشی گردیده است (شیل ۱۹۰۷ و ۱۹۱۱ و پرادا ۱۹۶۵ و آمیه ۱۹۶۶ و ۱۹۷۲) یک مهر استوانه ای از دهکده هخامنشی پارسی از لایه I است (گیرشمن ۱۹۵۴).

یک مهر از جنس بدل چینی که از II ViIe – RyuaIe پیدا شده که به نیمه اول قرن هفتم ق.م و یک گل مهر از V-R آپادانا که به نیمه اول قرن ششم ق.م تاریخ گذاری شده است. (میروشیجی ۱۹۸۱). به علاوه مهرهایی که مربوط به دوره ایلام نو می باشد که در لرستان در منطقه چغا سبز حفاری شده است (وان لون ۱۹۸۸) و همچنین در منطقه سرخ دم لری حفاری شده است (اشمیت ۱۹۸۹). در سنگ مادر بر روی بدنه آن ۱۶ اثر مهر از لوحه های آکروپل نمایان است و هفت عدد از آنها مربوط به آپادانا می باشند (گریسون ۲۰۰۶). سوال از گاهنگاری آنها به طور واضح و آشکار این مطلب را می رساند که تاریخ آنها به تاریخهای لوحه هایی که دارای تاریخ می باشند گره خورده است. تعداد زیادی از عوامل هنری نوآوری شده و برجسته از مجموعه آثار حکاکی شده را به طور مختصر می توان بیان نمود که به قرار ذیل است:

۱- ترتیب حداقلی از آثار مرکب

۲- سعی در شکل و فرم به صورت طبیعت گرایی و تجریدی به شکل طراحی از رفتار حیوان

۳- ظهور شمایل نگاری هنر یک چابک سوار به صورت مجزا بر روی اسب که در حال جستجو و انداختن تیر یا پیکان و نیزه و حمله به حیوان یا انسان می باشد. (گریسون ۲۰۱۰).

صحنه شکار با یک سوارکار تنها بعد از یک شمایل نگاری هنری که در قرن هفتم ق.م مسلط بوده پدیدار می شود و یک ایدئولوژی اجتماعی فرهنگی جدیدی را منعکس می سازد (آمیه ۱۹۶۶. میروشیجی ۱۹۸۲. وان لون ۱۹۸۸. گریسون ۲۰۱۱).

مجموعه آثار فرهنگی VI: متون

کلید منابع خارجی در ارتباط با ایلام از دوره آشور آغاز می گردد (سالنامه ها، مراسلات شاهی، سنگ نوشته هایی که بر روی دیوار نقوش برجسته حک شده) و در دوره بابلی ها (گاهنامه ها) می باشد (فرام ۱۹۹۲. برینکمن ۱۹۸۴). به ویژه در بخش

VIII نکاتی بر روی این منابع بوده که شامل کتاب مقدس می شود و بیشتر مربوط به حوادث نظامی و سیاسی در حدود ۱۲۰ سال می باشد. به علاوه این مدرک که از یک گروه ناهمگن در متون ایلام است وجود دارد

۱ - لوح های اداری و اقتصادی از شوش ۲ - کتیبه های شاهی.

محققان موافق این مطلب هستند که این متون بعد از فروپاشی امپراطوری آشوریان بدست آمده است. تاریخی که از روی لوحه های شوش و متون به دست آمده مربوط به قرن ۶ ق.م است و شاید به آخر ۵۲۰ ق.م هم برسد. گرچه تاریخ متون شوش به اواخر قرن ۷ ق.م می رسد. سرزمین های مرتفع (کول فره EFARAH - KuI)

تاریخی در دست نیست که مشخص نماید که ایلام نو در وادی زاگرس بوده یا در ایزه (مالمیر). این مکان حدود ۷۵۰ متر از سطح دریا بالاتر است. لایارد (۷۴۵-۱۸۴۶) ذکر می کند که ویرانه های شهری خیلی قدیمی در جهت شرقی وادی زاگرس قرار داشته اما یک ترانسه آزمایش که به وسیله دکتر سجادی در ایزه شرقی (.....) حفاری شده مواجه با تپه خاکی شده که فقط دارای سفال ایلام میانی و همچنین کتیبه ای است. سند متنی و هنری از نقوش برجسته حکاکی و همچنین یادبودها و کتیبه های مربوط به آنها می باشد. گرچه وجود موجودیتهای سیاسی در اینجا به اواخر هزاره دوم و هزاره اول ق.م می رسد. کول فره یک دره تنگ و عمیق در کناره شرقی وادی (دهکده) ای است که او را دربر گرفته و بوسیله یک نهر فصلی نشان داده شده است.

جائی که شش نقوش برجسته حکاکی شده مربوط به دوره ایلام متاخر را خاطرنشان می کند. بر روی وجهی از صخره ها (II, IV, V) و تخته سنهها (II, III, VI, V) یک گروه کار کرده اند و تاریخی آن را مربوط به قرون ۹-۶ ق.م می دانند که البته تاریخ متفاوتی را بیان می کند.

عصر ایلام متاخر (Jeguiri - ۱۹۰۱ و واندن برگ ۱۹۶۳) واندنبرگ دوره هم زیستی ایلامی - ایرانی یا قرون ۷ تا ۸ ق.م برای کول فره III و VI بوده و قبل از ۱۰۰۰ ق.م

تاریخی است که برای کول فره IV پیشنهاد داده شده است. البته پیرامیه به این تاریخ گذاری کول فره I و V اعتراض کرده است و پیشنهاد داده است که نقوش برجسته دیگری که تجلی پادشاهی محلی در ایلام شرقی بوده بعد از تهاجم نبوکدنر پادشاه بابلی ۱۱۰۴ ق.م شاید اندکی بعد در آغاز هزاره اول ق.م بوده است.

یک مطالعه جدید بوسیله نویسنده تاریخ کول فره IV را به قرون ۹ - ۸ ق.م منسوب می کند (آلوارز - مون). از ۶ کنده کاری، کول فره I و III و IV مهمترین آنها هستند به علت اینکه جنبه های آشکاری از مسائل اجتماعی، سیاسی و مذهبی ایلام را نشان می دهند.

کول فره IV تقریباً ۱۸ متر بلندتر از سطح افقی صخره های سنگی که دارای ابعاد ۱۷/۷۰ × ۶ متر می باشند گسترده شده است و یک ضیافت در کاخی را که دارای ۱۴۱ شرکت کننده است را به نمایش می گذارد.

سلسله مراتب اجتماعی که به وسیله تعیین جایگاه درون کادر ثبت شده، فهرست ها، فعالیتها و لباسها نیز تعیین و مشخص شده است. مسندی که بر روی سریری که بر روی خاکریز مرتفع قرار گرفته به وسیله دومی که دارای ظروف و غذا می باشد قاب گردیده است. پادشاهی که در راس مراسم قرار دارد به وسیله ملازمانش همراهی شده است گروهی که لباس های بلند بر تن دارند شامل سلاحدار، کماندار (حمل کنندگان کمان و تیردان و شمشیر) است. تصویر کمانداران، شش جنگ نواز، رهبر ارکستر و بیش از صد نفر که شبیه به هم هستند و دامن چین دار بر تن دارند را مشخص می کند. از این گروه در آخر فردی موهایش را با روبان بلند مجزا بسته و با حالت بهتری خود را نگه داشته و یکی از دستانش را مستقیم روی دهانش گذاشته و لقمه غذایی را که بیشتر شبیه گوشت است نگه داشته است.

سطح عمودی تخته سنگ کول فره III که حرکت دسته جمعی حدود ۲۰۰ پیکرک به همراهی گله هایی از حیوانات اهلی را نشان می دهد کنده کاری شده است. در

راس حرکت دسته جمعی چهار مرد که زانو زده اند به طور انفرادی هستند و روی سرشان کلاهخود است که پیکرک مرد بزرگ که ایستاده و شاید بیان کننده یک حامی مانند شاه (که در بالا ذکرش رفت) یا خدا (الوهیت) باشد به چشم می خورد. پشت سر او دو گله که شامل ۱۸ گوسفند (قوچ) و ۳ گاو کوهاندار است. گروههای انفرادی که بدون لباس (لخت) هستند و دیگران ردهای بلند با دامنهای چین دار کوتاه پوشیده اند و سر چنگ نواز نیز دیده می شود.

پیکره دیگری با اندازه بزرگ وجود دارد که تعداد زیادی پرستش کننده را در یک خط موازی مرتب و منظم شده اند نشان می دهد. (البته برای بحث بیشتر نگاه کنید به هنکلمن ۲۰۰۸ و آلوارز - مون ۲۰۱۰). این نقش برجسته اخیر با جنبه های هنری بسیاری که در نقوش برجسته کول فره واشگفت سلمان (Shekaft - esalman) وجود دارد همانند است. کتیبه بزرگی به خط میخی ایلامی که بالاتر از نیمه نقش برجسته را اشغال کرده پیکرک بزرگی به عنوان هانی است پسر تاهی کوتور (شاهزاده یا رئیس) آیا پیر است و ظرفی از سفال از پادشاه عیلامی شوتور - ناهونته پسر ایندد (Indada) است.

هانی Hanni یک کلاه خود پیازی شکل به سر دارد. یک روبان بلند به دور کمر دارد و لباسش با حاشیه های سنگینی از گل روزت (نیلوفر) پوشیده شده است. پشت او پیکره های کوچکتری از دو صاحب منصب دربار که اسلحه دارند ایستاده اند (Sutruira شوترورو). آقای که حامل یک کمان، شمشیر و تیردان است در کاخ می باشد و حامل لباس بلندی است، سه خواننده و از نوازندگان یک نفر چنگ افقی دارند که می نوازند. یک چنگ عمودی، یک طبل برنجی که جهت قصابی کردن گاو کوهاندار و در کنار لاشه های گوسفندان به نمایش گذاشته شده است و یک محراب آتش یا عود سوزی را نشان می دهد (برای پوشش سرها و لباسها بنگرید به آلوارز مون - ۲۰۱۰).

حضور این نقوش برجسته در کول - فره فضای سبز طبیعی از ایزده مالمیر را پیشنهاد می‌دهد که این ترکیبی از نیایش سنتی ایلامی و ایدئولوژی مذهبی بوده است.

حکاکی از قرن ۱۲ ق. م که بر روی نقوش برجسته در کناره شرقی سرزمین اشکفت سلمان I و II وجود دارد خانواده شاهی ایلامی را که چگونه در حال پرستش هستند را نشان می‌دهد و اهمیت این مکان را تایید می‌کند. مشابه این نقوش که شاید در هوای باز جایگاه مقدس قرار دارد را می‌توان در کورانگون II و III و نقش رستم II می‌توان ذکر کرد. گروه بزرگی از افراد منفرد که معلوم نیست اصالتشان متعلق به کجا می‌باشد. این نقوش برجسته به عنوان پیشرو ایدئولوژی و هنر در مجسمه سازی ایرانی و سنتهای اجتماعی مذهبی است.

دشت (جلگه) رامهرمز

در بررسی اخیر باستان‌شناختی در دامنه زاگرس شرقی دهلیزی قرار دارد که سوزیانا را به رامهرمز مرتبط می‌کند یک الگوی جدید استقرار باستان‌شناختی آشکار شده و محل باستانی ایلام متاخر (نو) را تعیین می‌کند. این دشت از دو مرکز شهری بزرگ که در دوران NEI و NEII تشکیل شده بوده (اشغال گردیده بوده است). براساس کشف اتفاقی در تپه برمی و تل قضیر کتیبه ای که وقف معبدی را هوه نور huhnur بوده بدست آمده است. احتمالش زیاد است که این محل شهر باستانی ایلامی huhnur هوهنور یا هونر hunar یا اونار (unar) بوده باشد

حفاریهایی که در تل قضیر (۸-۱۹۶۶) بوسیله مک کاوان انجام شده بقایای تدفین در مراسم کفن و دفن بدون پوشش را نشان می‌دهد.

- تدفین L یک اتاق آجری (خشتی) بارو کش گچ سبز و خاکستری اندود شده و تاقی زده شده با یک دریچه از سنگ است.

- از تدفین M دستبندهای آهنی بدست آمده است. مشابه مهره های با بدل چینی و ۲ ظرف لعابدار از نظر شکل و تزیین در شوش داریم که قابل مقایسه است.

در سال ۲۰۰۷ یک تدفین برگزیده در سمت چپ بستر رودخانه جراحی در ناحیه joobji (جوبجی) در شرق شهر رامهرمز پیدا شده بود. قطعاتی از تابوتهای لاکه (وانی) برنزی که بقایای ۲ اسکلت زن که یکی حدود ۱۷ سال و دیگری ۳۰ تا ۳۵ ساله بوده پیدا شده است که با آنها جواهرات گران قیمتی از طلا و دستبندهای با سبک های متنوعی یافت شده است (شامل تعدادی پایانه های دانه دانه حیوانی).

زن جوانتر با یک گردن بند طلا با عقیق مزین شده و یک کتیبه از آنی -نوما (Ani- Numa) خوانده شده و سنجاقهای سر مزین شده که شبیه آن در شوش بوده است. آویزها و انگشترهای (حلقه های نیمه قیمتی) و مهره های سنگی با سرپوشهای طلا که هر دو در انتها مزین به شکل دانه دانه است.

حدود ۱۵۵ برگچه مزین شده با ملبله کاری و فلز کوبی با سنگ های نیمه قیمتی است که طبقه بندی شده است. بیش از هفت جام پایه دار دو دسته که فلز کاری شده و برنزی هستند به نمایش درآمده است. پنج ظرف به شکل جوهردان و یک شمعدان چند شاخه منحصر بفرد با قاب مثلی ترکیب شده با سه سراردک به عنوان پایه آن نهگش داشته و گاوی که دراز کشیده و به عنوان ساقه ستون شمعدان را با زانوهایش حفظ کرده است.

مشابه با اصل یک پیکرک برنزی از یک زن که تعادل یک ظرف را روی سرش حفظ کرده (دو قطعه پیکرک از چغاسبز لرستان) و سه عدد برنزی و یک عدد نقره ای گوشه دار که از انتهای آن به شکل پری های دریائی نشسته (زنان با دم بلند ماهی و کف پاهایی باز که به سمت بالا می چرخد) به دست آمده است. مو با آرایش زیاد پوشیده شده و لباسها و شماری دستبند نیز بدست آمده است. «در موزه بریتانیا یک پری دریایی نشسته» موجود می باشد که به هزاره دوم ق.م می رسد.

پیکرک های زنانه سفالی با سبک مدل موی مشابه هم و ظروف لعابدار، فلاسکها، کپسول گیاهی و یک ظرف دو دسته با گردن باریک که مشابه آن در NEII مجموعه

آثار فرهنگی در شوش یافت شده است. تدفینها به علاوه دربر میگیرد مهره های شیشه ای و قمقمه ها و صندوقچه ها و یک آشفورا که به صورت آشکار منطبق با ظروف جمع آوری شده از NE2 در منطقه شوش است. گزارش اولیه از یافته ها اشاره به چهار موضوع از تدفینها می کند که به ثبت رسیده است.

یک صفحه طلائی کتیبه دار وجود دارد که خوانده می شود (شوتور - نهونته - پسرانند). اگر این مطالب درست باشد پس این کتیبه اشاره دارد به اطلاعات مهمی از چهار ابهام در وقایع نگاری ایلام متاخر به عنوان اینکه این کتیبه همزمانی مهمی را با دو مهر غیراصل هوبان - کتیتین پسر شوتور - نهونته و همچنین خط برجسته ای از کول فره ازهانی که در آن وی به عنوان تابع شوتور - نهونته پسر ایند معرفتی شده است. در ادامه وقایع نگاری این شاه پیشنهادی توسط فرانسوا والا 2006 و آرمان شیشه گر تاریخ های تدفین ۵۳۹-۵۸۶ ق.م (مهر هوبان کتیتین یک مثال مهم از تصویر پادشاهی) را بدقت ارائه می نماید که این مسئله در ارتباط با نمایاندن تصویری از جام ارجان که در پایین مورد بحث و گفتگو قرار خواهد گرفت. مشخصات تجهیزات مجلل قویا و متفقا بر این مسئله اشاره دارد که کتیبه ها با زنان در رامهرمز مدفون گردیده اند تا این بانوان از پایگاه سلطنتی برخوردار شوند.

جلگه (دشت) بهبهان - ارجان

کشف یک اتاق تدفین در سال ۱۹۸۲ با دیوارهای سنگی در کنار چپ رودخانه مارون نزدیک شهر قدیمی ارجان نزدیک بهبهان امروزی پایان دوره ایلامی را گوشزد می کند. داخل اتاق تابوتی لاوکی (وانی شکل) شامل بقایای اسکلت یک مرد بالغ است. یک خنجر آهنی مزین به سنگهای قیمتی و ملبله کاری شده، یک شمش طلائی ریزه کاری شده، یک حلقه به شکل صفحه که مزین به طرحهایی است. یک درخت نخل کوچک که دارای دو سرشیر بالدار می باشد به علاوه ۱۲ قطعه پارچه کتان که یکی با گلهای نیلوفر سوزن دوزی شده است و ۱۲ برگچه طلائی، یک ظرف نقره، یک پیه

سوز برنزی جام پایه دار دو دسته، فنجان ها و یک کاسه برنزی کنده کاری شده با توالی صحنه ها، جام برنزی، چهار شی در مقره ارجان، کاسه برنزی بزرگ، شمع دان، گلدان نقره، حلقه طلائی که به خط میخی هست همگی دارای کنده کاری به اواخر دوره ایلام نو NE و به کیدین - هوتران kidin - Hutran پسر کورلوش Kurlus می باشند. کتیبه تاریخ پایان ایلام نو NE را رقم می زند همزمان با متن های آکروپل که قدرت مجموعه آثار فرهنگی به ۶۰۰ ق.م می رسد و عمل تدفین حدود یک نسل بعد اتفاق می افتد (۵۷۰ ق.م).

منطقه ممسنی

منطقه فهلیان و نورآباد ممسنی که فعالیتهای باستان شناختی اخیر آن بوسیله یک تیم ایرانی - استرالیایی انجام شده است (پاتس ۲۰۰۷-۲۰۰۹). استقرار در تل اسپید Tol - espid که به طور گسترده ای از دوره عصر مس و سنگی تا دوره ساسانیان و هم زمان اشغال بخش از تل - نورآباد (Tol-eNurabad) (یک سایت بزرگ با ۲۵ متر بلندی) از دوره نوسنگی (۶۰۰۰ ق.م) تا دوره فراهخامنشی را اشغال کرده است. به علاوه حفاریهای در جین - جون Jin - Jun (قلعه کالی) انجام شده یک رواق ستوندار که معماری مجلل ایرانی را آشکار می کند. استحکامات پرسپولیس در دوره هخامنشی را خاطرنشان می کنیم و جایگاه مقدس برای پرستش در هوای باز را در کورانگون مشاهده می کنید و همچنین سرامیکهای ساسانی و ایلامی را که پیشنهاد شده است. نقش برجسته کورانگون به صورت حکاکی روی یک تخته سنگ حدود ۸۰ متر بالای رودخانه فهلیان حجاری شده است که به ایلام قدیم قرن ۱۷ ق. م می رسد. پیکره نگاری بر روی نقش برجسته و گروه عجیب و غریب با سرهای بسته کول فره III و IV به اواخر هزاره دوم ق. م مربوط است. علاوه بر کول فره III و IV چهار حجاری در کناره جنوب شرقی آن و قاب مرکزی به اواخر ایلام نو NE وجود دارد. در کورانگون

III و به موازات آن چهار پیکره در کول فره II ثبت شده که تاریخش به اواخر دوره ایلام نو NE می رسد.

جلگه مرو دشت

این منطقه بوسیله واندنبرگ حفاری شده است. ثبت باستان شناختی NE ایلام متاخر از دشت مرو دشت از استقرار بزرگی در تل ملیان (انسان) حکایت می کند. شروع هزاره اول ق.م و بعد آنجا را ترک کرده اند. فقدان اشغال این منطقه قبل از هخامنشی در فارس بعد از ۹۰۰ ق.م به عنوان عکس العملی به یک پدیده از تحریک زندگی چوپانی (روستایی) و نفوذ مهاجرت جمعیت فارسی (ایرانی) زبان تعبیر شده است. احتمالاً در اوایل NE 1 در انشان یک کارگاه فلزکاری بدست آمده که در کتیبه ها به آن استناد شده است که تاریخ آن به ۱۰۰ - ۱۳۰۰ ق.م و شاید ۹۰۰ - ۱۰۰۰ ق.م می رسد. اینجا سه دلیل اصلی به صورت محتاطانه مطرح می شود. فقط یک سهم خیلی کوچک از استقرار بزرگ مزبور به تل ملیان است که حفاری شده است. بقایای سفال اوایل دوره هخامنشی ما را دچار مشکل کرده و یک بحران و انتقاد به زندگی روستایی شبانی را که به عنوان قدرت با اهمیت سیاسی است را مطرح می کند. در مدت دوره NE II جای مقدس با هوای باز اضافه شده بود به دست ساخته هایی که در قرن ۱۷ ق.م در نقش رستم پیدا شده و مردی را با لباس بلندی که برای مراسم پوشیده و سربلند طرح جناقی با لبه به سر دارد و یک حیوان کوچک را حمل می کند (این شخص احتمالاً یک پادشاه است) و یک زن تاجدار که احتمالاً ملکه است که به قرون ۹ تا ۷ ق.م یا ۸ - ۷ ق.م یا ۷ ق.م تاریخ گذاری شده است می رسد.

در نقش رستم تصویر ملکه تاجدار یک کار نوظهور در درون ثبت هنری ایلامی است. وجود مستقیم اثر آشوری در دوره عیلامی - انشانی و آشوری که بین تاریخ ۶۷۴ و ۶۲۶ ق.م تاریخ گذاری می شود.

نتیجه

دوره ایلام متأخر ۱ (NE I) (۷۲۵ - ۱۱۰۰ ق. م) در باستان‌شناسی مادی در خوزستان و فارس به صورت ناچیزی به آن پرداخته شده است. در شوش داده‌های ناچیزی در مورد تدفین وجود دارد. در مکانهایی که آثار در آنجا پیدا شده ظروف خشن و رایج روزمره و همچنین مجموعه آثار شیشه‌ای و چند رنگ یافت شده است. سنگ نوشته‌های سنگی یادبود در کول فره KVIV (در سده‌های قرون ۹ - ۸ ق. م) و III (قرون ۸ - ۶ ق. م) وجود دارد و به علاوه در کورانگون II و III هم آثار در قرون ۸ - ۶ ق. م قرار می‌گیرد. این سنگ نوشته‌ها طرحی از سنت‌های فرهنگی را که البته اشاره به سرزمین ایده - مالمیر و ممسنی دارد را دارا بوده و از نظر قومی و نژاد شناسی حائز اهمیت است. خصوصیات یک گروه اجتماعی که از نظر ویژگیهای فیزیکی به ویژه موهای بلند خود را با روبان‌های طویل می‌بستند و سنت و نیایش مذهبی (حیوان قربانی شده و یک وعده غذای اشتراکی را تقسیم می‌کردند و همچنین پرستش مذهبی) پرستش گروهی خاص از نشانه‌های معین از خصوصیات یک فرهنگ با اهمیت است و ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد.

یک زمینه سیاسی بین المللی در قرون ۹ - ۸ ق. م که افزایش اهداف توسعه طلبانه را به وسیله امپراطوری آشوریان نشان داده و تجاوز آشکار آشوریان بر مناطق تحت نفوذ عیلامی سنتی و همسایگان بابلی آنها و کوههای زاگرس که در طول حکومت آشور نصیر پال دوم II (۸۵۹ - ۸۸۳ ق. م) و سلمانسر سوم III (۸۲۴ - ۸۵۸ ق. م) است پیام بر قدرتی را به ایلامی‌ها می‌رساند. بر طبق منابع بین‌النهرینی در ۸۱۳ ق. م سربازان ایلامی در کنار کاسیت‌ها، آرامیان، کلدانیان به کمک پادشاه بابلیان مردوک - بالاشواییقی .. Marduk - balassuigbi می‌شتابند. کسی که دور - پاپشوک کال Dur - papsukkal را در محاصره داشت و همچنین یک شهر شاهی نزدیک در Der که زیستگاه پادشاه آشوری شمش‌ی ادد چهارم Samsi - Adad V (۸۱۱ - ۸۲۳ ق. م)

می‌رسد حضور یک سفیر ایلامی را در دربار آشوریان و استفاده از کمان و تیر را در دوره ایلامی خاطر نشان می‌کند که با طرح و الگوی ایلامی برخلاف آشوری مواجه می‌شویم. مستقیماً با به چالش کشیدن قدرت سناخریب پادشاه آشوری Sennacherib (۶۸۱-۷۰۵ ق. م) این ائتلاف غم انگیز که احتمال اعدام یا توقیف ولیعهد آشوری - بابلی آشور - نادر - شومی در ۶۹۴ ق. م توسط عیلامی‌ها در دست اجراست به اوج خود می‌رسد. بسط نفوذ ایلام سه سال بعد موقعی که پادشاه هومبان - نومنا Humban Numena (۶۸۸-۶۹۲ ق. م) است و ائتلاف ساکنان نواحی بلند (پارسواش، الیبی، پاسبه رو و انشان) و نواحی پست (کلدانیان، آرامیان و بابلیان) به دسته بندی در مقابل سناخریب منجر می‌شود. توالی دوره ای از لحظات بسته آشکار می‌شود و اثر متقابل صلح که اوج آن در ۶۷۴ ق. م است زمانی که یک معاهده صلح بین آسارهادون (۶۶۹-۶۸۱ ق. م) و شاه ایلامی اورتاک (۶۶۴-۶۷۵ ق. م) به نتیجه می‌رسد. شاهزادگان با پیمانی به هم می‌پیوندند. در آخر نه معاهده و نه تبعید اورتاک به آشور (۶۵۳ - ۶۶۴ ق. م) نمی‌تواند جلوی غارت و انهدام ایلام غربی و شوش را به وسیله آشور بنی پال در ۶۴۷ ق. م بگیرد. این حادثه بعدها به یک مدل سنتی برای تفسیر اواخر تمدن ایلام مسلط می‌شود. گرچه مجموعه آثار هنری و متنی و مواد به جای مانده در شوش یا نقوش برجسته از ایزده مال امیر (کول فره I ۵۵۰ - ۶۵۰ ق. م و نقش رستم ۶۲۶-۶۷۴ ق. م) و موارد برگزیده از ارجان (۵۷۰ - ۶۰۰ ق. م) و رامهرمز (۵۳۹ - ۵۸۵ ق. م) مدارکی از بقایای قدرت سیاسی و فرهنگی سنتی ایلامی بعد از هجوم به ایلام غربی را مهیا می‌کند. این مجموعه های فرهنگی و هنری بیاپه ای از یک دوره سکون (بسته) در ایلام را می‌رساند و اثر متقابل آشوریان بر آنان که بیشتر شبیه یک معاهده صلح بین ایلام و آشور بوده که در ۶۷۴ ق. م شروع و احتمالاً در ۶۲۶ ق. م به پایان رسیده است. زمانی که نبوپلاسر Nabopolassar پادشاه بابلیان به خدایان شوش باز می‌گردد اشاره به حضور یک قدرت سیاسی و مرمت معابد شوش

و همچنین از یک عدم تمرکز در تمامیت ارضی و سیاسی است که متکی بر مراکز قدرت چندگانه در شوش است صحبت به میان آورد. هوهنور (Huhnur) (در رامهرمز تل برمی) و هیدالو (Hidalu) (هوهنور موقعیت شرقی) آرایش سیاسی ایلام) در طول این دوره است اگرچه بقایای معین وجود دارد که خصوصیات عدم تمرکز طبیعی از قدرت سیاسی ایلام متاخر را پیشنهاد می دهند. در طول حکومت‌های چندگانه پادشاهان عدم تابعیت و عدم استقلال خود را به قدرت حاکم در ایلام نشان داده اند. به نظر Steve امپراطوری تجزیه یا متلاشی شده است اواخر پادشاهی مستقل ایلامی (۵۲۰ - ۶۲۶ ق. م) ایلام یک حیات دوباره فرهنگی به خود می گیرد که اختلاط‌های اخیر گذشته ایلامی - آشوری با ایلام غربی و سنت‌های هنری سرزمین ایلام را شهادت می دهد. داین دوره به نوعی رنسانس یا تجدید حیات ایلام متاخر است که ظاهر می شود. برخلاف سیمبلیایی که از چرایی حوادث سیاسی و اجتماعی به وسیله سه حادثه اساسی نشأت می گیرد.

- ۱ - مدارکی از اثر متقابل ایلام به طور متمایز و جمعیتی که ایرانی هستند سخن می گویند.
- ۲ - جمعیت خلق و خوی اقوام و نژادهای ایرانی را دارا می باشند.
- ۳ - فضای خالی سیاسی که از متلاشی شدن امپراطوری آشور بعد از ۶۰۵ ق. م صورت می گیرد و اثرات فزاینده اقتصادی و ایدئولوژیکی آن و دستوراتی به وسیله فرهنگی که بر پایه سوارکاری است مسلط می شود. در واقع نقشی که اسب در متلاشی شدن امپراطوری آشور و همچنین ظهور سیاست‌های قدرتمندانه در زاگرس و فارس بازی می کند معمولاً حداقل شاگردان تاریخ قدیم و گذشته را نشان می دهد که ایرانیان کمک به فرهنگ هخامنشی پارسی نموده اند. پی. آر. اس موری پیشنهاد داده است که سوارکاران مجموعه ای از افراد مشخص با تجهیزات و با تبار ناشناخته از مذاهب از ایران قبل از دوران آهن ۲ (۸۰۰ - ۱۰۰۰ ق. م) بوده اند.

REFERENCES

- Alvarez-Mora, L. 1979a. Ashurbanipal's Iran: A view from Elam. *Exotica* 40: 320-365.
- . 1979b. Notes on the "Elamite" garment of Cyrus the Great. *AJSt* 110: 11-15.
- . 1979c. The Achaemenid empire at the crossroads of the Elamite and the Persian Empires. *Levant* 31: 1-10.
- . 1979d. Plaster bas-reliefs from Kall-e Farah III and VI. *Jour. of the Iran. Soc.* 17: 1-45.
- . 1980c. Elamite garments and headpieces of the late Neo-Elamite Period (7th-4th century BC). *AJSt* 111: 107-35.
- . 1981. Bricks of glory: Elamite sculptural reliefs from the highlands. *Kall-e Farah IV* 50: 307-48.
- Alvarez-Mora, L. and M. B. Garrison. 1981. *Postscript*. *EP* 489-95.
- Alvarez-Mora, L. M. B. Garrison, and B. Schach. 1981. Introduction. *EP* 1-12.
- Amiet, H. 1966. *Elam. Ancien et Nouveau Empire*. *Archives d'Assyriologie*.
- . 1971. *Géographie historique: Des origines à l'époque des Perses achéménides*. *Cachets, sceaux-cylindres et empreintes antiques découvertes à Susse de 1913 à 1965*, 1 vol. Paris: MEF 45.
- 478 THE IRON AGE
- . 1978. Le glyptique de la fin de l'Elam. *Art et Archéologie* 28: 9-45.
- . 1981. Bronzes elamites de la collection George Olin. *AJSt* 112: 89-99.
- . 1982. *Elamites*. *U2* 1-8.
- Bayani, M. L. 1979. The Elamite period on the Iron Plate. *AJSt* 110: 99-105.
- Brinkman, S. A. 1968. *A political history of post-Kassite Babylonia, 1158-722 BC*. *Mon. Archaeol. Orientalia* 43.
- . 1984. *Methods to empire: Babylonian writing and politics, 722-539 BC*. Philadelphia: UPenn.
- Cartier, P. 1973. *Zur Genese altiranischer Motive*. *AHÖ* 131-38.
- Cartier, P. 1978. *Archaeology in Elam: Survey of political history and archaeology*. E. Carter and M. W. Stolper. 102-127. Berkeley/Los Angeles/London: University of California Publications, Near Eastern Studies 47.
- . 1988. Review of U. Seidl, *Die elamischen Felsreliefs von Künigian und Nagi-e Rostam*. *ZA* 118: 142-8.
- . 1994. Bridging the gap between the Elamites and the Persians in southeastern Iran. In *Continuity and change*, ed. H. Sancik-Wittenburg, A. Kuhrt, and M. C. Root. 61-95. Leiden: Brill 106.
- . 1996. *Excavations at Anshan (Tal-e Malqun): The Middle Elamite period*. Philadelphia: UMN 81.
- Dalrymple, S. and I. N. Pongratz. 1984. *The tablets from Jast Shalmaneser*. London: CTN 3.
- Frume, G. 1981. *Babylonia 626-539 BC: A political history*. London: UNHAI.
- Garrison, M. B. 1984. The "Late Neo-Elamite" glyptic style: A perspective from Pers. *AJSt* 115: 41-108.
- . 1979. The Elamite encounter in the visual arts of ancient Iraq and Iran, c. 1000-500 BC. In *The Master of Animals in Old World iconography*, ed. D. B. Casanovi and B. Arvid. 119-76. Budapest: Archaeolingua.
- . 1981. The seal of "Kuntal the Assyrian, Son of Sargis" (Trigert). *PFS* 27: 309-310.
- Gervais, P. 1979. *Ashurbanipal's Elamite campaigns: A literary and political study*. Unpublished PhD diss., University of Pennsylvania.
- Ghazdaran, R. 1974. *Village perse-achéménide*. Paris: MEF 34.
- . 1976. *Téhéran Zandé (Iran) L'art de l'architecture*. Paris: MEF 39.
- Hendrickson, W. F. M. 1973. Defining Neo-Elamite history. *BOU* 100/7-8: 217-49.
- . 1978. Persians, Medes and Elamites: Acculturation in the Neo-Elamite period. *CE* 181-221.
- . 2008. *The other gods who are: Studies in Elamite-Iranian acculturation based on the Persepolis Fortification Tablets*. Leiden: ACHH 14.
- . 2011. *Persepolis's Iran: Ep in Persia and Elam*. *EP* 89-108.
- Hani, W. 1978. Die elamischen Inschriften des Elam. In *Achaemenid Studies in honor of S. H. Taqizadeh*, ed. W. B. Henning and F. Vahdat. 101-108. London: Lund Humphries & Co.
- Hajjarian, G. 1979. Description du site de Maland (Appendice). In *Textes elamites-achéménides*. *première série*, ed. V. Scheil. 412-44. Paris: MEF 3.
- Kling, F. W. 1979. Die elamische Königsinschriften. *Ges. der Achaemeniden* 14.
- Lamper, G. 1979. La représentation du Dieu à Susse. In *Textes elamites-achéménides*. *deuxième série*, ed. V. Scheil. 119-26. Paris: MEF 8.
- Layard, A. H. 1848. A description of the province of Khuzistan. *BOU* 101: 1-105.
- Meisemann, K. de. 1913. Fouilles de Susse: Campagnes des années 1914-1915-1916. *RA* 19: 109-40.

- , 1913. *Recherches à Tchogha Zanbil*. Paris: MMAI 33.
- Mirochaoui, P. de. 1978. Stratigraphie de la période néo-élamite à Susse (c. 1200-c. 540). *Paléorient* 4: 103–18.
- , 1981a. Fouilles du chantier Ville Royale II à Susse (1975–1977). I. Les niveaux élamites. *CDAFF* 12: 9–198.
- , 1981b. Observations dans les couches néo-élamites au nord-ouest du tell de la Ville Royale à Susse. *CDAFF* 12: 143–67.
- , 1986. Prospections archéologiques au Khizmitân en 1977. *CDAFF* 12: 189–91.
- , 1987. Notes sur la glyptique de la fin de l'Elam. *RA* 76: 51–63.
- , 1988. La fin du royaume d'Anšan et de Susse et la naissance de l'Empire Persse. *ZA* 75: 285–306.
- , 1990a. Note d'orfèvrerie Néo-Elamite. *MJP* 18: 181–94.
- , 1990b. La fin de l'Elam: Essai d'analyse et d'interprétation. *IrAm* 25: 47–95.
- Moghaddam, A., and N. Miel. 2007. Archaeological surveys in the "Eastern Corridor" south-western Iran. *Iran* 43: 23–35.
- Moorey, P. R. S. 1985. The Iranian contribution to Achaemenid material culture. *Iran* 23: 21–38.
- Muscarella, O. W. 1991. *Stele of Adda-humti-Inshushinak*. *RCS* 198–9.
- Nasrabad, B. M. 2005. Eine Steininschrift des Amar-Sarisa aus Tappeh Bormi (Iran). *ZA* 95: 165–71.
- Pérez, M. 1914. Reconstitution d'une stèle de Adda-humti In-Inshinak. *Babyloniaca* 8: 1–28.
- Potts, N. 1994. Tchogha Zanbil après Untas-Napiriša. *CDAFF* 43: 51.
- Porada, E. 1945. *The art of Ancient Iran: Pre-Islamic cultures*. New York: Praeger.
- Potts, D. T. 1999. *The archaeology of Elam: Formation and transformation of an ancient Iranian state*. Cambridge: Cambridge World Archaeology.
- , 2004. The numinous and the immanent: Some thoughts on Karangan and the Rudkhaneh-e Fahliyan. *FIK* 143–58.
- , 2005. Cyrus the Great and the Kingdom of Anshan. In *Birth of the Persian Empire*, ed. V. S. Curtis and S. Stewart, 7–18. London: I. B. Tauris.
- , 2008. review of A. Alizadeh, *The origins of state organizations in prehistoric highland Persia, southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*. *BiOr* 64/1–2: 195–206.
- , 2009a. Nomadismus in Iran von der Frühzeit bis in die Moderne: Eine Untersuchung sowohl aus archäologischer als auch historischer Sicht. *Eurasia Antiqua* 16: 1–19.
- , 2009b. Monarchy, factionalism and warfare: Reflections on Neo-Elamite courts. In *The Achaemenid Court/The Achaemenid Court*, ed. B. Jacobs and R. Rollinger, 107–32. Wiesbaden: CLeO 2.
- , 2011. A note on the limits of Anshan. *EP* 31: 43–45.
- Potts, D. T., A. Asgari Chaverdi, C. A. Petrie, A. Drosting, F. Farhad, I. K. McKee, S. Shikhi et al. 2007. The Mamasani Archaeological Project, Stage Two: Excavations at Quleh Kaki (Tappeh Serran/Jinjun [MS 46]). *Iran* 45: 287–300.
- Quintana, E. C. 2001. Elamitas frente a Persas: El reino independiente de Anshan. *EP* 187–90.
- Sajjadi, M., and H. T. Wright. 1975. Test excavations in the Elamite layers at the Isch East Face. *AIRC* 106–15.
- Schell, V. 1901. *Textes élamites-ansanites, première série*. Paris: MDP 3.
- , 1907. *Textes élamites-ansanites, troisième série*. Paris: MDP 9.
- , 1911. *Textes élamites-ansanites, quatrième série*. Paris: MDP 10.
- Schmidt, E., M. N. Van Loon, and H. H. Curves. 1989. *HEL*.

- Sekel, U. 1968. *Die elamischen Felsreliefs von Künangun und Nāg-e Rostam*. Berlin: Iranische Denkmäler 11/2/11.
- . 1997. *Isf. OÉANE* 199: 199-205.
- Shinbuhag, A. 2008. *Discovery of a tomb attributed to members of King Shuter-Nabuhante dynasty, son of Isidat (or Isidat), Neo-Elamite III period (c. 585-539 BC)*. Tehran: ICAIR (in Persian).
- Stein, M. A. 1949. *Old routes of Western Iran: Narrative of an archaeological journey*. London: Macmillan.
- Stroves, M.-J., H. Gasche, and L. de Meyer. 1980. La Susiane au deuxième millénaire: À propos d'une interprétation des fouilles de Susse. *JrAnt* 13: 48-154.
- Stroves, M.-J. 1988. La fin de l'Elam: À propos d'une empreinte de sceau-cylindre. *Sfr* 15: 7-12.
- Stroves, M.-J., F. Vallat, H. Gasche, and F. Jullien. 2003-5. Susse. *SDB* 73: 560-512 (bibliog. in *SDB* 74: 630-32).
- Stolper, M. W. 1984. Political history of Elam. In *Elam: Surveys of political history and archaeology*, E. Carter and M. W. Stolper, 1-100. Berkeley/Los Angeles/London: University of California Publications, Near Eastern Studies 15.
- . 1988. *Milamir B. Philologisch*. *RIA* 7: 176-81.
- . 1999. *Stele of Adia-hamiti-Inshushinak (the inscription)*. *BCS* 198: 9.
- Stromach, D. 1978. *Pasargadae: A report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1965*. Oxford: Clarendon Press.
- Summer, W. M. 1979. Excavations at Tall-i Malyan, 1971-72. *Jren* 12: 115-80.
- . 1988. Achaemenid settlement in the Persepolis Plain. *ADA* 90: 3-36.
- Tavernier, E. 2004. Some thoughts on Neo-Elamite chronology. *ARTA* 2004.003: 1-44.
- . 2011. Iranians in Neo-Elamite texts. *EP* 195-281.
- Vallat, F. 1984. *Kilim-Hutras à l'époque néo-élamite*. *Alkudica* 17: 1-13.
- . 1996. Nouvelle analyse des inscriptions néo-élamites. *CCO* 385-95.
- . 1998. *Elam I. The history of Elam*. *Ende* online edition.
- . 2008. *Atta-hamiti-Inshushinak, Shuter-Nabuhante et la chronologie néo-élamite*. *Alkudica* 127: 59-69.
- . 2011. Darius, l'héritier légitime, et les premiers Achéménides. *EP* 283-84.
- Vanden Berghe, L. 1985. Les reliefs élamites de Milamir. *JrAnt* 3: 11-38.
- . 1986. *Archéologie de l'Iran ancien*. Leiden: Brill.
- . 1989. *Reliefs rupestres de l'Iran ancien*. Brussels: KMOG-MRAH.
- . 1986. Données nouvelles concernant le relief rupestre élamite de Künangin. *FME* 157-67.
- Van Loon, M. N. 1988. Two Neo-Elamite cylinder seals with mounted hunters. *JrAnt* 23: 112-28.
- Waele, E. de. 1973. Une page d'Art iranien: Les reliefs rupestres d'Ish Milamir. *Archeologia* 10: 31-46.
- . 1996. Les processions avec statues divines sur les reliefs rupestres élamites Kal-e Farah III et Kal-e Farah VI (Ish). In *Actes du VII. Internationalen Kongress für Iranische Kunst und Archäologie*, ed. W. Klein, 93-101. Berlin: Dietrich Reimer.
- . 1986. *Travaux archéologiques à Sékal-e Salman et Kal-e Farah près d'Ish (Milamir)*. *JrAnt* 96: 45-69.
- Waters, M. W. 2000. *A survey of Neo-Elamite history*. Helsinki: SAAJ 13.
- . 2011. *Parasmani, Anshan, and Cyprus*. *EP* 285-96.
- Wieda, L. R. 2008. review of A. Altamir, *Chogha Mish*, vol. 1. *AMIT* 47: 309-13.

- Weinbach, F. H. 1894. *Neue Beiträge zur Kunde der assyrischen Inschriften*. Leipzig: Abhandlungen der Königlich Sächsischen Gesellschaft der Wissenschaften, phil.-hist. Klasse 14/3.
- Wright, H. T. 1987. The Susiana hinterlands during the era of primary state formation. *AIW* 141-15.
- Wright, H. T., and E. Carter. 2003. Archaeological survey on the western Ram Hormuz plain. *YBSN* 81-82.
- Wright, H. T., and J. A. Neely 2010. *EASDP*.
- Zaidi, M., B. McCall, and A. Khosrowzadeh. 2009. Survey of Dasht-e Rostam-e Yek and Dasht-e Rostam-e Do. *MAPSQ* 147-68.

شهرهای باستانی استان ایلام، مکانیزم گذر از دوران ساسانی به اسلامی؛

(مطالعه موردی شهر باستانی صیمره)

محسن سعادت^۶

چکیده

استان ایلام یکی از مهمترین مناطقی است که آثار درخور توجهی ازدوران تاریخی و اسلامی را در خود جای داده به طوری که پراکندگی و تعداد این آثار، نمایان از موقعیت سوق الجیشی این منطقه در دوره ی زمانی مورد بحث است. از جمله این آثار، شهرهای باستانی این استان می باشد که تاکنون بر روی آنها بررسی علمی و باستان شناسانه صورت نگرفته و به صورت ناشناخته و گمنام باقی مانده اند. یکی از این شهرها، صیمره (دره شهر فعلی) است. با توجه به کاوش هایی که در طی سالهای اخیر در آن انجام گرفته و داده های باستانشناختی آن مشخص گردید این شهر علاوه بر دوران تاریخی در دوران اسلامی نیز استقرار آن استمرار داشته است.

بنابراین در جهت رسیدن به هدف اصلی این پژوهش که رسیدن به این سوالات که وضعیت سکونت در شهر صیمره چگونه است و به چه زمانی می رسد؟ آیا در این شهر گذر و انتقال از دوران تاریخی به اسلامی رخ داده است؟

سفال ها، معماری و تزئینات وابسته به معماری (گچبری) شهر صیمره مورد مطالعه، بررسی و مقایسه با نمونه های قابل مقایسه در مناطق نزدیک به استان ایلام قرار گرفت، که مشخص شد سابقه سکونت در این شهر به دوران ساسانی می رسد و در این شهر باستانی انتقال و گذر از دوران تاریخی به دوران اسلامی رخ داده است.

واژه های کلیدی: گذر، دوران تاریخی- اسلامی، استان ایلام، شهر باستانی، صیمره.

^۶ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و کارشناس باستان‌شناسی اداره میراث فرهنگی استان

تهران. ایمیل: m.saadati69@gmail.com

مقدمه

شهر نهادی مدنی است که در نقطه‌ای از محیط زیست انسانی شکل می‌گیرد، رشد و توسعه می‌یابد و اجزاء و عناصر کالبدی آن صورت می‌گیرد. مطالعه تاریخ شهرسازی و شهرنشینی و به تبع آن شهر، در مطالعه تاریخ و تمدن انسان حائز اهمیت بسیار است، با این همه در اکثر کتب تاریخ و تمدن از همه ابعاد بشر اعم از فرهنگ و آداب و رسوم و مذهب تا ویژگی‌های اقتصادی و تکنیکی و شرایط سیاسی و نظامی حاکم و حتی تک عناصر ساخته بشر، چون آثار بدیع معماری سخن رفته، اما کمتر از مهترین و پایدار ترین اثر ساخته شده بشر یعنی فضاهای زیستی وی سخن به میان آمده است. یکی از ارکان تاثیرگذار بر ایجاد فرم، توسعه و استمرار حیات یک شهر باورهای مذهبی و ایدئولوژی سازندگان آن می باشد، این تاثیر به خصوص پس از ورود اسلام به ایران و تغییر نگرش مردم به حدی شگرف داشت که براساس آن می توان تاریخ شهرسازی ایران را به دو دوره کلی شهرسازی پیش از اسلام و دوره اسلامی تفکیک کرد. اگر چه اطلاعات ما از چگونگی شکل یابی و ویژگی های کالبدی، خصوصیات فضایی، چگونگی عناصر و اجزاء فضاهای شهری، مسکن عامه، نظام محلات و حتی تعداد شهرهای گروه اول به دلیل کمبود پژوهش های باستان شناسی اندک است. با ورود اسلام به ایران و تغییر باورهای مذهبی مردم که در پی تغییرات سیاسی و زمامداری حاکمانی جدید حادث شد، شهرهای نیز دستخوش تحولات شگرفی گشتند. ساکنان شهرها ضمن وفاداری به پاره ای از اصول دیرین خود، تعاریف و مفاهیم و شریعت دین جدید را در ساخت، توسعه، مدیریت و تداوم واحد های مسکونی و محلات شهری اعمال نمودند.

استان ایلام در دوران تاریخی به جهت نزدیکی با تیسفون و محل گذر به خوزستان و فارس دارای آثار بیشماری مربوط به این دوره است. از جمله این آثار شهرهای باستانی آن است از جمله این شهرها می توان به شهرهای باستانی سیمره، سیروان،

جولیان و دربند اشاره کرد که اکثر باستان شناسان این شهرها را به دوران تاریخی نسبت داده اند اما با توجه به پژوهش‌هایی که در سالهای اخیر در برخی از شهرها به ویژه شهر باستانی سیمره صورت گرفته، انتساب دوره ای آن علاوه بر دوران تاریخی، دوران اسلامی را نیز شامل می‌شود (لک‌پور، ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ و فریادیان، ۱۳۸۹). با توجه به بررسی و تحلیل و مقایسه آثار به دست آمده از پژوهش‌های باستان شناسی در شهر سیمره شامل معماری، سفال و تزئینات گچبری می‌توان تا حدودی دارای مکانیزم‌هایی برای گذر این شهر از دوران تاریخی به اسلامی را در آن به اثبات رساند. در انجام این پژوهش اهدافی مد نظر قرار گرفته شامل، مشخص نمودن تغییرات احتمالی شهر باستانی سیمره در گذر از دوران تاریخی به دوره اسلامی، از طریق معماری، گچبری و سفال‌هایی که در طی فصول کاوش‌هایی که در این محوطه انجام شده، حاصل می‌گردد. با توجه به موقعیت جغرافیایی استان ایلام که در مسیر راه‌های بازرگانی و انتقال فرهنگ‌های مختلف در جنوب غرب ایران واقع شده است، با بررسی آثار حاصل از این شهر می‌توان فاکتورهای ارزنده‌ای در شناخت و مطالعه منطقه در این بازه زمانی در اختیار ما قرار دهد.

در اینجا سعی خواهد شد با توجه به موضوع مورد بحث به سوالات زیر در رابطه با شهر سیمره پاسخ داده شود:

- ۱- وضعیت سکونت در شهر سیمره چگونه است و به چه زمانی می‌رسد؟
 - ۲- آیا مواد فرهنگی شامل بافت معماری، گچبری‌ها و سفال‌های یافت شده نشان از تداوم سنت شهرسازی دوران تاریخی به دوران اسلامی است؟
- در پژوهش جاری سعی شده است به منظور کسب اطلاع از یک تصور کلی از شهرسازی دوره تاریخی و ویژگی‌های آن و انجام یک تجزیه و تحلیل بنیادی در رابطه با سیر تحول شهرسازی از دوره تاریخی به اسلامی در شهر سیمره به یک نتیجه‌ای جامع منتهی شود. البته قبل از مطالعه و بررسی شهر مورد نظر، ابتدا در مورد

تاثیر و تحولات شهرها و معماری در گذر از دوران تاریخی به دوران اسلامی بحث خواهد شد، سپس شهر سیمره از نظر موقعیت جغرافیایی، پدیده پژوهشی، پدیده تاریخی، آثار و مدارک باستانشناختی شامل معماری و شهرسازی، سفال و تزیینات گچبری مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در پایان نیز به تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری کلی پرداخته خواهد شد.

تاثیر و تحولات شهرها و معماری در گذر از دوران تاریخی به دوران اسلامی

پس از پذیرش اسلام اولین موضوعی که به عنوان مظهر و نشان دین اسلام مطرح شد، مکان مسجد و چگونگی ساخت آن بود. مسجد اصلی‌ترین موجودیت کالبدی در قرون اولیه بعد از اسلام بود که همه شعائر اسلامی در آن ظهور می‌یافت و از الگوی اولیه مسجد النبی در مدینه تبعیت می‌کرد. نکته قابل اهمیت در اینجا، نحوه گذار معماری ایرانی پیش از ورود اسلام به معماری پس از آن است. بناهای مربوط به پیش از اسلام که هنوز در دسترس و از لحاظ معماری بسیار با اهمیت می‌باشند مانند کاخ‌های هخامنشی، آتشکده‌ها و کاخ‌های اشکانی و ساسانی، دارای فضاهایی همچون تالار ستوندار، گنبد، حیاط مرکزی و ایوان هستند که بعدها به نوعی در معماری دروان اسلامی به چشم می‌خورند. به عنوان مثال مساجد شبستانی اولیه همچون مسجد جامع نائین و مسجد تاریخانه دامغان دارای شبستانی ستوندار و طاق‌های هلالی است که در معماری پیش از اسلام وجود داشته و مساجد متاخر تر مانند مسجد جامع اردستان و مسجد جامع اصفهان دارای عناصری از قبیل گنبد خانه، گنبد و ایوان می‌باشند که ریشه‌های آن در معماری پیش از اسلام دیده می‌شود (حناچی و آذرنوش، ۱۳۹۰: ۴۵۸). در واقع با در نظر گرفتن این عناصر معماری و بررسی روند تغییرات آن در طول زمان، تاثیر و تداوم معماری پیش از اسلام در شکل‌گیری معماری پس از آن، به خوبی دیده می‌شود.

برخی از فضاهای معماری که برای بررسی اینکه معماری دوران تاریخی در دوران اسلامی تداوم داشته است عبارتند از: تالار ستوندار، طاق و پوشش هلالی، گنبد و ایوان (همان، ۴۶۰). که در ادامه به اختصار به مطالعه هر یک پرداخته خواهد شد.

تالار ستوندار

استفاده از تالارهای ستوندار از دیرباز در معماری ایران سابقه داشته است و به نوعی پس از اسلام نیز در طرح مساجد شبستانی و پس از آن در طرح دیگر مساجد تداوم یافت. در واقع می‌توان گفت چون فضای اصلی اقامه نماز شبستان است که فضایی وسیع بوده و پوشش آن بر ستون‌ها استوار است، معماران توانسته‌اند تا حدی الگوی تالارهای ستوندار را در مساجد بکار ببرند. نمونه استفاده از تالار ستوندار قبل از اسلام در دوره هخامنشی را در پاسارگاد، کاخ آپادانای شوش و کاخ‌های تخت جمشید (آپادانا، عمارت خزانه و صد ستون) می‌توان مشاهده نمود. همچنین در دوره اشکانی معبد آناهیتا کنگاور معبدی ستوندار است. در دوره ساسانی نیز این فضای معماری در کاخ دامغان و قصر شیرین وجود داشته است (زمانی، ۲۵۳۵: ۳۱). پس از ورود اسلام مساجد شبستانی ساخته شدند که مهمترین فضای آن شبستان ستوندار بود، مانند مسجد جامع فهرج، مسجد تاریخانه دامغان و مسجد جامع نائین (حناچی و آذرنوش، ۱۳۹۰: ۴۵۹). در واقع تالار ستوندار بهترین شکلی بوده که در ایران پیش از اسلام وجود داشته و قابل انطباق با عملکرد جدید هم بوده است و این به معنی غلبه هنر پیش از اسلام نیست بلکه به معنی تداوم هنر معماری و استفاده از مزیت‌ها و قابلیت‌های آن است (همان، ۴۶۰).

طاق و پوشش هلالی

طاق و پوشش هلالی یکی از مهمترین عناصری است که شکل دهنده فضاهای معماری و از دوره‌های اولیه در ایران مورد استفاده قرار گرفته است؛ در طول زمان به نحوی تکمیل شده و پس از ورود اسلام نیز در بناها به خصوص بناهای مذهبی و

مساجد دیده شده است. اولین نمونه طاق هلالی متعلق است به دوره ایلامی که در حفاریات هفت تپه کشف شده است. نمونه طاق های هلالی را حتی می توان در معماری هخامنشی که بیشتر در آن از پوشش های تخت استفاده می شده است، نیز مشاهده کرد. مثلاً طاق های هلالی در آتشدان های نقش رستم. با توجه به سبک بودن و نوع انتقال نیرو در این نوع پوشش، از دوره اشکانی به بعد استفاده از آن در معماری بیشتر شد. در کاخ هترا نیز از طاق آهنگ استفاده کرده اند. کوه خواجه نیز بنایی است که پوشش های هلالی خشت و گل آن مقدمه بر گنبد سازی در دوره اشکانی است. استفاده از نوع پوشش هلالی در دوره ساسانی فزونی یافت و به عنوان مثال می توان به استفاده از تاق بیز در دروازه جنوبی تخت سلیمان و پوشش تاق آهنگ آتشکده آذر گشنسب که بر روی قوس های هلالی قرار گرفته بوده است و طاق هلالی کاخ فیروزآباد اشاره نمود. پس از ورود اسلام استفاده از پوشش هلالی ادامه یافت و به تدریج کامل گشت. مسجد جامع فهرج که به احتمال قوی قدیمی ترین مسجد یافت شده در ایران می باشد دارای پوشش طاق آهنگ می باشد. همچنین طاق های مورد استفاده در آن از نوع مازهای است که همان طاق مورد استفاده در معماری ساسانی است. در مسجد تاریخانه دامغان متعلق به قرن دوم هجری قمری، پوشش شبستان از نوع طاق آهنگ و طاق مازهدار بوده اند. در مسجد جامع نائین که به قرن چهارم هجری قمری متعلق است، برای اولین بار طاق های هلالی به جناقی تبدیل شده است (همان، ۴۶۱).

گنبد

گنبد از جمله عناصری است که از دوره اشکانی برای پوشش فضا به کار رفته و در دوره ساسانی تکمیل شده است. از نمونه گنبد های مورد استفاده قبل از اسلام می توان به گنبد بنای کوه خواجه متعلق به دوره اشکانی اشاره کرد. همچنین آتشکده ای با نام رباط سفید در دوره اشکانی دارای گنبد بوده است (پوپ، ۱۳۷۰: ۵۰). بنای بعدی

که متعلق است به اوایل دوره ساسانی، کاخ یا آتشکده فیروزآباد در فارس است که دارای گنبد بوده و گوشه سازی آن از نوع فیله پوش بوده است (همان، ۵۶). در کاخ سروستان گنبد سازی دچار پیشرفت اساسی شده و گنبد اصلی که آجری است بر پایه سنگی قرار دارد. گوشه سازی از نوع فیله پوش و بین هر دو فیله پوش یک روزن با طاق هلالی قرار داشته است. گنبد سازی در دوره ی اسلامی به ویژه در دوران سلجوقی دچار پیشرفت فراوان شد، بعضی از گنبدها مانند گنبد مسجد جامع اردستان به صورت دوپوش سخته شدند تا هم ایستایی گنبد بیشتر شده و وزن گنبد راحت تر به پایه ها منتقل شود و هم از لحاظ حرارتی مانند عایق عمل کند. این عنصر جزء جدایی ناپذیر معماری اسلامی گشت به طوری که استفاده از آن نیز هم اکنون ادامه دارد (حناچی و آذرنوش، ۱۳۹۰: ۴۶۶).

حیاط مرکزی و ایوان

دو عنصر اساسی دیگر که در اغلب بناهای دوران اسلامی وجود داشته، حیاط مرکزی و ایوان می باشد. حیاط مرکزی از ابتدا در بیشتر مساجد وجود داشته است. در مورد ایوان باید گفت مساجد ساخته شده از قرن چهارم به بعد دارای ایوان بوده اند و یا ایوان به طرح آن اضافه شده است. این دو عنصر فضایی در معماری پیش از اسلام ایران نیز به چشم می خورد. به عنوان مثال کاخ آشور که از بناهای دوره اشکانی است دارای حیاط چهار ایوانی می باشد. پس از ورود اسلام فضای مساجد اولیه شبستانی در اطراف حیاط مرکزی شکل می گیرد، اما این مساجد فاقد ایوان می باشند. از دوره سلجوقی به بعد ایوان نیز وارد طرح مساجد می شود و این عنصر معماری ایرانی، به عنوان فضای نیمه باز، فضای باز را به فضای بسته متصل می کند (همان، ۴۶۹).

به طور کلی با توجه به مطالب عنوان شده، می توان ادعا کرد حضور برخی از عناصر معماری در فضاهای معماری ایرانی دارای تداوم بوده است. فضاهای ستوندار همواره در معماری ایران، به خصوص در بناهای مذهبی وجود داشته اند. گرچه در

دوره‌ای (اشکانی و ساسانی) نوع استفاده از آن اندکی متفاوت با دوره هخامنشی و دوره پس از ورود اسلام به ایران می‌باشد، اما با توجه به آن که استفاده از ستون در معماری باعث خلق فضاهای وسیع و قابل گسترش می‌شده است و از لحاظ بصری نیز فضایی با شکوه‌تر با سقفی مرتفع خلق می‌کرده است، استفاده از آن در معماری ایران تداوم داشته است. استفاده از طاق‌های قوسی و گنبد هم در طول تاریخ معماری نیز دارای تداوم بوده و پیشرفت‌های اساسی داشته است. حیاط مرکزی و ایوان در بناهای پیش از اسلام دیده می‌شده است و پس از ورود اسلام به ایران، با توجه به دستورات شرعی و نحوه تاثیر آن در خوانایی فضایی مساجد و ایجاد تقدم و تاخر فضایی در طرح مساجد به کار گرفته شده است. به هر حال این عناصر همواره در خلق فضای معماری به کار گرفته شده‌اند و پس از ورود اسلام، با تداوم معماری جزئی جدایی ناپذیر از آن گشتند، معماری که به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافت و اوج نمود آن در دوره سلجوقی و بعدها در دوره صفوی دیده شد (همان، ۱۳۹۱). اگرچه فرهنگ شهرسازی اسلامی و معماری آن مدیون تمدن‌های پیش از اسلام (نظیر ساسانیان) است، تشخیص چگونگی انتقال خصوصیات شهرهای اسلامی از تمدن‌های قدیمی تر به این دوران تا حدودی دشوار است (سلخی خسرقی، ۱۳۹۰: ۷۱۸). بدیهی است که سنت‌های شهرسازی اسلامی تحت نفوذ شهرسازی قبل از اسلام شکل گرفت ولی جنبه‌های گوناگون به ویژه علل مذهبی در ساخت شهرها دگرگونی‌هایی را به وجود آورد. این سنت‌ها به پیروی از شیوه شهرسازی‌های گذشته از یک طرف و نوآوری در ایجاد بناهای مذهبی مانند مساجد و مدارس از طرف دیگر توسعه و گسترش یافت (کیانی، ۱۳۶۵: ۲۱۱). شبکه‌ی پیچیده‌ی معابر شهری، بازارها، کوچه‌ها و تیپولوژی حیاط مرکزی هیچ کدام منحصر به تمدن اسلام نبوده‌اند ولی در هر حال شیوه‌ی بکارگیری این عناصر در شهرهای اسلامی با دیگر شهرهای کهن متفاوت بوده است. شیوه‌ی شهرسازی فوق نیز متأثر از شیوه زندگی، ساختار اجتماعی و

کاربردهای است که تنها پس از اسلام به وجود آمده‌اند (افشار نادری، ۱۳۷۵: ۴۹). در مجموع شالوده هنر اسلامی از نفوذ و ترکیب هنرهای ممالک مغلوب مانند ساسانیان، بیزانس و گویینیک مصر به وجود آمده است (کیانی، ۱۳۶۵: ۲۰۵).

شهر باستانی سیمره

الف- موقعیت جغرافیایی

شهر دره شهر امروزی از توابع استان ایلام در عرض و طول جغرافیایی ۳۳ درجه و ۷ دقیقه و ۴۷ درجه و ۲۱ دقیقه در ۱۴۲ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان ایلام و ۳۵ کیلومتری غرب شهرستان پل دختر و در جوار ویرانه‌های شهر قدیم که در غرب آن بنا شده است. دره شهر در مرز پشتکوه و پیشکوه، در دره سیمره قرار گرفته، کوه‌های مله یا مله افتوا^۱ در حدود ۱۰ کیلومتری شمال و شمال شرق دره شهر با ارتفاع ۱۹۵۰ متر واقع شده است. از نظر موقعیتی دره شهر در منطقه گرم‌سیری واقع شده و دارای تابستان گرم و طولانی و زمستان کوتاه و معتدل است و به طور معمول فصل زمستان با باد و طوفان شدید و باران‌های موسمی همراه است (لک پور، ۱۳۸۴: ۱۰ و فیضی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۳). بقایای شهر کهن دره شهر در مجاورت شهر جدید التاسیس، که مدت مدیدی از تاسیس آن نمی‌گذرد قرار دارد. وسعت آثار باقی مانده شهر کهن براساس مساحی و برداشت‌های انجام شده در حدود ۱۲۰ هکتار می‌باشد (لک پور، ۱۳۸۹: ۱۱)^۲. بقایای معماری مشهود در نقاط مختلف سطح شهر نشانگر آن است که در زمان حیات خود گستره‌ای بیش از این داشته، متأسفانه در اثر توسعه شهرسازی و پیشروی ساخت و سازهای شهر جدید، بخش‌هایی از بقایای شهر کهن در زیر تاسیسات شهر جدید قرار گرفته و یا در اثر عوامل شهری تخریب و نابود شده است. این محوطه باستانی در طول تاریخ همواره مورد بازدید جهانگردان و ایرانگردان قرار گرفته و در اکثر سفرنامه‌ها تحت عنوان شهری مربوط به دوره ساسانی و یا قدیم تر ذکری به میان آورده شده است (همان: ۱۲). سیمره در طول تاریخ به دلیل موقعیت جغرافیایی، طبیعی خود نقش مهمی در مناسبات سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی میان ایران و بین‌النهرین ایفا می‌کند. در قرون اولیه اسلامی قرارگیری سیمره در مسیر جاده‌ی خراسان، نزدیکی به مراکز شهری بین‌النهرین از یک سو و نزدیکی به خوزستان و شهر شوش از سوی دیگر ارتباطات و تعاملات فرهنگی گسترده‌ای را در این منطقه رقم زده است.

(ب) - پیشینه پژوهشی

در سال ۱۳۶۲ شمسی هیئتی از باستان‌شناسان ایرانی به سرپرستی سیف‌الله کامبخش فرد به دره شهر اعزام شد و چند گمانه آزمایشی را در جهت تعیین عرصه و حریم این شهر انجام نمود، همچنین در این مطالعات برخی محوطه‌های باستانی اطراف نیز مورد بررسی قرار گرفت (کامبخش فرد، ۱۳۶۸). در سال ۱۳۷۴ شمسی اولین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر باستانی دره شهر به سرپرستی نصرالله معتمدی در محلی به نام تپه میل به مدت ۴۵ روز آغاز شد، که متأسفانه گزارشی از این کاوش به چاپ نرسیده است. در فصول بعدی کاوش‌های باستان‌شناسی در ۹ فصل پیاپی به سرپرستی خانم سیمین لک پور از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ در شهر باستانی سیمره، ادامه کاوش و خاک‌برداری از خرابه‌های این شهر تاریخی انجام گردید (لک پور، ۱۳۸۹). از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵ هیچگونه کاوش باستان‌شناسی در سیمره انجام نپذیرفته است و در سال ۱۳۸۵ عملیات گمانه‌زنی به روش گمانه‌زنی علمی باستان‌شناسی با نقشه تعیین عرصه و حریم مصوبی که به صورت نظری ترسیم شده بود به سرپرستی بهزاد فریادیان به انجام رسیده است. در طی سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ اولین فصل جدید کاوش‌های باستان‌شناسی دره شهر توسط آقای بهزاد فریادیان انجام گردید (فریادیان، ۱۳۸۹).

(ج) - پیشینه تاریخی

بیشترین اطلاعات ما از شهر سیمره از طریق مطالعه نوشته‌های جغرافی نویسان قرون اولیه اسلامی به دست آمده است. به طور کلی بیشتر مورخین در بحث‌هایی که پیرامون شهر سیمره داشته‌اند بیشتر به سه موضوع

محصولات، آبادانی و ویرانه‌های این شهر بعد از تخریب اشاره کرده‌اند. موقعیت جغرافیایی این شهر باعث شده است تا بیشتر مورخین که از منطقه عبور کرده‌اند به نقل و توصیف این شهر پردازند. بر طبق منابع نوشتاری از منطقه‌ی سیمره در چندین کتاب تاریخی از آن یاد شده است. مهمترین کتاب‌ها التنبیه الاشراف مسعودی (مسعودی، ۱۳۴۹)، اخبار الطول دینوری (دینوری، ۱۳۶۴)، تاریخ طبری (طبری، ۱۳۷۵)، تجارب الامم مسکویه (ابن مسکویه، ۱۳۷۵) و تاریخ کامل ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۴۹) است. مورخین نامبرده در خصوص سیمره عموماً به دو نکته اشاره می‌کنند: نخست روند فتح منطقه سیمره توسط ابوموسی اشعری در خلال جنگ شوشتر و دوم زلزله‌ای که در سیمره رخ داده است.

ابن حوقل (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۲)، اصطخری (اصطخری، ۱۳۶۸: ۸۹) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۱۱۵) محل سیمره را در نقشه در شمال غربی خوزستان نشان داده و آن را جزء سرزمین جبال نامیده که با موقعیت دره‌شهر کنونی مطابقت دارد. قابل قبول ترین نتیجه‌گیری از این نظریات، نوشته لسترنج است که مهرجان قذق را محیط بر سیمره دانسته است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۱۸). ابن خردادبه نیز سیروان را شهر ماسبذان و سیمره را شهر مهرجانقذق می‌داند (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۵) و آن را از کوره‌های جبال می‌داند (همان: ۲۴) و جز سرزمین پهلویی نمی‌داند (همان: ۴۳). همچنین خراج ماسبذان و مهرجانقذق را سه میلیون و پانصد هزار درهم می‌داند (همان: ۳۵).

ابن رسته در کتاب خود، الاعلاق النفیسه، ماسبذان و مهرجانقذق را جز خوره‌های منطقه‌ی جبال آورده است (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۲). مولف ناشناخته‌ی حدود العالم نیز سیمره را به املائی صیمره نوشته و سیمره و سیروان را دو شهر آباد ناحیت جبال می‌داند (مولف ناشناخته، ۱۳۴۲: ۴۰۶).

وی در این خصوص چنین آورده است: «صیمره، سیروان دو شهر کند، آبادان و خرم و آن‌جا خرم باشد» (همان، ۴۱۰).

بیشترین اطلاعات در خصوص سیمره را می‌توان در کتاب البلدان یعقوبی یافت، وی نیز ماسبذان و مهرجانقذق را جدا می‌کند و صیمره را شهر استانی معروف به مهرجانقذق می‌داند و در خصوص افراد ساکن در منطقه و زبانشان اطلاعاتی مفیدی به دست می‌دهد: «از شهر سیروان تا شهر صیمره که شهر استانی است معروف به مهرجانقذق دو منزل راه است، و شهر صیمره در مرجافیح واقع است و در آن مرغزار، چشمه‌ها و نه‌رهایی است که آبادیها و مزرعه‌ها را مشروب می‌کند، و اهل آن، مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم، از فارس و کرد هاینند، و ماسبذان در خلافت عمر بن خطاب گشوده شد، و خراج این سرزمین به دو میلیون و پانصد هزار درهم می‌رسد و زبانشان فارسی است» (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴۴). بلاذری نیز در کتاب فتوح البلدان صیمره را کرسی مهرجانقذق می‌داند و در خصوص چگونگی فتح آن شهر سخن می‌گوید (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۳۴). ابن فقیه نیز در کتاب البلدان صیمره و ماسبذان را در زمره‌ی شهرهای جبال دانسته وی در این خصوص چنین آورده است: «این ناحیه را، شهرهای پهلویان نامند. و آنها همدان است و ماسبذان و مهرجانقذق، که صیمره (کمره) است» (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۲۳). البته لازم به اشاره است که صیمره‌ای که در نزه‌القلوب حمدالله مستوفی، قزوینی در آثار البلاد، اخبار العباد و یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان از شهر صیمره در حوالی بصره یاد می‌کنند، باید توجه داشت که این شهر با شهر سمیره‌ی مورد بحث (شهر دره شهر کنونی) متفاوت است.

در مورد تاریخ ساخت و تاسیس سیمره نیز از سوی پژوهشگران و باستان‌شناسان اظهار نظرهای متفاوتی ابراز شده است: دموگان آن را ماداکتو دومین پایتخت ایلام

دانسته است (De Morgan, 1896: 125).^۳ همچنین راولینسون در مسیر خود به خوزستان از دره شهر عبور کرده و گزارش سفر خود را چنین می‌نویسد: «خرابه‌های شهر سیمره را که لرها آن را دره شهر یا شهر خسرو پرویز می‌نامند. آنان معتقدند شهر سیمره را خسرو پرویز ساخته و داستان‌های زیادی درباره شیرین و فرهاد در رابطه با این شهر که منطقه قشلاقی پادشاهان ساسانی بوده نقل می‌کنند» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۶۵). در این میان اشتاین در مورد دره شهر گفته است: «این شهر مکانی تجارتي نبوده، بلکه سکنه نشین و زراعی بوده است و در زمان ساسانیان آباد شده» (Stein, 1940: 207).

اما درباره ورود مسلمانان به این شهر ابن اثیر در شرح وقایع سال بیست و یکم هجری آورده است: «چون ابوموسی اشعری از نهاوند بازگشت، به دینور گذشت و پنج روز بر سر آن ماند تا مردم آن با وی بر پایه گزیمت پیمان آشتی بستند، او رهسپار شد و در سیروان بر مردم آن فرود آمد که ایشان نیز پیمانی را برای آشتی همسان مردم دینور با وی بستند. او سایب ابن اقرع ثقفی را به سیمره شهر مهرجان قذق فرستاد که آن را به آشتی بگشود» (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ۱۱۸). همچنین دینوری نیز در کتاب اخبار الطول در خلال جنگ شوستر به روند فتح سیمره می‌پردازد. وی به خروج ابوموسی اشعری از بصره و جنگ با هرمزان در شوستر و فرستادن منجوفبنشور به مهرجانقذق اشاره می‌کند. در این کتاب تنها توضیح اضافی در خصوص سیمره جریان کشف صندوقچه‌ی متعلق به هرمزان در منطقه سیمره است (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

به طور کلی در قرون اولیه اسلامی ایالت مهرجانقذق از مناطق مهم و از جمله مراکز جمعیتی بوده‌اند، که با توجه به موقعیت جغرافیایی و منطقه‌ای که داشته در گزارش نوشته‌های جغرافی‌نویسان مسلمان، مورخان و سیاحان به وفور از این ایالت یاد شده است. با بررسی متون میتوان به این نتیجه رسید که ایالت مهرجانقذق به تنهایی شهر یا روستایی نبوده است به صورت مجزا مورد بررسی قرار بگیرد بلکه بر یک ناحیه

بزرگ اطلاق می‌شده که بر شهرهای سیمره و اریوجان محیط داشته است، به طوری که جغرافی‌نویسان قرون اولیه اسلامی سیمره را کرسی و مرکز مهرجانقدق در قرون اولیه اسلامی دانسته‌اند.

د- آثار و مدارک باستان‌شناختی شهر سیمره

طبق کاوش‌هایی که توسط خانم لک‌پور در طی ۹ فصل در شهر سیمره صورت گرفته است، تاکنون در ۶ نقطه از شهر باستانی سیمره به صورت یک بنای مجزا مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفته است که در راستای اهداف پژوهشی کاوش شامل شناخت تاسیسات شهری، ویژگی‌های شهرسازی و معماری و جایگاه آن در طول حیاتش بوده است. در پژوهش حاضر مدارک مهم باستان‌شناسی از جمله معماری، گنجینه‌ها و آثار منقولی چون سفال که در طی کاوش‌های باستان‌شناسی شهر سیمره به دست آمده، مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱- معماری و شهرسازی

یافته‌های معماری حاکی از آن است که بناهای به دست آمده از کاوش‌ها مطابق با کاربری که داشته‌اند طراحی شده و در کل پلان ساختمان‌های مکشوفه دارای طرح هندسی مربع یا مربع مستطیل بوده و طراحان آن با آگاهی کامل از امکانات عصر معماری موجود و براساس نقشه و الگوهای از پیش تعیین شده ساخته شده‌اند، همچنین چگونگی طرح و وسعت بناها بیانگر آن است که با طبقات اجتماعی زمان خود مطابقت داشته است (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۲۳). بر مبنای کاوش‌ها می‌توان گفت که تمامی ساختار شهر بر روی خاک بکر و در سطح نشیب و فرازهای طبیعی زمین قرار گرفته و برای تاسیس ساختمانها، بلندی‌های شهر تسطیح نشده است. در کل تمامی عناصر معماری سیمره با مصالح بوم‌آورد نظیر لاشه سنگ‌ها ساخته شده است و ملات گچ مصرفی آن از بلندی‌های مجاور شهر کنونی دره‌شهر تامین شده است. ملات ما بین سنگ‌ها به صورت گچ نیم کوب نیم پخت بوده که دارای استحکام زیادی است. استفاده از سنگ‌های لاشه‌ای و ملات گچ مشابه دره شهر در معماری

ایرانی دوره ساسانی در فارس و در محوطه‌هایی همچون فیروزآباد، سروستان و ... رواج داشته است (Reuther, 1993:495). نمونه بناهای از این دست در دامنه‌های زاگرس و همچنین در اطراف دره شهر نیز وجود دارد. استفاده از این مصالح در دوره اسلامی نیز تداوم می‌یابد و در معماری ادوار بعد از آن نیز تا به امروز مشاهده شده است. سطح اکثر دیوارهای سیمره به دلیل استفاده از لاشه سنگ ناهموار بوده که برای تسطیح و ایجاد یک نمای صاف و یکدست معمولاً به وسیله اندود ضخیمی از گچ پوشانده شده است. کاوشگر با توجه به موقعیت و کاربرد بناهای مورد کاوش آنها را با نام بنای A (خانه اربابی)، بنای B (کاروانسرا)، بنای C (مسجد)، بنای D (بناهای مسکونی)، بنای E و بنای F (خانه‌ای کوچک در حومه شهر) نامبرده است (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۴۶-۲۳).^۴ با مطالعه معماری ۶ بناهای کاوش شده در شهر سیمره می‌توان به این نتایج رسید که سیمره یک شهر با ساختار شهرهای باستانی دوران ساسانی و اوایل اسلام تشکیل شده است که ساختار شهر به صورت خانه‌های مستقل و با فاصله از هم ایجاد شده است و پلان معماری بیشتر بناها به صورت اتاق‌های کنار هم به صورت فشرده که با راهرویی به اتاق‌های دیگر ختم می‌شود. به طور کلی با بررسی پلان بناها و معماری بناهای کاوش شده می‌توان به این نتیجه رسید که این معماری مختص دوره ساسانی و اوایل اسلامی است که دارای تزئینات گچبری مختص دوران اسلامی اما با تأثیراتی از دوران ساسانی است. در رابطه با مصالح بناها نیز باید ذکر کرد که با توجه به فراوانی لاشه سنگ و گچ بیشتر بناها از این جنس ساخته شده‌اند و نمی‌توان از این راه به دوره‌بندی مشخصی در رابطه به موضوع مورد نظر پرداخت.

۲- سفال سیمره

طی ۹ فصل از سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ کاوش‌های باستان‌شناسی مقادیر زیادی قطعات سفالی به دست آمده است که به ندرت در میان آنها ظرف کامل و سالم

مشاهده گردیده است. ویژگی‌های سفالینه‌های آن در همه‌ی مناطق شهر و در عمق‌های مختلف، از سطح تا کف همسان بوده و تمامی آنها متعلق به یک محدوده تاریخی بین قرن دوم تا چهارم هجری قمری می‌باشد.

مدارکی دال بر وجود کارگاه‌ها و کوره‌های سفالگری ضمن آواربرداری بناها و معابر دره شهر شامل تپه‌ی کوره (میله‌های سفالی برای چیدمان ظروف در کوره‌ها) که بر سطح تعدادی از آنها بقایای لعاب باقی مانده، سه پایه‌های سفالی که در حد فاصل ظروف در کوره‌ها به کار می‌رفته، جوش کوره و سفال دفرمه شده به دست آمده است (لک پور، ۱۳۸۹: ۴۰۹). سفال‌های سیمره به دو گونه عمده‌ی ظروف بی‌لعاب و لعابدار تقسیم‌بندی می‌شود که در ادامه به معرفی آنها پرداخته خواهد شد:

ظروف بی‌لعاب: بخش زیادی از کل یافته‌های سیمره را سفال‌های بی‌لعاب تشکیل می‌دهد. خمیره‌ی این ظروف در رنگ تفاوت دارند که بخشی از آن مربوط به نوع گل مصرفی و بخشی نیز مربوط به میزان حرارت کوره است. از این رو ظروف بی‌لعاب به ۴ گروه تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱- ظروف بی‌لعاب با خمیره نخودی ۲- ظروف بی‌لعاب با خمیره قرمز ۳- ظروف بی‌لعاب با خمیره قرمز متمایل به قهوه‌ای یا خاکستری ۴- ظروف بی‌لعاب با خمیره‌ی متمایل به خاکستری و زمخت.

رنگ خمیره این گونه ظروف عمدتاً از نخودی تا نخودی متمایل به صورتی و نخودی متمایل به زرد متغیر است. این ظروف اکثراً با دیواره‌ای با ضخامت کم و ظریف ساخته شده و با حرارت مناسب پخته‌اند و دارای تنوع زیادی در شکل شامل آبخوری، کوزه، تنگ، ظروف کوچک و خمره است (همان، ۴۱۱).

ظروف لعابدار: این نوع سفال نیز تعداد قابل توجهی از سفالینه‌های سیمره را شامل می‌شود که از نظر نوع لعاب و تزئینات تنوع قابل توجهی دارد که به ۷ گروه تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱- ظروف لعابدار با لعاب یکرنگ ۲- ظروف لعابدار با لعاب

قلیائی (Alkaline) ۳- ظروف با لعاب سفید مات ۴- ظروف زرین فام ۵- ظروف لعابدار با تزئین پاشیده ۶- ظروف نقاشی شده زیر لعاب شفاف ۷- ظروف چینی. تعداد ۶۶ قطعه سفال‌ها مورد بررسی قرار گرفت بود که ۱۶٪ به دوره ساسانی، ۷۹٪ به دوره اسلامی و ۵٪ نامشخص بودند. در میان سفالینه‌های به دروه ساسانی ۵۶٪ لبه، ۲۲٪ کف و همچنین ۲۲٪ سفال کامل را شامل می‌شود. سفال‌های دوره اسلامی نیز ۴۶٪ سفال کامل، ۳۵٪ لبه و ۱۹٪ را نیز کف تشکیل داده است. بنابراین با توجه به اینکه در میان سفال‌های مورد بررسی، هم سفال‌های دوره ساسانی و هم اسلامی موجود است می‌توان به این نتیجه رسید که در این شهر گذر از دوران تاریخی به اسلامی رخ داده است.

۳- گچبری سیمره

بخش مهمی از یافته‌های باستان شناسی در شهر باستانی سیمره، تزئینات معماری است که به صورت گچبری‌های متنوع و شایان توجهی مسجد سیمره را تزئین کرده، که اکنون بیشتر این گچبری‌ها در موزه باستان شناسی دره شهر نگهداری می‌شوند. این آرایه‌ها متعلق به سطح دیوارها و قوس‌های ورودی فضاهای مسجد است. قسمت عمده‌ای از این گچبری‌ها در اثر عوامل مختلف تخریب شده و به ندرت قطعه‌ای سالم و کامل باقی مانده است، مقداری از این تزئینات به صورت قطعات شکسته پراکنده و گاه مترکم در میان آوار به دست آمده است. کیفیت و کمیت این گچبری‌ها که زینت بخش دیوارها، قوس‌ها و طاقچه‌ها بوده، از اهمیت خاصی برخوردار است. معرفی و بررسی این یافته‌ها افزون بر شناخت هویت فرهنگی آنان، سندی قابل استناد برای تعیین زمان ساخت و حیات شهر سیمره می‌باشند (سعادت و ناصری صومعه، ۱۳۹۴: ۹۸). در این پژوهش بیش از ۸۰ نمونه گچبری شاخص سیمره مورد شناسایی و بررسی قرار گرفت، که به نتایج مثبتی در زمینه موضوع مورد بحث حاصل گشت. در تزئین گچبری‌های سیمره از تنوع و تکرار نقش مایه‌های گیاهی

همچون برگ‌ها، پیچک‌های مو، خوشه‌های انگور، برگ کنگر، برگ نخل، میوه انار و... بهره گرفته شده است، که با استفاده از علوم ریاضی و پیروی از قوانین هندسی درون قاب بندی‌ها مختلف الشکل طراحی شده‌اند (گیرشمن، ۱۳۵۶: ۱۸۵). در بعضی نمونه‌های به دست آمده، خطوط تشکیل دهنده اشکال هندسی با گره بندی به یکدیگر پیوند خورده و بدین ترتیب هماهنگی قابل توجهی در ارائه نقوش بوجود آمده است. در مواردی نقش مایه‌ها آمیزه‌ای از طرح‌های پیوسته است و نقوش در یک توالی منظم در ردیف‌های عمودی و افقی تکرار شده‌اند. نکته قابل توجه در این مجموعه گچبری‌های شهر سیمره، عدم حضور تصویر جانداران اعم از انسان و حیوان است و هنرمند پا را از نقوش گیاهی و هندسی فراتر نگذاشته است^۵ (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۱۹۲). تاکنون کتیبه‌ای در میان گچبری‌ها به دست نیامده است و فقط یک نمونه از قطعات مکشوفه در فضای C با نقوشی مشابه خط کوفی اولیه تزئین شده است. به طور کلی در بین گچبری‌های بدست آمده موتیف‌ها و نقوش دوران ساسانی و اسلامی که قابل مقایسه با نمونه‌های نزدیک به سیمره است وجود دارد که نظریه‌ی گذر از این شهر از دوران تاریخی به اسلامی را تا حدودی قبول می‌کند. گچبری‌های قرون اولیه اسلامی به نسبت به دوره ساسانی ساده‌تر و از تکنیک‌های ساده‌تری برای اجرا آنها استفاده شده است.

نتیجه‌گیری

زیر بنای این پژوهش بر چارچوبی مشخص و بر پایه سوالاتی بنیان نهاده شده است که تفسیر داده‌ها و اطلاعات را هدایت می‌نماید و با محک زدن دیدگاه‌های گوناگون، مصداق یافتن یا نیافتن آنها را در مورد پژوهش می‌سنجد. در پاسخ به پرسش اول باید گفت با توجه به مطالعه داده‌های باستان‌شناختی سیمره و بررسی متون و نوشته‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که زمان ساخت و احداث سیمره به دوره ساسانی می‌رسد. به طور کلی شهرسازی و سیستم شهری این شهر با پیروی از شیوه

شهر سازی ساسانی از یک طرف و نوآوری در ایجاد بناهای مذهبی از طرف دیگر توسعه و گسترش یافت. در واقع با توجه به یافته‌های معماری و شهر سازی می‌توان به این نتیجه رسید که اساس شهر سازی و معماری در این شهرها از دوره ساسانی شروع می‌شود. همچنین اطلاعات حاصل از سفال‌ها نشان می‌دهد که در بین مجموعه سفالی یافت شده از شهر مورد مطالعه، سفالهای شاخص دوره ساسانی که نمونه‌هایی مشابه آنها در بین یافته‌های محوطه‌های دوره ساسانی که تاریخ گذاری مطلق دارند، بدست آمده است. سفال‌ها تاریخی از دوره ساسانی تا قرون دوم و سوم هجری را نشان می‌دهد. همچنین در جواب پرسش دوم نیز باید گفت از نظر معماری بعضی بناهای مورد کاوش شده در شهر باستانی سیمره با بناهای دوران ساسانی و حتی صدر اسلام قابل مقایسه است. برای مثال بنای خانه اربابی در سیمره از نظر پلان معماری قابل مقایسه با بنای B ترانشه K در شهر سیراف است. همچنین در زمینه تزئینات معماری می‌توان به گچبری‌های شهر باستانی سیمره می‌توان اشاره کرد. گچبری‌های این شهر، مجموعه‌ای گسترده و ارزشمند از انواع نقوش تزئینی را در بر می‌گیرد که گویا سیر تکاملی و شکل‌گیری نقوش در قالب آثار گچبری است. به طور کلی، شواهد امر حاکی از آن است در تزئینات گچبری شهر سیمره، در عین حال که از سنت‌های ایرانی پیروی کرده‌اند، تاثیر پذیری فراوانی از الگوی هنر و معماری اسلامی خارج از ایران از جمله اردن و سوریه داشته و آمیزه‌ای است از این دو هنری که در تزئین بناهای سیمره به کار برده شده است. با توجه به مطالعه و پژوهش‌هایی که بر روی این گچبری‌ها شده، به نظر می‌رسد این گچبری‌ها نمونه تکامل یافته و گذر از شاهکارهای گچبری دوره ساسانی به اسلامی است.

به طور کلی شهر باستانی سیمره به نظر می‌رسد دارای طرح و پلان خانه‌های مستقل از هم می‌باشد. بدین صورت است که خانه‌ها بیشتر به صورت مستطیل شکل و با عناصر و متعلقات مستقل از دیگر خانه‌های اطراف تشکیل شده است و با خانه‌های اطراف

خود فاصله‌ای نه چندان را رعایت کرده است. البته این نظر با توجه به کاوش‌های صورت گرفته و تصاویر ماهواره‌ای می‌باشد، امید است با انجام کاوش‌های بیشتر با هدف تعیین نوع پلان شهری در سیمره گوشه‌هایی از این شهر باستانی برای باستان‌شناسان روشن شود. این نوع خانه سازی و طرح شهر در پلان خانه‌های سیراف نیز مشاهده می‌شود (Whitehouse, 1970, 1972, 1974). نکته قابل توجه اینکه بعضی از پلان‌های شهر باستانی سیمره با یکسری بناها در سیراف قابل مقایسه است. برای نمونه بنای B و نیمه تمام در کارگاه K در سیراف (Whitehouse 1974: 73) دارای پلان مشابه با بنای معروف به خانه اربابی یا بنای A در سیمره (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۸) است، با وجود اینکه بنای سیراف ناتمام است اما این بنا از نظر قرارگیری اتاق‌ها در اطراف حیاط مرکزی تا حدودی با بنای مورد نظر ما شباهت‌هایی را دارد. از آنجایی که کاوشگر سیراف قدمت این بنا را به قرون ۳ و ۴ هجری معرفی کرده است (وایت‌هاوس، ۱۳۵۲: ۵۲) پس به نظر می‌رسد بنای خانه اربابی در سیمره نیز مربوط به همین دوره می‌باشد. به طور کلی باید اشاره کرد سیمره از نظر معماری و شهرسازی شباهت‌های فراوانی با شهر سیراف دارد. از جمله داده‌های دیگری که از شهرهای مورد نظر به خصوص شهر باستانی سیمره از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده است، تزئینات گچبری می‌باشد. با مقایسه گچبری‌های مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی سیمره با یافته‌های گچبری محوطه‌های ساسانی همچون کیش، چال ترخان، قلعه یزدگرد و ... مشخص می‌کند که این شهر وام‌دار مستقیم هنر به جای مانده از دوره ساسانی است. در سیمره شاهد تداوم و تعالی اصول هنری ساسانی و نقش مایه‌ها هستیم و اینکه چگونه سیر تکاملی را طی کرده و در شرق و غرب دنیای اسلام نفوذ کرده است و بدین ترتیب نقش مهمی در انتقال هنر ساسانی به دوره اسلامی دارد. در هنر اسلامی گچبری‌های سیمره از نقش مایه‌های دوره ساسانی یا به همان صورت و در مواردی با آمیخته‌های متفاوت بازسازی شده و حتی

دقیق تر از طرح های ساسانی ارائه شده است. همچنین تقابل و تقارن که در آثار هنری ساسانی به کثرت مشاهده شده، به میزان قابل توجهی در گچبری های سیمره مشاهده می شود. برگ های مو، گوی های مروارید شکل، برگ نخل، درخت انگور و... از جمله بازمانده ی سنت ساسانی است که در آرایه های معماری سیمره به کار برده شده است (سعادت و ناصری صومعه، ۱۳۹۴: ۹۸). نقوش گچبری دوران اسلامی سیمره متأثر از نقوش گچبری ساسانی است و در واقع ادامه دهنده و نمونه تکامل یافته آن را به نمایش گذاشته شده است. در زمینه سفال سیمره باید گفت که با توجه به اینکه تاکنون سفال ساسانی و صدر اسلام در غرب ایران به ویژه در استان ایلام در هیچ محوطه ای به صورت دقیق و با لایه نگاری تاریخی گذاری نشده است، به همین دلیل تعیین و تشخیص با اطمینان سفال هایی که هویت محوطه ها را در این ناحیه مشخص می کنند کار بسیار مشکلی است. نقش مایه های سفال های لعابدار و بی لعاب منقوش مشخص می کند که طرح های اجرا شده بر سطح آنها همگونی قابل توجهی با طرح های گچبری های مکشوفه از سیمره دارد که این مدارک خود شاهد بر بومی بودن صنعت سفالگری سیمره است. البته به این نکته نیز باید اشاره کرد که نمونه هایی هم در میان ظروف سفالی سیمره وجود دارد که وارداتی بوده است. متأسفانه به دلیل توقف کاوش های در شهر باستانی سیمره، مراکز صنعتی و کوره های مربوط به کارگاه های سفالگری تاکنون به دست نیامده است. نتایج مقایسه ای سفال های مورد نظر با نمونه های مشابه مکشوفه از کاوش های محوطه های دیگر حاکی از آن است که سفال های مورد نظر ضمن داشتن ویژگی های بومی خود از یک سو با گونه های دوره ی ساسانی وابستگی دارد، و از سوی دیگر با سفال های محوطه های سده های اوایل اسلامی قابل مقایسه می باشد. به طور کلی با بررسی سفال ها می توان به این نتیجه رسید که در این شهرها گذر و انتقال از دوران تاریخی (به ویژه دوره ساسانی) به دوره اسلامی رخ داده است.

قدردانی

در پایان لازم می‌دانم از خانم سیمین لک پور کاوشگر شهر سیمره به خاطر در اختیار قرار دادن داده‌های کاوش و همچنین راهنمایی‌ها و کمک‌های بی دریغ ایشان کمال قدردانی و تشکر را داریم. همچنین از آقای شنبه زاده کارشناس سازمان میراث فرهنگی استان ایلام به خاطر همکاری ایشان در پیشبرد اهداف این پژوهش تشکر می‌کنیم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در زبان کردی ایلامی به معنی گردنه آفتاب است.
- ۲- با توجه به انتشار داده‌های کاوش خانم لک پور (۱۳۸۹) در کتابی تحت عنوان «کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی دره شهر (سیمره)، نویسندگان در بیشتر مطالب از این منبع دسته اول استفاده کرده‌اند.
- ۳- متأسفانه دموورگان هیچگونه مدرکی برای اثبات این نظریه ارائه نداده و در کاوش‌های اخیر باستان‌شناسی هم مدرکی دال بر تائید این نظریه به دست نیامده است.
- ۴- با توجه به گستردگی مطالب در ارتباط با معماری و بناهای مورد کاوش در سیمره، نگارندگان برای جلوگیری از اشاره به جزئیات تنها به تحلیل و مقایسه این آثار در یک چهارچوب کلی پرداخته‌اند.
- ۵- به جز یک نمونه که در بنای E به دست آمده است که انسانی باروری به صورت تجربیدی طراحی شده است.

منابع

- ابن اثیر (۱۳۴۹)، الکامل، اخبار ایران، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ابن خردادبه (۱۳۷۰)، المسالك الممالك، ترجمه حسین قره خanelو، نشر نو، تهران.
- ابودلف (۱۳۵۴)، سفرنامه ابودلف در ایران در سال ۳۴۱ ه. ق. ولادیمیر مینورسکی، ترجمه‌ی سید ابوالفضل طباطبایی، انتشارات زوار، تهران.

- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران، نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی اول، شماره ۴، دانشکده علوم اجتماعی، صص ۵۹-۳۸.
- اشمیت، اریک. ف. (۱۳۷۶)، پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، ترجمه آرمان شیشه‌گر، انتشارات سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران.
- البلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶)، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران.
- امیری، مصیب، موسوی کوهرپر، سید مهدی و خادمی ندوشن، فرهنگ (۱۳۹۱)، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفالی‌های ساسانی اسلامی بیشاپور مطالعه موردی سفال‌های فصل نهم کاوش، نشریه مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۵، صص ۳۲-۱.
- پوپ، آرتور (۱۳۷۰)، معماری ایران، حسین صدری افشار، انتشارات فرهنگان، تهران.
- پیگلوسکایا، ن. (۱۳۶۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۵)، از شار تا شهر؛ تحلیل تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، جلد ۱، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- حناچی، پیروز و آذرنوش، منا (۱۳۹۰)، چگونگی تأثیر ویژگی‌های معماری پیش از اسلام بر شکل‌گیری معماری مذهبی پس از اسلام، مجموعه مقالات منتخب اولین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی، دفتر یکم (معماری اسلامی)، تبریز، صص ۴۷۳-۴۵۷.
- خسروزاده، علیرضا (۱۳۸۴)، فصل دوم بررسی بردسیر، گزارش‌های باستان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی، جلد ۴، تهران، صص ۱۷۱-۱۵۸.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴)، اخبار الطول، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون: گذر از زهاب به خوزستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی، بهاروند، نشر آگاه، تهران.

- زمانی، عباس (۲۵۳۵ خورشیدی)، تاثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- سعادت، محسن و ناصری صومعه، حسین (۱۳۹۴)، تحلیل و مقایسه تزئینات گچبری شهر باستانی سیمره (دره شهر)، مجموعه مقالات دره سیمره، به کوشش محسن زینی وند، انتشارات میراث کتاب، صص ۸۹-۱۰۳.
- سلخی خسروقی، صفا (۱۳۹۰)، تقابل الگوهای اجتماعی پایدار در غرب با اسلام‌شهرهای تاریخی ایران، مجموعه مقالات منتخب اولین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی، دفتر دوم (شهرسازی اسلامی)، تبریز، صص ۷۰۵-۷۳۸.
- صالحی کاخکی، احمد و اصلانی، حسام (۱۳۹۰)، رده بندی تزئینات گچی از دیدگاه فن‌شناسی در آرایش معماری دوران اسلامی ایران، مجموعه مقالات دوره اسلامی (۴۳ مقاله در بزرگداشت استاد دکتر محمد یوسف کیانی)، به کوشش محمد ابراهیم زارعی، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا همدان، چاپ اول، همدان، صص ۹۵۳-۹۱۹.
- طبری، محمد بن جریر طبری (۱۳۵۳)، تاریخ الرسل الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران.
- فیضی، مهسا، فیضی، نسیم و حیدری بابا کمال، یدالله (۱۳۹۱)، بررسی تاثیر جریان‌های فرهنگی حاکم بر شکل‌گیری نمونه سفال‌های صدر اسلام سیمره؛ نمونه موردی سفال‌های بدون لعاب، نامه باستان‌شناسی، شماره ۳، دوره دوم، صص ۱۵۲-۱۳۱.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۶۸)، دره شهر در کتاب شهرهای ایران، جلد ۳، به کوشش محمد یوسف کیانی، چاپخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- کریمیان، حسن و سیدین، ساسان (۱۳۸۹)، دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوره اسلامی براساس مستندات باستانشناختی، مجله باغ نظر، شماره سیزده، سال هفتم، صص ۸۸-۷۳.
- کیانی، محمد یوسف (۱۳۶۵)، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران، انتشارات ارشاد اسلامی.
- لسترنج، گای (۱۳۳۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود ارفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

- لک پور، سیمین (۱۳۸۴)، دره شهر (بررسی تاریخی دره شهر بر مبنای یافته‌های باستان‌شناختی و متون تاریخی)، سومین کنگره تاریخی معماری و شهرسازی ایران، جلد ۳، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، صص ۹۸-۱۲۸.

- لک پور، سیمین (۱۳۸۹)، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی دره شهر (سیمره)، انتشارات پازینه، تهران.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۸)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- Alden, J.R. 1978. Excavation at Tal-e Malyan, part I, A sasanian Kiln, *Iran*, Vol 16, Pp.93-101.

-Azarnoush, M. 1994. *The Sasanian Manor, House at Hajiabad*, Iran, Monography di Mesopotamia III, Florance, Firenze Case Editrice letter.

- Keal, Edward. J. 1982. The Qaleh Yazdigird Pottery, *Journal of the British. Institute Persian Studies*, London, and vol. xx. pp 51-72.

-Rosen-Ayalon, M. 1974. *La Poterie Islamique, Memoires Delegatio Iran*, Tomb L, Mission De Susiane, Paris.

- Schmidt, E, F. 1937. *Excavation at tepe Hissar Damghan*, university of Pennsylvania, Philadelphia.

- Thompson, D. 1976. *Stucco from Chal Tarkhan- Eshqabad, near Rayy*, Aris and Phillips LTD, London.

-Whitehouse, D. 1970. Excavation at siraf, Third Interim Report, *Iran*, Vol.VIII, the British. Institute Persian Studies, London.

-Whitehouse, D. 1972. Excavation at siraf, Third Interim Report, *Iran*, Vol. X, the British. Institute Persian Studies, London.

-Whitehouse, D. 1974. Excavation at siraf, Third Interim Report, *Iran*, Vol. XII, the British. Institute Persian Studies, London.

تصاویر



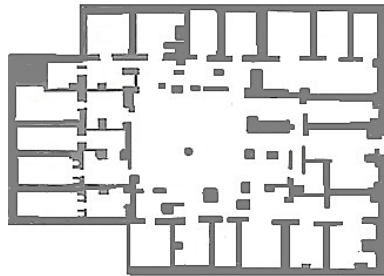
تصویر ۱- موقعیت شهر سیمره در کنار شهر جدید دره شهر (سعادت، ۱۳۹۳: ۱۹۸)



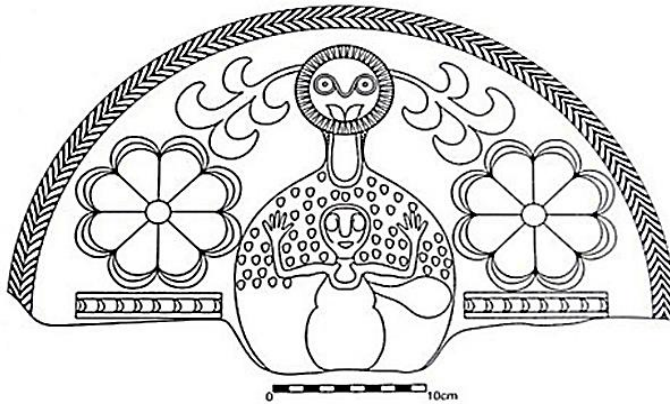
تصویر ۲- وضعیت قرارگیری شهر سیمره در کنار شهر دره شهر (همان، ۱۹۹).



تصویر ۳- تصویر هوایی از شهر باستانی سیمره توسط اشمیت، ۱۹۳۷ میلادی (اشمیت، ۱۳۷۶: ۱۳۰)

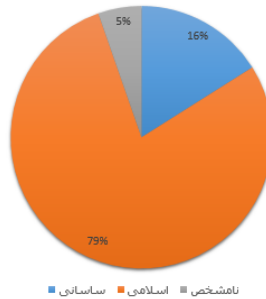


تصویر ۴- پلان بنای خانه اربابی (بنای A) (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

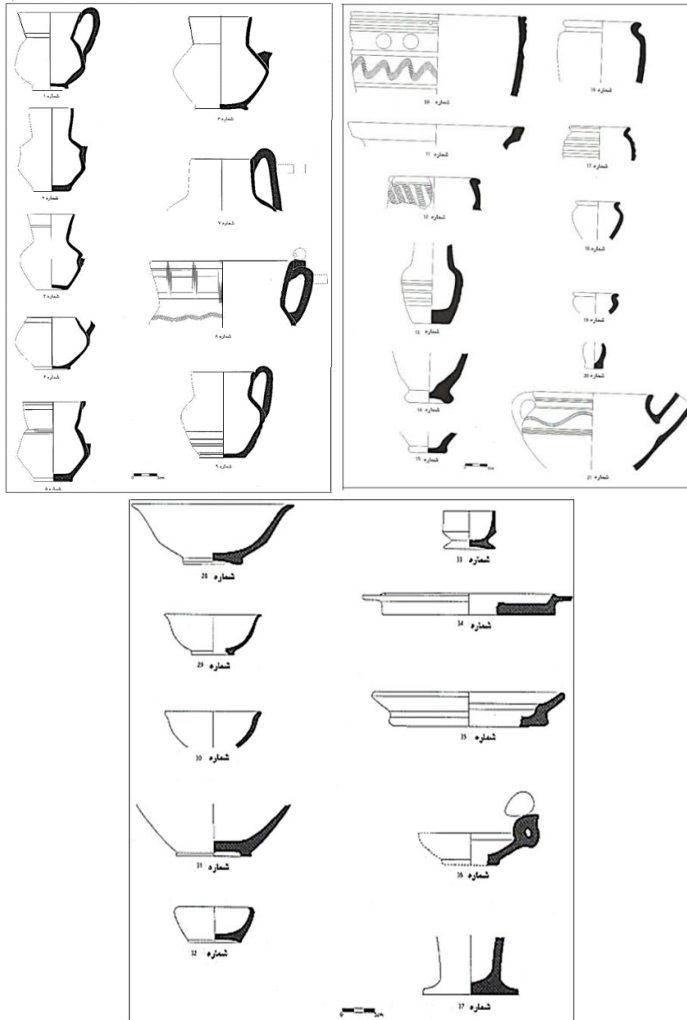


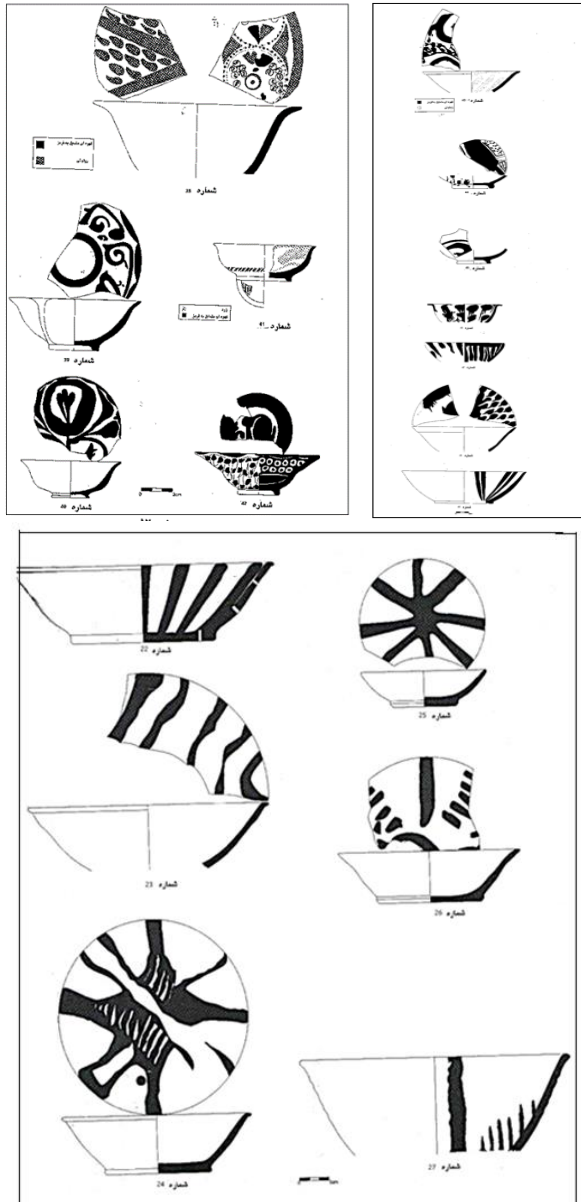
تصویر ۵- گچبری با نقوش انسانی از سیمره (همان، ۱۶۵)

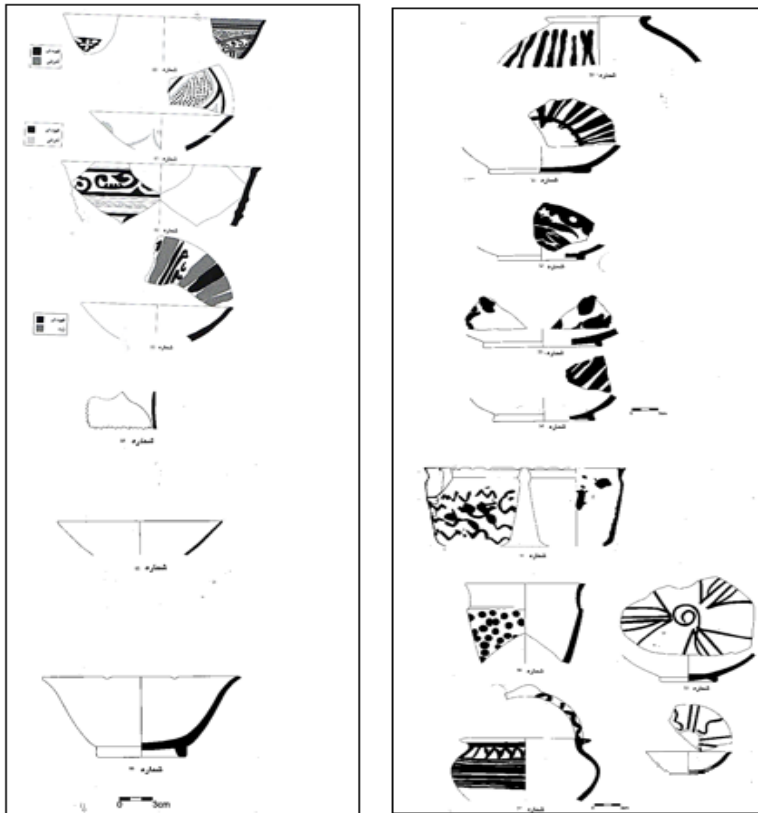
دوره بندی



نمودار ۱- درصد دوره بندی در سفال‌های سیمره (همان، ۱۹۶)





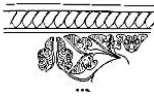
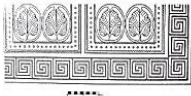


لوح ۱- طرح سفال‌های سیمره (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۶۷۱-۶۷۱).

جدول ۱- جدول مقایسه‌ای نقوش تزئینی گچبری‌های شهر باستانی سیمره

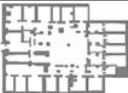
(سعادت‌نوی و ناصری صومعه، ۱۳۹۴: ۹۸)

کاتالوگ	گچبری دره شهر (سیمره)	نمونه قابل مقایسه	توضیحات
گچبری شماره ۴۱			پلاک گچبری مربع شکل با نقوش تزئینی و موتیف های گیاهی که از دوران ساسانی به دست آمده است (گیرشمن، ۱۲۵۶: ۱۲۲).
گچبری شماره ۴۳			پلاک تزئینی گچبری از بیشاپور فارس که دارای موتیف های گیاهی است و مربوط به دوران ساسانی است (گیرشمن، ۱۲۵۶: ۱۲۳).
گچبری شماره ۳۱			پلاک گچبری مربع شکل با نقوش و موتیف های گیاهی از بیشاپور فارس که قابل مقایسه با گچبری شماره ۳۱ در دره شهر است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۸۵).
گچبری شماره ۳۵			پلاک تزئینی گچبری از بیشاپور فارس که دارای نقوش و موتیف های تزئینی گیاهی است که مربوط به دوران ساسانی است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۸۴).
گچبری شماره ۲۱			پلاک مدور گچبری از بیشاپور که دارای نقوش گیاهی شامل برگ مو پهن است که مربوط به دوران ساسانی است (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۳۶).
گچبری شماره ۴۵			قالب گچبری از چال ترخان ری که از نظر نقوش گیاهی و خوشه های انگور قابل مقایسه با نمونه مشابه آن در دره شهر است (Tompson, 1976: 125).
گچبری شماره ۴۴			قطعه گچبری از تپه حصار دامغان که دارای نقوش گیاهی و مربوط به دوران ساسانی است (Schmidt, 1937: 245).

کاتالوگ	گچبری دره شهر (سیمره)	نمونه قابل مقایسه	توضیحات
گچبری شماره ۸			پلاک گچبری در تپه سبز پوشان نیشابور که تزئین گلی را نشان می دهد که در قابی مربع شکل محصور است و قابل مقایسه با گچبری شماره ۸ در سیمره است (صالحی کاخکی و اسلانی، ۱۳۹۰: ۶۴۰).
گچبری شماره ۲۵			قطعه گچبری با نقوش تزئینی برگ مو پهن که مربوط به دوران ساسانی است: (Azarnoush, 1994: 152).
گچبری شماره ۱۹			نقوش درخت زندگی در قطعه تزئینی در حاجی آباد فارس که قابل مقایسه با نمونه های دره شهر است و مربوط به دوران ساسانی است: (Azarnoush, 1994: 152).
گچبری شماره ۶۰			قطعه گچبری با نقوش گیاهی که دارای تزئینات گلی چهار پر که در تقارن هم قرار دارند (Keall, 1994: 231).
گچبری شماره ۱۶			قطعه ای گچبری از قلعه یزدگرد که دارای نقوش صلیب شکسته است و قابل مقایسه با قسمت نواری در اطراف گچبری شماره ۱۶ در دره شهر است (Keall, 1994: 231).
گچبری شماره ۵			نقش زیر طاق ایوان جنوبی مسجد جامع زواره دارای یکسری نقوش گیاهی است که در کادری محصور است که احتمالاً تکامل یافته بعضی از نقوش گچبری دره شهر است (صالحی کاخکی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).
گچبری شماره ۱۴			تعدادی گچبری متصل به دیوار از تپه میل ورمان که دارای تزئین گیاهی شامل نقوش درخت زندگی است که قابل مقایسه با نمونه هایی در دره شهر است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۵۶).

کاتالوگ	گچبری دره شهر (سیمره)	نمونه قابل مقایسه	توضیحات
گچبری شماره ۶۷			قطعات گچبری دارای نقوش گیاهی شامل برگ گیاه کنگر و پیچک های مختلف که از محوطه برج رسکت به دست آمده است (عابدینی عراقی، ۱۳۸۶: ۲۷۲).
گچبری شماره ۴۸			بریده هایی از تزئینات گچبری کاخ المشتی وجود دارد که با گل و گیاه آراسته شده است که قابل مقایسه با نمونه های گچبری در دره شهر است (گرابر، ۱۳۷۹: ۷۸).
گچبری شماره ۷۹			گچبری از کاخ المشتی که نقش گلی را نشان می دهد که در میان برگ های مو پهن قرار دارد و با گچبری شماره ۷۹ دره شهر قابل مقایسه است (گرابر، ۱۳۷۹: ۷۸).
گچبری شماره ۳۴			قطعه ای مدور با نقش گل ریز از تیسفون (که از فراوان ترین نقوش دوره ساسانی است) به دست آمده که قابل مقایسه با نمونه های دره شهر است (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۵۶).
گچبری شماره ۷۶			قاب بند چهار گوش از خزانه المفسر که دارای تزئین با برگ های کنگره است که هر یک از فواصل با یک نیم برگ نخلی پر شده است. قابل مقایسه با نمونه های مشابه در دره شهر است (ایروین، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

جدول ۲- جدول مقایسه ای داده های شهر باستانی سیمره با شهر سیراف

ردیف	موضوع	نمونه شهر سیمره	نمونه شهر سیراف	توضیحات
۱	سفال			بعضی از نقوش و ختی فرم سفال‌ها در سیمره با سفال‌های شهر باستانی سیراف قابل مقایسه است.
۲	مصالح			با توجه به فراوانی سنگ و گچ در استان ایلام در بیشتر شهرهای باستانی مصالح عمدتاً از سنگ و گچ و ساروج است، که استفاده از این نوع مصالح در سیراف نیز قابل مشاهده است.
۳	پلان بنا			پلان بنای خفته اریایی و یکسری پلان‌های دیگر حاصل از کاوش‌های سیمره با پلان بناها در سیراف قابل مقایسه است.
۴	طرح بنا			از نظر قرارگیری اتاق‌ها در اطراف حیاط مرکزی و نیز اتاق‌های کوچک در کنار هم نیز سیمره و سیراف از نظر معماری با یکدیگر قابل مقایسه هستند.
۵	پلان شهر			طرح کلی شهر در سیمره و نیز پلان بناها به صورت خاتمه‌های مستقل در کنار هم است، این نوع پلان شهر نیز در سیراف وجود دارد.

حیوانات اسطوره‌ای مصور بر مهرهای ایلامی

آتوسا مؤمنی^۷

چکیده

از جمله آثاری که سهم بارزی در شناخت پیشینه فرهنگی و مدنیت ایران از دوران کهن داشته است و موفق به کشف رموز و مجهولات بیشماری گردیده، آثار حکاکی بر مهرهاست. حکاکی در زمره ابتدایی‌ترین اثر هنری انسان پیش از تاریخ است که توسط آن، احتیاجات مادی و معنوی و امیال درونی بشر با پیش افتاده‌ترین دست ساخته‌های او بر سنگ، گل و شیشه منعکس گردیده است. مهرهای استوانه‌ای از نفیس‌ترین آثار هنری برجسته انسان است که ذوق و سلیقه‌ی صاحب مهر، اعتقادات و حرفه‌ی کاریش را به سبکی هنرمندانه به تصویر می‌کشد.

اساطیر ایلام از تنوع و زیبایی بسیاری برخوردارند که توجه هر علاقمندی را به خود جلب می‌کند تا سیری مو شکافانه را در این وادی بداشته باشد. مطالعه‌ی تطور اسطوره‌های ایلامی و قربتش با اساطیر بین‌النهرین و فراز و نشیب‌های آن از جمله مباحث این عرصه می‌باشد که در این مقاله مورد توجه بوده است.

واژه‌های کلیدی: اساطیر، مهرهای ایلامی، چغامیش، ملیان، گریفون، ابوالهول

مقدمه: حس زیبایی‌شناسی بشر، او را برانگیخته تا قطعات استخوان و ابزارآلاتی را که برای رفع حوائج زندگیش ساخته بود به حکاکی مزین سازد، بر روی خشت‌های گلی که برای ساخت خانه‌ها بکار می‌رفت علامات و نقوشی را حک کرد، تا مالکیت فردی را که خشت زده بود ثابت کند. بدین ترتیب اولین اثر مهر که احراز مالکیت توسط آن مسلم می‌گردید به وجود آمد. مهر در پیشرفت تمدن دنیای کهن سهم بسزایی دارد که با پیدایش آن در هزاره چهارم پ.م مرحله جدیدی در روابط تجاری و معاملات پدیدار گردید. مهور کردن انواع کالاها توسط مهر، علاوه بر ثبوت تملک، مفهوم امضاء صاحب کالا را نیز در برداشت. فرامین و اسناد مالی اعتباری و اداری نیز به همین ترتیب مهر می‌گردید و به نقاط دور و نزدیک

^۷ - سازمان میراث فرهنگی کشور

فرستاده می‌شد. نقش مهرها در دوره‌های مختلف ومقاطع زمانی متفاوت است. این نقوش گویای پیشرفت هنر، تمدن، آداب و رسوم، اوضاع اجتماعی، معتقدات و اندیشه بشری است. طرز ساختمان مهرهای استوانه‌ای به خوبی نشان می‌دهد که برای ساختن یک مهر به خصوص، با توجه به اینکه تصویر به صورت فرو رفته نقش می‌گردد و سپس اثر آن به صورت صحنه‌ی مورد نظر بر روی مواد خمیری شکل مانند گل یا مشابه آن منعکس می‌گردد تا چه اندازه به دقت وتوجه از سوی هنرمند نیاز داشته است. علاوه بر این باید در نظر داشت که یک صحنه، عموماً اطراف استوانه را فرا می‌گرفته است و تنظیم این عمل و تقسیم بندی مهر، خود مستلزم، توجه و اندازه گیری دقیقی بوده است.

اهمیت کشف مهرهای استوانه‌ای در حفاری‌های باستان‌شناسی چه در طبقات و چه در قبور، بیشتر بدین لحاظ است که می‌توان توسط آن‌ها تاریخ تقریبی آن آثار را با تفاوت اندک باتوجه به قدمت آثار تعیین نمود. با توجه به اینکه سایر آثار باستانی مانند ظروف سفالین، ادوات سنگی و فلزی و مواد دیگر که مربوط به یک دوره‌ی زمانی می‌باشند، عموماً فاصله‌ی زمانی بیشتری، در حدود نیم هزاره و حتی در بعضی موارد بیش از این تاریخ را معرفی می‌کنند. بنابراین، در مقام مقایسه با تاریخ گذاری، توسط مهرهای استوانه‌ای، نمی‌تواند دقت مشابهی را داشته باشند که این خود برتری این عنصر فرهنگی را نسبت به سایر عناصر برای تعیین قدمت اثر اثبات می‌کند. بدین ترتیب مهرهای استوانه‌ای به عنوان عرصه‌ی تولد اسطوره‌ها، برترین عنصر تعیین کننده قدمت شمرده می‌شوند.

از آنجائیکه مذهب در فرهنگ و تمدن باشکوه ایلام در فلات ایران و تأثیر نفوذ آن بر فرهنگ‌های همزمان خود، ناشناخته مانده و از اساطیر مذهبی، جز عناوینی فهرست وار، نام نرفته است، لذا تلاشی صورت گرفت تا در قالب این رساله پاسخگوی سؤالاتی باشیم که ممکن است در زمینه‌ی پیشینه‌ی تاریخی مذهب ایلام و تمدن‌های همجوار آن مطرح شود. اساطیر، به عنوان خدایان این مرز و بوم، با روند شکل گیری تاریخ تکاملی فرهنگ و تمدن ایلام، از پیش از تاریخ، در فلات ایران مطرح شده و در دوره‌ی تاریخی به اوج خود می‌رسد، لیکن تلاش می‌گردد که با هویدا ساختن، رموز پنهان آن از میان نقوش اساطیری مصور بر مهرهای استوانه‌ای، گامی بلند در جهت متجلی ساختن این نمادها و خدایان برداشته شود تا

شاید بتواند گوشه‌ای از جلال و شکوه این امپراتوری قدرتمند ایرانی را به پویندگان جاده‌ی پرفراز و نشیب باستان‌شناسی معرفی نماید، چرا که این تمدن در جنوب غرب ایران و حوزه خلیج فارس، از دوران طفولیت تا دنیای پس از مرگ، رازها بر دل نهفته و آن را تا پس از تعالی خرد و اندیشه بشری در سینه حفظ شده است که پژوهشگران و علاقمندان به این دانش، با تلاش‌های میدانی و غیرمیدانی پرده راز این اسطوره پروران و خداجویان پیش از تاریخ بردارند. ایلامیان واقف به رشد و شکوفایی خرد فعلی بشرند و بی صبرانه به انتظار معرفی تمدن و مذهبشان نشسته‌اند و امیدوارند که ما بتوانیم با جابجا کردن عناصر فرهنگی، مذهبی و سنتی آنان این پازل درهم ریخته را انتظامی صحیح بخشیم.

قابل ذکر است که آثار مهرهای مکشوفه‌ای که منقوش به اساطیر بالدارند مربوط به محوطه‌های باستانی ایلامی، شوش، هفت تپه، چغامیش و ملیان است و تا کنون آثاری این چنین در دیگر مناطق کشور که مربوط به دوره باعظمت ایلام باشد یافت نگردیده است و اگر در هر یک از مناطق باستانی کشور آثاری با نقوش اینچنین یافت گردد به حتم در مقام مقایسه با این اساطیر قرار گرفته و مهری بر ایلامی بودن خود خواهد زد و گستره‌ی این دوره باعظمت را افزایش خواهد داد. اکنون جای آن دارد که تلاشی برای معرفی سایت‌های با عظمت تاریخی و باستانی کشور صورت گیرد تا گسترده‌ی ایلام و پراکندگی ایلامیان را پس از ویرانی توسط آشوریان از آن چه تاکنون میسر بوده وسعت بخشد. گفتنی است آثار فرهنگ و مذهب و هنر ایلامی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های ایرانی و منطقه، تنها آثاری است که تاکنون فقط و فقط در مرزهای ایران کشف گردیده و به دلیل فقدان این آثار در خارج از مرزهای مذکور قویاً مورد توجه باستان‌شناسان خارجی قرار گرفته و بیش از پیش علاقه به تحقیق در این خصوص را در آنان تقویت نموده است. باشد که گام‌های استوار جهت شناخت این دوره با عظمت تاریخی برداریم و خردمندانه به آن بپردازیم.

گروهی از اساطیر را، موجودات بالدار به خود اختصاص داده‌اند موجودات مصور بر این مهرها از انواع موجودات بالدار تشکیل گردیده‌اند که مهم‌ترین و معروف‌ترین این مجموعه گریفون‌ها هستند که شاخص اساطیر بالدار و یک پدیده‌ی خاص ایلامی شمرده می‌شوند. این جانور دو رگه‌ی عجیب الخلقه از هزاره سوم ق.م متولد شد و تداوم آن در دوره‌های بعد

مشاهده می‌گردد. این اسطوره یک اختراع صددرصد ایلامی است با آنکه این موجود در بین النهرین ناشناخته ماند در مصر پذیرفته شد، ایلامی‌ها در عین حالی که از نگریستن به این مخلوق عجیب که محصول قوه تخیلشان بود برخورد می‌لرزیدند، با این همه، نمی‌توانستند از آن لذت ببرند. این موجود افسانه‌ای ترکیبی است از بدن شیر با سر عقاب که بال‌های بسیار قوی و بزرگی دارد و دست و پای آن، گاهی به صورت دست پای شیر و گاهی چون پنجه‌ی عقاب تصویر گردیده است. این اختراع زیبا، بیانگر هنر بالا مرتبه‌ی ایلام است که تداوم آن تا دوران با شکوه هخامنشی هویداست، با این کاربرد که این موجود اسطوره‌ای از مهرها بر دروازه‌ها و سردرها انتقال یافت و از جایگاهی ویژه و مرتبی والا تر برخوردار گردید.

گروه دیگری از این موجودات بالدار را ابوالهول‌ها تشکیل داده‌اند که این عناصر از هزاره دوم قبل از میلاد مسیح به اساطیر ایلامی پیوستند.

اغلب ابوالهول‌ها به صورت رودرروی یکدیگر نقش گردیده‌اند و نقشی نسبتاً پرخاشجو را ایفا می‌کنند، که گاهی یکی از نمادهای آسمانی در بالای سر آن‌ها منقوش است. نماد نقش شده می‌تواند نیروهای بدی را که به این موجود عجیب الخلقه نسبت داده می‌شده است خنثی کند و یا اینکه ممکن است که حکاکان ایلامی حتی در جاهای دیگر، احتمالاً به طور ترجیحی موتیف‌هایی را انتخاب می‌کرده‌اند که تعادلی بین نیروهای زیان آور و سودآور ایجاد شود. با این همه باید در مورد احتمالاتی تأکید کرد که حکاک فکر می‌کرده که این نمادها دارای چنان قدرتی است که حتی با نشان دادن موجودات زیان آور، نیروهای خصمانه‌ی آن‌ها از دارنده‌ی مهر استوانه‌ای روگردان نمایند.

برخی از ابوالهول‌ها برآمدگی روی سر ندارند و دستاری به سر دارند که شبیه به دستار خدایان وستایشگران مهرهای استوانه‌ای کاسیت و تعدادی از مهرهای چغازنبیل است. دستار یک نوع تزئین برای سر انسان است که باید، از نشانه‌های حیوانی، هیولایی یا خدایی باشد و از نوع گوش‌های بی‌اندازه بزرگ و شاخ‌های ساده و یا تاج‌های شاخدار متمایز است.

با توجه به اینکه این تصاویر در دوره‌های قدیم ایلام وجود نداشته است شاید بتوان آن را اختراعی دانست که از هزاره دوم ق.م به بعد، پا به عرصه اساطیر نهاد. اساطیر بالدار دیگر نیز از مهرهای استوانه‌ای ایلامی که تحت عنوان حیوانات اسطوره‌ای ناشناخته طبقه بندی

گردیده‌اند وجود دارند، بر روی این گروه از مهرها، تصاویر موجوداتی نقش شده است که از آن‌ها تاکنون، تحت عنوان موجود ویژه‌ای نام نبرده‌اند و گاهی بعضی از آن‌ها از ترکیب اعضای حیوانات مختلفی به وجود آمده‌اند که به هیچ وجه در فرهنگ و تمدن مناطق همجوار و غیر همجوار مشاهده نشده‌اند تا بتوان، قرابت فرهنگی بین آن و تمدن و فرهنگ دیگری قائل گشت، لذا، آنها را به عنوان حیوانات اسطوره‌ای ناشناخته، در فرهنگ و تمدن ایلامی معرفی می‌کنیم.

بررسی و تحقیق بر روی این اساطیر بالدار، که به عنوان یک نماد مذهبی بر روی مهرها تصویر گردیده‌اند، نشان داد که موجودات بالدار هم از نظر نوع و شکل ظاهری و نقشی که در صحنه ایفا می‌کنند و هم از نظر کاربریشان برای صاحبان مهر، تفاوت بسیاری با یکدیگرند. با توجه به ویژگی‌های خاص، این اسطوره به چهار گروه تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱- گریفون

۲- شیر بالدار

۳- ابوالهول

۴- حیوانات اسطوره‌ای بالدار نامشخص

گریفون

اولین دسته از گروه حیوانات اسطوره‌ای بالدار، گریفون است. این موجود ترکیبی از عقاب و شیر است که به صورت اسطوره گریفون تصویر می‌شود مجیدزاده، (گریفون را با واژه (شیر- دال) نام می‌برد.

هنرمندان ایلام هنر نمادین را به نوع توصیفی آن ترجیح می‌دادند، آن‌ها همچنین نقش جانوران را به نقش انسان ارجع می‌دانستند آن‌ها علاقه وافری به خلق موجودات افسانه‌ای و اسطوره‌ای و هیولایی داشتند و در این زمینه پیوسته نقش مایه‌های تازه عرصه می‌داشتند. تمایل عمیق ایلامی‌ها را به خلق موجودات تخیلی و افسانه‌ای و هیولایی بیش از هر جای دیگر می‌توان در هنر مهرسازی آن‌ها، مشاهده کرد. گریفون (گریفین)، ترکیبی از عقاب و شیر (شیر- دال) یک ابتکار ایلامی بود. با در نظر گرفتن قوت این نقش در شوش می‌توان گفت: که پیدایش گریفون در هنر مصر به احتمال زیاد تحت تأثیر هنر ایلام بوده است. ایلامیان موجود تخیلی

گریفون را به عنوان محافظ معابد ابداع کردند که برای سومری‌ها ناشناخته بود، آن‌ها معتقد به موجود شیاطین بدخیم و زیانکار و خدایان خوش خیم و سودمند بوده‌اند به همین دلیل، بابلی‌ها، ایلام را، سرزمین ساحران و دیوان می‌دانستند.

هینز معتقد است: ایلامیان ترجیحاً، جانوران دو رگه تخیلی و هیولاهای غریبی را ترسیم می‌کردند، که یکی از این جانوران دور رگه، گریفون است که یک شیر بالدار با سر عقاب و پاهای جلویی به شکل چنگال مرغان شکاری است. شوشی‌ها برعکس سومری‌های اولیه، خصوصیت اسرارآمیز قدرت‌های خارق‌العاده را با مصور و مجسم ساختن دسته‌ای از حیوانات عظیم‌الجثه، به خصوص حیوان افسانه‌ای «گریفون» نشان داده‌اند، ولی هنرمند شوشی، در کنار تصویر شخصیت‌های اساطیری که حیوانات را مقهور کرده‌اند، (این موضوع خود از دوران قدیم به ارث رسیده بود) از تصاویری از فعالیت‌های رزمی انسانی الهام گرفته‌اند به اعتقاد انسان‌های اولیه عقاب پرنده آسمانی است که زمین و موجودات را حمایت می‌کند. گاهی بر بالای، صحنه گلّه مقدس یا نقوش حیوانات ظاهر می‌شود. در میان نقوش، غول‌ها و حیوانات افسانه‌ای و گاهی شاهین به صورت نشانه برتری و مظهر خدای توانایی ظاهر می‌گردد، این پرنده در ایلام جزء مظاهر «این شوشیناک» (خدای حامی شوش) است. خدای حامی نه تنها انسان‌ها را مورد نظر داشت، بلکه حیوانات وحشی و اهلی را در پناه قدرت خویش نگهداری می‌کرد.

مهری از کاوش‌های تپه یحیی بدست آمده است که نقش آن، دو تن از خدایان زن و مرد را نشان می‌دهد که در کنار هم نشسته‌اند و دور بر آنها به وسیله بال شاهین تزئین یافته است. این خدایان مظهر آفرینش بشری، هستند که به وسیله بال‌های شاهین مورد حفاظت و حمایت ایزد آسمان‌ها، قرار دارند. گاهی بر مهرها، معابد بالدار، نقش شده است که به طور یقین این مهرها مبین و نشانه‌ی موضوعات اساطیری هستند. چنین به نظر می‌رسد که، بال‌ها مظهر موجودات آسمانی، مشابه شاهین و نشانه‌ای از قدرت پنهانی‌اند که در کنار معبد و بر روی اندام برخی حیوانات اسطوره‌ای، حضور می‌یابد و آن‌ها را، قداستی ویژه و قدرتی بی‌حریف می‌بخشند. در تفکر ایلامی، بال عقاب، که مظهر قدرت آسمانی است بر اندام شیر که مظهر قدرت زمینی است موجب حاکمیتی قدرتمند می‌گردد و سرزمین و مردمان آن را با صلابتی

اعظم همواره در پناه خود می‌گیرد و آنان را از گزند بدی‌ها و پیلیدی‌های موجود، حافظ می‌گردد.

این اسطوره از هزاره سوم ق.م.پا به عرصه‌ی قدیس پرور ایلام نهاد و تا هزاره اول ق.م. تداوم یافت. نگارنده معتقد است آخرین حضور تداوم این هنر را می‌توان در سنگ‌نگارهای تخت جمشید (مربوط به دوره‌ی هخامنشی) مشاهده کرد و با اعتقاد کافی اعلام کرد که این پدیده یک پدیده ایرانی و فقط ایرانی است و هرگز از تمدن بین‌النهرینی گرفته نشده است.

شیر بالدار

دومین گروه از حیوانات اسطوره‌ای بالدار به گروه شیر بالدار تعلق دارد که به تاریخ هزاره سوم و هزاره اول ق.م. مربوط می‌شود.

شیر در مذهب و فرهنگ ایلام به عنوان مظهر قدرت زمینی متولد می‌گردد و بال به عنوان چتر حمایت آسمان بر سر موجودات تلقی می‌شود. و اینگونه شیر، مظهر قدرت زمینی با بال به عنوان نماد حفاظت و حمایت از سوی آسمان می‌آمیزد و ترکیبی به عنوان اسطوره شیر بالدار را می‌آفریند و ایلامی را آرام می‌کند، تا او خود را در پناه این موجود به دور از هر گزند و آسیبی بیندازد و بر رنج و آلام دنیوی فائق آید و زمین و آسمان را در سیطره گیرد این اسطوره مربوط به چغامیش و شوش می‌باشد.

ابوالهول

سومین گروه از حیوانات اسطوره‌ای بالدار به دسته ابوالهول‌ها تعلق دارد. این موجود ترکیبی از اندام یک حیوان وحشی چون شیر، با بال‌های گشوده‌ای چون بال عقاب و دمی دراز و کشیده است که اغلب، با تاجی نوک‌تیز که پشت آن اندکی حالت هلالی دارد در مهرها حضور می‌یابد. این اسطوره اغلب در حال رویارویی با موجود هم‌نوع خود تصویر می‌گردد و معمولاً در حال شکار صید و یا تهدید موجودی است که در مقابل هم‌نوعش است. با توجه به اینکه هنرمندان ایلام علاقه بسیاری به خلق اساطیر و حیوانات افسانه‌ای و هیولایی داشته‌اند، دست به آفریدن آن زدند. ابوالهول‌ها یک نقش پرخاشجو ایفا می‌کنند و موجودات تهدید آمیز و ترسناکی هستند.

این اسطوره در محدوده‌ی زمانی (هزاره سوم تا هزاره اول قبل از میلاد) از دو منطقه شوش و چغازنبیل بدست آمده است.

این اسطوره بالدار ترسناک و وحشت انگیز در بسیاری از مهرهای استوانه‌ای با مخلوقات موافق همراه، مثل بز کوهی نقش گردیده اند. نقش این حیوان در خط تصویری ایران نشان می‌دهد که به خوبی در اختیار انسان است. نماد موافق دیگری که گاهی با ابوالهول‌ها دیده می‌شود نماد لوزی است که آن را نشانه قدرتمندی، از حواری می‌دانند.

گاهی نماد ستاره که یک نماد آسمانی و ملکوتی است در میان صحنه جدال ابوالهول‌ها تصویر گردیده است. بنابراین، گفته می‌شود که در روی اغلب مهرهای که ابوالهول‌ها بر آن‌ها نقش شده‌اند نمادی دیده می‌شود که می‌تواند نیروهای بدی را، که به این موجودات عجیب الخلقه نسبت داده می‌شده است، خنثی کند. حتی می‌توان به این اشاره کرد که گاهی ابوالهول‌ها رو در روی هم قرار گرفته‌اند و این امر می‌تواند وسیله‌ای گرافیکی برای خنثی کردن نیروی زیان آور آن‌ها باشد هر چند که به طور کلی این احتمال وجود دارد که فقط عشق به تقارن مسئول دوتایی کردن متداول شکل‌های انسانی حیوانی باشد.

عقیده بر این است که لوزی و ستاره موجود بر روی بعضی از مهرها که ابوالهول بر آن تصویر گردیده است نقش معینی در ترکیب مهر استوانه‌ای دارند و باید نقش خود را برای متعادل نمودن تأثیر زیان آور ابوالهول‌ها و مقابله با آن‌ها ایفا کرده باشند. این عقیده در برخی مهرها شاید نظم ترکیب مشابهی را تأیید کند. برخی از ابوالهول‌ها برآمدگی روی سر دارند. دستاری به سر دارند که شبیه به دستار خدایان و ستایشگران مهرهای استوانه‌ای کاسیت و همچنین تعداد زیادی از مهرهای چغازنبیل است. بنابراین به نظر می‌رسد که دستار یک نوع تزئین برای سر انسان است که باید از نشانه‌های حیوانی، هیولایی یا خدایی، از نوع گوش‌های بی اندازه بزرگ، شاخ‌های ساده و یا تاج‌های شاخدار، متمایز باشد.

گاهی در بین نقوش ابوالهول‌ها درخت یا کوزه تصویر شده است که بدون تردید یک عنصر موافق و یار است. هر چند که به نظر می‌رسد که مشاهده نقوش و تصاویر و بیان جزئیات ضرورت دارد. این تفسیرها و تعبیرها که مبتنی بر نمونه‌های بسیار اندکی هستند، طبیعتاً خیلی شکننده و آسیب پذیر می‌باشند. احتمالاً حکاکان ایلامی به طور ترجیحی موتیف‌هایی را

انتخاب می‌کرده‌اند که تعادلی را بین نیروهای زیان‌آور و سودآور بیان می‌کرده‌است. با این همه باید درباره احتمالاتی تأکید کرد که حکاک فکر می‌کرده که دارای چنان قدرتی است که با نشان موجودات زیان‌آور، نیروهای خصمانه آن‌ها را از دارندگان مهر استوانه‌ای رو گردان نماید.

در رابطه با مهرهایی که دارای تصویر ابوالهول‌ها و از شوش کشف گردیده‌اند باید اشاره کرد که هم به صورت رو در رو با هم نوع خود و هم به صورت تنها در حال لمیده و در حرکت تصویر گردیده‌اند. در این دوره تاریخی یعنی از نیمه دوم هزاره دوم تا هزاره اول ق.م ایلامیان بر مهرهای استوانه‌ای خود از اساطیر بالدار بهره می‌گرفته‌اند و در واقع این نقش در این تاریخ بیشتر در نزد ایشان مطرح بوده است. قابل توجه است که این حیوانات بالدار اغلب به صورت گریفون و ابوالهول در تصاویر حضور یافته‌اند. این مقوله می‌تواند توجه وافر ایشان به اساطیر بالدار (گریفون و ابوالهول) را نشان دهد.

یعنی از میان سی و یک اثر بدست آمده، مربوط به این گروه، بیست و دو اثر آن به گریفون و ابوالهول تعلق دارد لذا این دو نقش نسبت به نقوش بالدار نامشخص از توجه و شناخت بیشتری برخوردار بوده است. یکی دیگر از نتایجی که از این مقوله بدست آمده است این است که اسطوره شیر بالدار و اساطیر بالدار ناشناخته نیز همزمان با گریفون و ابوالهول پا به عرصه اساطیر بالدار می‌نهند که تا هزاره اول نیز تداوم می‌یابد. اما آنچه هویداست این اساطیر با حضوری پررنگ و نمادی چشمگیر نزد ایلامیان جلوه نمی‌کنند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین اسطوره بالدار نزد ایلامیان، گریفون است که پس از آن ابوالهول نیز بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد این اساطیر عظیم‌الجثه در هزاره سوم ق.م متولد شده و تا هزاره اول ق.م بر نقوش مهرهای استوانه‌ای ایلامی به تصویر کشیده می‌شوند و از مقام و منزلتی ویژه برخوردار می‌گردند.

مطالعات انجام شده بر روی فرم قرارگیری اساطیر بالدار در خصوص وضعیت ظاهری صورت نشان می‌دهد که حیوانات اسطوره‌ای بالدار در بیشتر آثار فوق‌الذکر در حال لمیده یا خوابیده و همچنین روی دو پا برخاسته و در حال مبارزه تصویر گردیده‌اند. این اساطیر به عنوان موجوداتی قدرتمند با اندام ترکیبی، مظهر قدرت زمینی و مظهر قدرت آسمانی را در وجود

خود پیوند داده و توانش را عظمتی ویژه بخشیده است لذا در نقوش کمتر در حال حرکت و رام شدن تصویر گردیده است. این اسطوره نیز همچون اساطیر گاوخدایان، قدرتمندانه در تصاویر جلوه گر می‌شوند و اینگونه، دنیای تخیل صاحب مهر را قوت می‌بخشند تا او بتواند گاهی زیر چتر خدایان از پرخاش اهریمنی این اسطوره مصون بماند و گاهی نیز خود را در پناه این موجود از شر حیوانات وحشی دیگر و ناملایمات زندگی حفظ کند.

صاحب مهر گاهی با قدر نشان دادن این اسطوره در مهر، آن را توت‌م خود می‌داند و گاهی در تخیل خود، با قرار دادن طعمه‌ای در مقابل این اسطوره خود را از گزند او در امان می‌دارد و در تصویر خویش نیروی منفی او را از خود دور می‌کنند. گاهی نیز با قرار دادن عناصر یار و موافق دیگر در کنار او، چون: درخت، اجرام سماری، لوزی و... نیروی منفی این اسطوره را خنثی می‌کند. با توجه به بررسی به عمل آمده در رابطه با هماهنگی اساطیر بالدار با حیوانات مشخص گردید که اساطیر بیشترین هماهنگی را با بز شاخدار داشته‌اند. **بز مظهر فراوانی در ایلام** تحت عنوان نیروی مثبت و موافق جهت خنثی نمودن نیروهای شر و اهریمنی این اساطیر بر مهر تصویر شده است و عمل موازنه بین خیر و شر را اعمال کرده‌اند. گاهی نیز به عنوان طعمه در مقابل این اساطیر جهت قربانی کردن از سوی صاحب مهر تصویر شده. این اسطوره با حیوانات دیگر نیز هماهنگ گردیده است که در هماهنگی با این حیوانات فقط با ماهی نسبت به بقیه حیوانات در هماهنگی قابل توجه تری قرار گرفته است و با حیوانات دیگر از قبیل روباه، سگ، مارمولک، شاهین و... تقریباً به طور یکسان و بسیار کمرنگ در هماهنگی است. این آمار نشانگر آنست که در مهرهای این گروه آنچه مورد توجه حکاک و صاحب مهر بوده، حضور خود اسطوره است که گاهی به عنوان نیروهای شیطانی و گاهی به عنوان چتر محافظت و حمایت، حامل مهر را در زیر بال و پر خویش مصون داشته است. لذا، حضور حیوانات دیگر در میان نقوش این اساطیر، شاید قابل توجه نبوده است.

اسطوره بالدار با اشیایی چون شیء کروی، شیء مربع شکل، کوزه، صندلی، کمان، تیر، شیء لوزی، نوار گلوله‌ای، شیء بیضوی، سلاح، نیزه، ترکه، تنگ پایه دار و صلیب هماهنگ گردیده است. اما در این هماهنگی اساطیر بالدار بیشترین توافق را با اشیاء کروی و لوزی داشته‌اند و با بقیه اشیاء در هماهنگی یکسان و کمرنگی برخوردار بوده‌اند.

اسطوره بالدار در هماهنگی با شیء کروی به عنوان نمادی شبیه به خورشید و با لوزی به عنوان نمادی از عالم الوهیت بدین دلیل در بیشترین هماهنگی است که این عناصر به عنوان عناصر مثبت، مخالف نیروهای اهریمنی و شر در صحنه‌ها حضور یافته‌اند و در جهت خنثی نمودن نیروهای ضد انسانی عمل کرده‌اند. لازم این رو، در صحنه‌ها از توجه و اهمیت بیشتری نسبت به سایر اشیاء قرار گرفته‌اند. شاید منظور خاک از نقر تصویر قهرمان، در کنار این اساطیر بر مهر این بوده که با وجود حضور خارق العاده و نیروی ماوراء طبیعت اسطوره، باز هم انسان است که همواره بر این اساطیر فائق می‌آید و بر آنان چیره می‌گردد. اینگونه صاحب مهر خود را آرامش می‌بخشد و از نیروهای اساطیری مخلوقه خود نمی‌هراسد بلکه در تخیل خود بر آن غالب می‌گردد.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در رابطه با هماهنگی اساطیر بالدار مشخص گردید که این اسطوره در بعضی آثار با خدا هماهنگ گرده است. حضور خدا را نیز می‌توان به عنوان نیروی یار و موافق علیه نیروهای اهریمنی و شر بشمار آورد. لذا، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حکاک و صاحب مهر با نشان دادن خدا در مقابل اسطوره بالدار خود را در پناه او قرار داده و از او استمداد می‌طلبند. این آثار که از میان آثاری که دارای جنس گل پخته، شیشه، بدل چینی، شیشه خاکستری، سنگ آهک، نامشخص و عقیق سفید می‌باشند تنها گل پخته و شیشه، بیشتر برای ساخت مهرهای استوانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است و ایلامیان ترجیح می‌داده‌اند که تصاویر اساطیر بالدار خود را بر روی مهرهای گلی و شیشه‌ای نقش نمایند. شاید دلیل استفاده از این دو عنصر فراوانی آن‌ها در این دوره‌ها بوده است. از این رو، کمتر از جنس‌های دیگر استفاده شده است.

با استناد بر تحقیقات انجام شده بر روی مهرهای این مجموعه، این نتیجه به دست می‌آید که اساطیر بالدار از مناطق باستانی: چغامیش، شوش، هفت تپه و چغازنبیل بدست آمده است و اغلب آن‌ها مربوط به شوش می‌باشند. فراوانی آن‌ها به ترتیب در محوطه‌های شوش، چغازنبیل، چغامیش و هفت تپه می‌باشد. البته در رابطه با هفت تپه قابل ذکر است که با توجه و استناد بر متون کتاب هفت تپه می‌توان ادعا کرد که اساطیر بالدار بسیاری از این محوطه‌ها بر روی

مهرهای استوانه‌ای بدست آمده که به علت قابل تشخیص نبودن آن‌ها از میان طرح‌ها و عکس‌ها، در این مجموعه به آن‌ها اشاره نگردیده است.

منابع

- آموزگار ژاله، **تاریخ اساطیر ایران**، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- بیانی ملک زاده، **تاریخ مهر در ایران**، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- براد.ا. **چغازنبیل (دور اوتناش)**، ترجمه‌ی ا. کریمی جلد ۱ الی ۴ جلد چهارم، تهران انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۵.
- گریشمن. رومن. **چغازنبیل**، ترجمه‌ی ع.ا. کریمی جلد ۴-۱ چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- مجیدزاده، یوسف، **تاریخ و تمدن ایلام**، تهران، مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- نگهبان، حفاری هفت تپه دشت خوزستان (تهران سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۲)
- هینز، و.، **دنیای گمشده ایلام**، ترجمه‌ی ف. فیروزنیا، تهران، انتشارات فرهنگی، ۱۳۷۱.

References

- Amiet, p. "Glyptique Susian", Memoires de La delegation en Persian. T.XLIII. vol. I & II. (Paris 1972).
- , "Glyptique Elamite a propose de documents Nou Veax. Arts Asiatiques. Vol. XXVI. (Paris. 1973).
- Ghirsh man. R Memoires Delegation. "Archeologlque en Iran". Missionde Susiane. (Paris.1971).
- Kantor.H.Jdelougaz.p. Choghamish the first Five Seasons of excavations 1961-71-Edited by Abbas Alizadeh. (By the university Of Chicago, 1996)
- Porada. E. "Tchoga Zanbil", Memoires Dela delagationen Persian. Vol. IV, (Paris, 1970)

بررسی اجمالی جاده ها و ایل راه های باستانی

بخش غربی فلات ایران (معبّر جاده ی خاوران)

دکتر پریسا پورمحمدی^۸، مهندس آزاده محمودیان^۹

چکیده

جاده ها و مسیرهای مواصلاتی از مهم ترین زیر ساخت های توسعه تلقی می شوند و می توان گفت توسعه و پیشرفت در هر منطقه و کشور به وضعیت راه ها و جاده ها و کیفیت آن ها بستگی دارد. بررسی های تاریخی نشان می دهد که شهرها و مراکز جمعیتی مهم که در مسیر راه های ارتباطی بوده اند سریعتر توسعه یافته و از مزایای توسعه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی بهره مند شده اند. توسعه و پیشرفت شهرهای مهم باستانی همچون شوش و همدان به دلیل قرار گرفتن در مسیر راه های مهم ارتباطی چون راه شاهی یا شاهراه باستانی «جنوب-شمال» و جاده خاوران، «شرق به غرب» بوده است. برخی مناطق که به وسیله ی ایل راه ها به این شاهراه ها متصل شده اند نیز موقعیت مناسب یافته اند. در گذشته راه های عمده ارتباطی فلات مرکزی ایران با ساکنان میان رودان (عراق فعلی) از این منطقه (محدوده ی تمدن ایلام) گذشته است. واقع شدن منطقه ی جغرافیایی زاگرس در حد فاصل چهار پایتخت بزرگ ایران در دوران باستان یعنی شوش، پارسه، هگمتانه، و تیسفون (مدائن) مسأله ی ارتباط بین این شهرها و ایجاد جاده ها و راه های مواصلاتی را به دنبال داشته است. از این نظر می توان چنین اظهار نظر نمود که تعدد و تنوع آثار و ابنیه ی باستانی در این محدوده ی جغرافیایی نشانگر عظمت و اقتدار تمدن و فرهنگ این سرزمین می باشد. لذا در این نوشتار تلاش شده تا راه های باستانی بخش غربی فلات ایران به عنوان معابر جاده ی خاوران مورد بررسی قرار گیرد.

^۸ - دانش آموخته رشته باستان شناسی .

^۹ ارشد مهندسی معماری، مدرس مرکز آموزش علمی کاربردی پارسیان ایلام.

واژه های کلیدی: جاده ی خاوران، شاهراه باستانی، فلات مرکزی، میان رودان، بادرایا، باکسایا

مقدمه: راه به مسیری اطلاق می شود که به منظور حمل و نقل مسافر و کالا بین مراکز سکونت و جمعیت ایجاد می شود. فرهنگ عمید در مورد راه نوشته است: "هر جایی از زمین که مردم از آنجا رفت و آمد کنند، محل عبور، گذرگاه، جاده ... ("عمید، ۱۳۶۹: ۱۰۲۴) در تعریف دیگری آمده است: « به مسیری که مسافر و کالا در امتداد آن جابجا گردد راه گفته می شود» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۲۹)، راه عامل توسعه و پیشرفت کشورها و ملت ها بوده است و تبادل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بین ملت ها، اقوام و تمدن ها در طول تاریخ از طریق راه ها و جاده های مواصلاتی صورت پذیرفته است.

بررسی های تاریخی و باستان شناسی نشان می دهد در گذشته جاده ها و راه های مهمی برای ارتباط شهر ها و مراکز تمدنی در پهنه ی فلات ایران ایجاد شده است. در این نوشتار تلاش شده تا به طور اجمال برخی از جاده ها و ایل راه های باستانی غرب فلات (محدوده ی ایلام باستان) معرفی گردد.

موقعیت جغرافیایی منطقه کوهستانی حاشیه ی غربی زاگرس

در محدوده ی کوهستانی حاشیه ی غربی زاگرس دو عارضه مهم جغرافیایی (کبیرکوه، رودخانه ی سیمره) دیده می شود که از نظر بررسی راه ها و معابر این ناحیه مهم تلقی می شوند. رشته عظیم و بزرگ کبیر کوه به صورت یک دیوار منظم و نفوذ ناپذیر در حاشیه ی غربی و جنوب غربی زاگرس و در جهت شمال غربی- جنوب شرقی کشیده شده است. در اصطلاح محلی این ارتفاعات به نام کُور و کور معروف است. کبیرکوه به عنوان یکی از کانون های آبگیر دائمی ایران ۱۶۰ کیلومتر طول و بلندترین قله ی آن (کان صیفی) حدود ۳۰۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. (محمودیان، ۱۳۸۵: ۲)

کبیرکوه، منطقه‌ی عمومی لرستان را به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه تقسیم کرده است. ناحیه غربی و جنوبی آن به نام پشتکوه و منطقه شرقی آن که شامل لرستان و بخش شرقی استان ایلام نیز می‌شود، به نام پیشکوه معروف است. پشتکوه و ناهمواری‌های آن مشرف بر جلگه بین‌النهرین است و مهمترین معابر باستانی فلات مرکزی با بین‌النهرین را تشکیل داده است.

رود سیمره که در خوزستان کرخه نامیده می‌شود با نام گاماسه یا گاماسباب یا گاومیشه از دامن‌های غربی الوند و از منطقه‌ی نه‌اوند سرچشمه گرفته و در جهت شرق به غرب و گذشتن از کنگاور، صحنه و بیستون به کرمانشاه می‌رسد. اسم قدیم آن «اوکنو» و نزد یونانیان به نام کواسپس معروف بوده است. سیمره در کرمانشاه با دریافت شعبه‌ی قره‌سو، با نام سیمره وارد محدوده‌ی شرق استان ایلام می‌شود. این رودخانه از نواحی کوهستانی منطقه به سمت جنوب غربی فلات ایران جریان می‌یابد. پل‌های تاریخی مهمی هم مانند پل بیجنوند، پل گاو میشان، چم نمشت و جایدور بر روی آن ایجاد شده است. این پل‌ها در مسیرهای ارتباطی زاگرس، ارتباط دهنده شهرها و مراکز جمعیتی ایلام باستان با سرزمین‌های همجوار بوده‌اند. بخشی از مسیر جاده‌ی خاوران در امتداد رود گاماسباب واقع شده است.

پیشینه‌ی تاریخی در دوران باستان راه‌های مهمی از فلات ایران امتداد یافته که ارتباط دهنده شرق و غرب بوده‌اند از جمله این راه‌ها می‌توان به شاهراه باستانی یا جاده شاهی اشاره کرد که پارسه، انزان و شوش را از طریق مناطق غربی تمدن ایلام، به نواحی شمالی عراق فعلی (اربلا) و در نهایت به شهر سارد پایتخت لیدیه در آسیای صغیر وصل می‌کرد. همچنین راه خاوران که نواحی شمال آفریقا و غرب آسیا و میان‌دوران را از طریق نواحی غربی ایران «قصر شیرین، گیلان غرب» به مرکز حکومتی مادها در هگمتانه و سپس به شمال شرقی ایران و آسیای میانه ارتباط می‌داد که در تاریخ به نام جاده‌ی ابریشم معروف شده است. همان‌طوری که اشاره شد بخش عمده

ای از راه‌های ارتباطی جهان باستانی از غرب ایران می‌گذشت. منطقه‌ی جغرافیایی زاگرس غربی در حد فاصل چهار پایتخت بزرگ ایران در دوران باستان یعنی شوش، تخت جمشید، هگمتانه، و تیسفون واقع شده است. وجود این مراکز مهم جمعیتی در دنیای باستان ضرورت ایجاد جاده‌ها و راه‌های مواصلاتی را به دنبال داشته است. با توجه به اینکه شناخت این آثار و بررسی علمی آنها می‌تواند به عنوان الگوی ارزشمندی در هنر و معماری ایرانیان، دانش و تجربه گذشتگان را به نسل جدید انتقال دهد. شرایط جغرافیایی و موقعیت مکانی منطقه و نیاز به ارتباط مستمر بین مراکز جمعیتی در دوران باستانی موجب شده تا پل‌های متعددی بر روی رودخانه‌های بخش غربی زاگرس ایجاد گردیده که شاید منطقه را از نظر تراکم بقایای پل‌های تاریخی، از نقاط مهم باستانی جهان به شمار آورد. پل‌های کشکان، کاکارضا، گاومیشان، جایدرد، چمنشت، بیژنوند و ده‌ها پل دیگر بر روی رودخانه‌ی سیمره و کرخه و برخی پل‌ها بر روی شاخه‌های اولیه این رودخانه در محدوده‌ی تمدن ایلام از جمله این بناها و سازه‌ها می‌باشند (محمودیان، ۱۳۹۳: ۱۹)

دلایل وجود راه‌های باستانی در غرب فلات ایران

۱. آثار باقی مانده از مراکز تمدنی و شهرهای باستانی در غرب فلات ایران و ضرورت ارتباط با این مراکز «هگمتانه، شوش، تیسفون، سیروان، سیمره، دینور و.....» که از شهرهای عمده‌ی دوره‌های تاریخی ایران «ایلام، ماد، هخامنشی، پارت، ساسانی» بوده‌اند (محمودیان، ۱۳۹۳: ۸۴) و در نهایت با شهرهای تاریخی شمال شرقی فلات ایران و آسیای میانه.

۲. پل‌های باستانی متعدد بر روی رودخانه‌های پر آب منطقه چون پل‌های عظیم چمنشت، گاومیشان، کردختر، بیژنوند، کشکان و... بر روی رودخانه‌ی سیمره در محدوده جنوب غرب ایران.

۳. وجود صدها اثر باستانی شامل: محوطه‌ها، تپه‌ها و بناهای مختلف از مراکز سکونتی دوران گذشته که ضرورتاً نیاز به راه‌های مواصلاتی داشته‌اند.

۴. مسیر مهاجرت اقوامی چون کاسیت‌ها، اورارتو‌ها، گوتی‌ها، سکا‌ها و آریایی‌ها در غرب ایران و مکان‌های استقرار آنها.

۵. مهاجرت کاسی‌ها احتمالاً در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد از نواحی شمالی نجد ایران و ناحیه‌ی قفقاز به داخل فلات ایران صورت پذیرفته باشد. (همان: ۸۴)

۶. وجود ایل‌راه‌ها برای قشلاق و ییلاق اقوام چادرنشین و خصوصاً شرایط اقلیمی و جغرافیایی بسیار مطلوب بخش غربی زاگرس از جمله دلایل وجود راه‌های باستانی در منطقه می‌باشد.

۷. مهمترین دلیل برای ایجاد و امتداد راه‌ها در بخش غربی فلات ایران، موقعیت جغرافیایی منطقه و موانع طبیعی و بازدارنده نواحی شمالی و جنوبی فلات ایران تا نواحی قطبین کره زمین می‌باشد. این شرایط موجب شده تا ایران به عنوان تنها معبر خشکی و پل ارتباطی بین شرق و غرب در دنیای باستان قلمداد گردد.

تمدن‌ها، راه‌ها و مهاجرت‌ها

بسیاری از اقوام به دلایل مختلف از جمله سردی هوا، کشف سرزمین‌های جدید، جنگ و توسعه‌ی ارضی، فعالیت‌های دامپروری و ... سرزمین اصلی خود را ترک و به سرزمین‌های جدید مهاجرت کرده‌اند. هرچند مهاجرت‌ها ممکن است موقت یا دائم بوده باشد، ولی به هر حال برای رفتن و مهاجرت کردن، بررسی راه‌ها و مکان‌ها برای عبور و مرور مناسب و مطمئن مورد توجه بوده است. از جمله مهاجرت‌ها می‌توان به مهاجرت اقوام کاسی (بهزادی، ۱۳۷۳: ۲۳)، گوتی، آریایی (فیروزمندی، ۱۳۷۳: ۱۲-۱۹)، اورارتویی و لولوبی اشاره داشت. مهاجرت قوم کاسی‌ها احتمالاً در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد از نواحی شمالی نجد ایران و ناحیه‌ی قفقاز به داخل فلات ایران صورت پذیرفته باشد.

اظهار نظر نویسندگان و مورخان و ... در مورد راه های مهم غرب ایران

جاده ها و ایل راه های مواصلاتی مهمی در دوران باستان ، شهرها و مراکز تمدنی غرب ایران را به هم متصل نموده است. مؤلف کتاب راه و رباط نوشته است: .. وجود راه های منظم و معین در ازمه ی پیش از تاریخ مسیرهایی است که از طریق آنها مهاجرت های دسته جمعی صورت گرفته است. مهمترین این مهاجرت ها مهاجرت اقوام آریائی است (پیرنیا ، ۱۳۵۰ : ۲۴). بر این اساس جاده ی شاهی در غرب ایران و نیز جاده ی خاوران (ابریشم) که شمال شرقی فلات را به جنوب غربی آسیا متصل می کند در دوران باستان دارای اهمیت بوده است. مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی شهرها نوشته است : «در زمان مادها مهمترین راه های کاروان رو در اکباتانا تلاقی می کردند اکباتانا قلب ماد قدیم به شمار می رفت...» (نهچیری ، ۱۳۷۰ : ۲۲۶) هم چنین در این کتاب آمده است که: «جاده ی شاهی از شوش شروع می شد و از دجله و کنار اریل (اربل) عبور می کرد و از حران می گذشت و به سارد ختم می گردید... جاده ی قدیم که بابل را به مصر متصل می کرد به جاده ی عمده ی دیگری که از بابل به حلوان، بیستون و همدان می رفت (جاده خاوران) ملحق می گردید» (نهچیری ، ۱۳۷۰ : ۲۶۴). این جاده مهمترین راه ارتباطی شرق به غرب در دنیای باستان بوده که از فلات ایران می گذشت. گیرشمن نوشته است: « هرگز جاده ها مانند زمان پارتیان خوب نگهداری نمی شود ... در این دوره وسایل حمل و نقل بهتر شد و پلیس سواره برای امنیت راه ها شروع به کار کرد » (گیرشمن، ۱۳۷۲، ۳۳۹).

تاسیسات بین راهی، کاروان سراها و چاپارخانه ها از جمله امکانات جاده ای فلات ایران بوده است. سیف اله کامبخش فرد نوشته است: «طاق گرا در کنار شاهراه باستانی جاده ی ابریشم (خاوران) در منطقه ی پاتاق قصر شیرین هم می توانسته پاسگاه، هم دیدگاه و هم بی تردید جایگاهی برای استراحت مسافر خسته بوده باشد» (کامبخش فرد، ۱۳۷۴:

۳۴۱). راولینسون نوشته است: « آنچه مسلم است ماه سبذان ناحیه ای را از جلگه ی ایوان در امتداد کوه های زاگرس تا حدود سوزیاتا (شوش) در بر گرفته است. جاده ای که از این منطقه گذشته...از راه های مهم ارتباطی دنیای باستان بوده است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۵). آقای نهچیری در کتاب خود نوشته است: «بزرگ راه اصلی از تیسفون در کنار دجله که پایتخت بوده شروع می شود و از حلوان و کنگاور عبور می کرد و به همدان می رسید» (نهچیری، ۱۳۷۰: ۲۶۸).

راه ها و معابر باستانی محدوده ی شمالی ایلام

به استناد بررسی های تاریخی و باستان شناسی، راه ها و معابر متعددی در دوران تاریخی، شهرها و مراکز جمعیتی غرب زاگرس را به هم ارتباط داده است. آثاری چون: ویرانه ی شهرهای سیروان، صیمره مراکز ایالات ماسبذان و مهرجان قدق و جولیان در استان ایلام، پل های متعدد باستانی بر روی رودخانه ی صیمره و نیز اقلیم معتدل، منابع آب، رودخانه های متعدد، پوشش گیاهی و جنگلی، دشت های میانکوهی، دره های زیبا و سرسبز، مراتع مشجرو همچنین وجود آثار متعدد از عهد باستان وجود راه های تاریخی در منطقه را تایید می نماید. در طول چند سال گذشته بخش عمده ای از مناطق غرب زاگرس مورد بررسی و شناسایی باستان شناسی قرار گرفته و آثار تاریخی و فرهنگی منطقه شناسایی و مستند سازی شده است. در مورد راه ها و معابر باستانی نیز تلاش هایی صورت پذیرفته است. انتشار کتاب ها و تألیف ده ها مقاله ی علمی بخشی از این فعالیت ها است. براساس این مطالعات مهمترین راه ها و معابر منطقه که در دوران باستان ارتباط دهنده شهرها و مکان های استقرار در محدوده ی غربی فلات ایران بوده است عبارتند از:

۱. راه های باستانی محدوده ی شهر صیمره « دره شهر فعلی » در ناحیه شرقی کبیر کوه (کور) به عنوان بخشی از مسیر جاده ی شاهی یا شاهراه باستانی که شوش را به سارد پایتخت لیدیه متصل می نمود.

۲. راه‌های باستانی محدوده‌ی شهر باستانی سیروان «سراب کلان فعلی از توابع استان ایلام که احتمالاً» یکی از شعبات جاده‌ی شاهی از این شهر امتداد داشته است. این جاده به وسیله‌ی ایل راه‌ها و معابر کاروان‌رو، به نواحی میان رودان و از جهت نواحی شرقی به جاده‌ی خاوران (مسیر شرق به غرب) متصل می‌شد.

۳. راه‌های باستانی محدوده‌ی شهرستان قصر شیرین تا اسلام‌آباد غرب در استان کرمانشاه از طریق "طاق گرا" که مسیر باستانی جاده‌ی خاوران (ابریشم) محسوب می‌گردد.

۴. مسیر مواصلاتی شوش، دهلران، مهران و ناحیه‌ی صالح‌آباد که احتمالاً "جاده‌ی جنوبی شوش به شمال بین‌النهرین و سارد" باشد. جاده‌ها و ایل راه‌های فرعی ناحیه‌ی کوهستانی ایلام (احتمالاً ایالت سیماش در شمال شوش) از طریق این جاده به مکان‌های استقرار و جمعیتی تمدن‌های میان رودان متصل می‌شد.

راه باستانی زاگرس مرکزی به سمت صیمره (دره شهر فعلی)

این راه مهم ارتباطی براساس اظهار نظر مورخان منطقه‌ی طرحان و رومشگان در استان لرستان را به شهر صیمره (دره شهر فعلی) وصل نموده است (کریمی، ۱۳۴۷: ۱۲۵). با توجه به آثار متعدد در منطقه‌ی کوه‌دشت لرستان و خصوصاً پل باستانی کشکان احتمال دارد این راه صیمره را از طریق طرحان به شاپورخواست (خرم‌آباد فعلی) و به فلات مرکزی وصل کرده باشد (مینورسکی، ۱۹: ۱۳۶۲). از شهر صیمره باستان این راه به سمت کنار رود سیمره امتداد یافته است. می‌توان گفت این راه یکی از جاده‌های مهم مواصلاتی زاگرس مرکزی به سمت بین‌النهرین بوده است.

آثار و شواهدی دال بر وجود این راه باستانی از جمله بقایای پل چم‌نمشت در فاصله چهار کیلومتری شهر دره شهر از گذشته بر جای مانده است. در بخش جنوبی این مسیر، راه باستانی صیمره از طریق پل گاومیشان نیز ارتباط دهنده‌ی مناطق جنوبی به سمت غرب فلات ایران بوده است. آثار تاریخی متعددی در منطقه حائل بین استان

های ایلام، لرستان و خوزستان بر جای مانده که گویای استقرار جمعیت در این محدوده بوده است.

راه باستانی صیمره به بدره

این راه یکی از راه های مهم صیمره به سمت شمال غربی و به موازات کبیر کوه می باشد که به شهرهای مهم دوره ی ساسانی در این منطقه ی جغرافیایی (سیروان، «الرد» و اریوجان^۱) متصل می شود. که در نهایت به تیسفون پایتخت ساسانی متصل می شود. راه باستانی بدره «آبهر» به پشته ار شت و بردبال چنارباشی از طریق پشته های کبیر کوه به سمت غربی امتداد می یابد. گورستان بردبال (عصر برنز) توسط پروفیسور واندنبرگ رئیس هیات مشترک باستان شناسی ایران و بلژیک در دهه ۱۹۶۰ حفاری شده و از آثار شاخص این مسیر می باشد. این هیات گورستان های بردبال و پاکل را متعلق به عصر آهن می داند و آثار مکشوفه در این گورها را اواخر این دوره (۱۱۰۰-۹۰۰ ق-م) تاریخ گذاری کرده است. از بردبال راه اصلی به سمت ایلام «الرد یا ردین» امتداد می یابد (محمودیان، ۱۳۹۳: ۱۱۲). خانم فریا استارک در سفرنامه خود نوشته است: «این جاده های کوهستانی در سراسر دنیا تقریباً از قرارگاه های باستانی می گذرند» (استارک، فریا، ۱۳۶۴: ۱۳۰)

از چنارباشی راهی به سمت شمال و از طریق کوه سیوان به شهر سیروان باستان امتداد دارد که کوچ رو می باشد. هم چنین از منطقه ی گراب چنارباشی راهی از دامنه های شمال غربی کبیر کوه و در مسیر رودخانه ی گل گل به سمت روستای گل گل و سنگ نوشته ی آشوری و در نهایت به سوی منطقه ی کان گنبد کشیده شده که پس از عبور از دشت های صالح آباد، سرنی و شینو در غرب استان ایلام به بین النهرین وصل می

۱- در مورد محل واقعی شهر اریوجان یا اریوخان اظهار نظر صریح و درستی نشده است. هر تسقلد معتقد است که اریوجان همان دره ایوان است که بر سر راه صیمره واقع گردیده است. برخی آن را در محلی به نام چکر بولی در بخش چوار ایلام می دانند. لذا پیدا کردن محل دقیق شهر اریوجان به پژوهش های علمی باستان شناسی نیاز دارد.

شود. این جاده نیز از جمله معابر مهم ارتباطی ساکنان زاگرس مرکزی به سمت شهر های باستانی میان رودان بوده است. ابن حوقل در سفرنامه خود نوشته است: «... از دینور تا صیمره ۵ منزل و از دینور تا سیروان ۴ منزل و از سیروان تا صیمره یک روز و از لور تا کرج ۶ منزل.. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۵). با توجه به این سند راه همدان از طریق کرمانشاه (مسیر جاده ی خاوران) به شهرهای صیمره (دره شهر فعلی) و سیروان (روستای سرابکلان فعلی واقع در شهرستان سیروان) و سپس به میان رودان متصل شده است. لذا به احتمال زیاد نزدیک ترین و مناسب ترین راهی که بتواند این شهر باستانی را به نواحی غربی این منطقه ی کوهستانی و اقوام ساکن در آن و در نهایت با شهرهای بین النهرین مرتبط سازد، راهی است که از غرب روستای **سراب کلان**^{۱۱} (شهر تاریخی سیروان) به سمت نواحی مذکور امتداد می یابد.

راه ها و معابر باستانی محدوده ی شهر باستانی سیروان

سابقه ی تاریخی: براساس نقل قول ها و اسنادی که از مورخان، سیاحان و باستان شناسان بدست آمده ویرانه های فعلی واقع در روستای سراب کلان در دامنه شرقی کوه سیوان منسوب به سیروان یا شهر باستانی شیروان است که از شهرهای مهم و مراکز جمعیتی آباد دوره ساسانی و قرون اولیه ی اسلامی بوده است. ویرانه های این شهر در محل روستای سراب کلان و در قسمت سرچشمه رودی که به نام شیروان معروف است واقع شده است. سرچشمه این رود به صورت چشمه هایی از کنار این آثار جاری است و از به هم پیوستن آنها رود شیروان تشکیل می شود و پس از طی مسافتی در جهت شرق، به رودخانه پر آب سیمره می ریزد.

این ناحیه مورد توجه برخی از مورخان، جغرافی نویسان و باستان شناسان قرار گرفته است. مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، لسترنج، در کتاب

^{۱۱} Sarab kalan-2

خود نوشته است: "در باختر لر کوچک در مرز باختری عراق عرب دو ولایت ماسبذان و مهرجا نقدق قرار دارد که مهمترین آنها "سیروان" و "صیمره" بوده و هنوز خرابه‌های آن دو شهر باقی است" (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۱۸). راولینسون در سفرنامه خود نوشته است: "خرابه‌های سیروان (شیروان) کامل‌ترین بازمانده‌ی یک شهر ساسانی به شمار می‌آید. دیوار منازل عموماً عظیم و از سنگ و ملاط آهکی فوق العاده محکم که از کوه‌های مجاور آورده شده ساخته شده است. تمام منازل زیرزمینی دارند که آن هم شامل اتاق‌های هلالی مانند است... در میان خرابه‌های سیروان بازمانده‌های بنایی عظیم موسوم به قصر انوشیروان مشاهده می‌گردد" (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۶). بلاذری در فتوح البلدان نوشته است: "ابو موسی.... خود به ماسبذان شد. اهل آن باوی جنگی نکردند. اهل سیروان نیز به همان شروط صلح دینور صلح خواستند و جزیه و خراج پرداختند" (بلاذری، ۱۳۶۴: ۶۷).

بهمن میرزا کریمی در کتاب راههای باستانی و پایتخت‌های غرب ایران نوشته است: آبادی و خرابه‌های این شهر از گچ و سنگ و متعلق به دوره‌ی ساسانیان و عیناً نظیر دره شهر است.... شیروان شهری عجیب و حالیه خرابه‌هایی به جا مانده است (کریمی، ۱۳۴۷: ۱۲۷). ابن خرداد به نوشته است: پایتخت ماسبذان شهر شیروان بوده است. ابن فقیه گوید قباد شاه ساسانی حکماء و اطباء به این شهر آورد. سراورل استین در سیروان ویرانه‌های ساختمان‌های دیگری از عهد ساسانیان کشف نمود. دومورگان گفته است: من فکر می‌کنم در تپه و تل سیروان.... خرابه‌های شهری از عهد ساسانیان را باز یافته‌ام. لازم به یادآوری است که دومورگان در فاصله سالهای ۱۸۹۳-۱۸۹۶ دره شهر و سیروان را بررسی کرده است. از جمله کسانی که در مورد سیروان اظهار کرده‌اند می‌توان از مقدسی، ابن خردادبه، ابن فقیه، ابودلف مسعر، یاقوت حموی، اصطخری، ابن واضح و ابن الاثیر نام برد.

راه سیروان از طریق ایوان به میان رودان: این جاده از سیروان به منطقه ی کارزان از دهستان های شهرستان سیروان و در کوهپایه های قله ی معروف مانشت امتداد یافته و از طریق راه معروف به **"کاروانه"**^{۱۲} وارد دشت میان کوهی ایوان و سراب رود گنگیر می شود. دره ای که راه کاروانه از آن عبور می کند به «درون ویله مانشت» معروف است. از سراب ایوان دو شبکه ارتباطی منشعب می شود، یکی راه جنوبی است که از گردنه ی گله جار عبور کرده و در منطقه ی چوار به راه باستانی ایلام به سومار وصل می شود. دیگری راه اصلی و مهمی است که در دشت ایوان و در حاشیه ی رود گنگیر از طریق راه سنگفرش معروف به **"هوله ره"**^{۱۳} (کوچ رو) امتداد یافته و پس از طی مسافتی از کنار چند منطقه ی تاریخی گذشته و در نهایت به سومار در مرز با کشور عراق متصل می شود. در دشت ایوان از توابع استان ایلام آثار متعددی از دوران تاریخی بر جای مانده که در مسیر این راه باستانی واقع شده اند. در محدوده ی تپه ی تاریخی نرگسی، راهی به ست جنوب غربی از طریق گردنه ای در ارتفاعات شره زول به راه معروف به **"خیله ره"** (کوچ رو) در منطقه ی بان حاجی در بخش چوار ایلام وصل شده و در نهایت از طریق راه معروف به **"شرفه ره"** به راه های غربی به سمت بین النهرین متصل می شود. به نظر می رسد این راه باستانی از شعبات اصلی جاده شاهی یا شاهراه باستانی شوش به شمال عراق و غرب آسیای صغیر باشد (محمودیان، ۱۳۹۵: ۴۴). راولینسون به این جاده اشاره داشته و نوشته است: «جاده ای که از این منطقه (ماسبدان) می گذشته... یکی از راه های مهم ارتباطی دنیای باستان بوده است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۶۲).

راه ارتباطی سیروان به رودبار عرب، بان پرور و صیمره

از روستای سراب کلان با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، راهی باستانی از کنار رودهای شیروان و صیمره در جهت غرب به شرق می گذرد و به سمت روستای رودبار

3- carvaneh
4- wholehreh

عرب واقع در نزدیکی تنگ برنجان امتداد می‌یابد. راولینسون مسیر سیروان به رودبار را پیموده است و در سفرنامه خود به آثار شهری در رودبار اشاره دارد و نوشته است: «...در این جا آثار شهر نسبتاً بزرگی موسوم به رودبار که شباهت زیادی به سیروان دارد یافت می‌شود. احتمالاً این همان شهر روبدر است که بنیامین تودله از آن نام برده و یادآور شده که ۲۰ هزار خانوار یهودی در آن سکونت داشته‌اند». (راولینسون، ۱۳۶۲: ۶۰) هم چنین راولینسون به راه رودبار به طرف بان پرور و لارت اشاره دارد و نوشته است: «به نظر من راه سیروان به لارت یکی از دشوارترین گذرگاه‌ها بین کوه‌های زاگرس و جلگه سوسیان است اما با این حال عبور کالسکه از آن امکان پذیر است» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۶۲). آقای سراورل استین نیز راه رودبار به سیروان را پیموده است.

راه سیروان به طرحان و هلیلان

یکی از راه‌های مواصلاتی شیروان به سمت طرحان در همان مسیر سیروان به رودبار امتداد می‌یابد. در رودبار راه شرقی با عبور از رود سیمره به منطقه‌ی طرحان اتصال می‌یابد. این منطقه در حد فاصل استان‌های ایلام و لرستان واقع شده است. ایزدپناه نوشته است: «راه غرب به شرق در ایالت ماسبندان دو شعبه می‌شده است. راه شمالی به حلوان و راه شرق به سیروان منتهی گردیده است. از سیروان این راه نیز دو شعبه می‌گردید:

- ۱- راهی که به ولایت مهرجان قذق و مرکز آن شهر صیمره یا دره شهر می‌رفت...؛
- ۲- شعبه دوم از سیروان به سمت شرق و به جانب طرحان جدا می‌گردید. این راه نیز از چرداول و بیژنوند (بیجنوند) و پل چهار چشمه‌ای که در عهد ساسانیان بر روی سیمره ساخته شده... عبور می‌کرده و به طرحان منتهی می‌شده است» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۵۸).

راه های ارتباطی سیروان باستان به نواحی غربی و بین النهرین

با توجه به شرایط اقلیمی و موقعیت ناهمواری ها در منطقه خصوصاً ارتفاعات نسبتاً بلند و صعب العبورمانش در حاشیه ی غربی شهر باستانی سیروان، به احتمال زیاد نزدیک ترین و مناسب ترین راهی که بتواند این شهر باستانی را به نواحی غربی این منطقه ی کوهستانی و اقوام ساکن در آن و در نهایت با شهرهای بین النهرین مرتبط سازد، راهی است که از غرب روستای سراب کلان به سمت نواحی مذکور امتداد می یابد. جهت این مسیر شرق به غرب بوده و از روستای حسن گاوداری گذشته و از معبر «مله گون» در حد فاصل دو قله کوه سیوان^{۱۴} و قلارنگ عبور می نماید. دلیل این ادعا، نزدیکی راه و تنها معبر ارتباطی بین سیروان و قلارنگ است. این جاده مالرو در گردنه مله گون از کنار قلعه هیز در^{۱۵} به سمت نواحی ایلام فعلی ادامه می یابد. راه دیگری از دامنه غربی مله گون به سمت دره ی میش خاص، که سرچشمه ی رود گل گل می باشد، امتداد دارد که به سمت سنگ نوشته آشوری در بخش ملکشاهی و از آن جا به سوی منطقه ی باستانی کان گنبد امتداد یافته است. در این مسیر آثاری از گذشته برجای مانده که مهم ترین آن ها: قلعه هیز در، سنگ نوشته ی دوره ی آشوری، قلعه ی ملکشا هی، گورستان کان گنبد و غارهای بره زرد و چهل ستون می باشند.

این راه مهم از کان گنبد به منطقه ی صالح آباد متصل شده و از آن جا به دو راه عمده تقسیم می شود: یکی راه صالح آباد به سرنی، شینو^{۱۶} و میمک به مرز بین النهرین و دیگری راه صالح آباد به امیر آباد و منصورآباد (مهران فعلی) و به سمت شهر زرباطیه در بین النهرین (عراق فعلی). محوطه باستانی چکر در مسیر ارتباطی چوار به سومار و سرزمین بین النهرین قرار گرفته است (محمودیان، ۱۳۹۳: ۱۴۷). لذا

5- Sivan

6- Hizder

7- sheno

در گذشته از نظر استراتژیکی دارای اهمیت بوده است. از ایلام راهی به سمت شمال غربی امتداد می‌یابد. این راه مالرو در گذشته از دامنه‌های ارتفاعات حاشیه‌ی شمال شهر ایلام، هانیوان و «شای جان» عبور نموده و از طریق سرسیون به چوار (که دارای تپه‌ها و محوطه‌های باستانی متعددی است)، وصل می‌گردد. البته قبرستان‌های ورکبود و بان‌سرمه‌ی چوار را واندنبرگ حفاری کرده و آثاری مربوط به دوره‌ی مفرغ در این قبرستان به دست آورده است (موسوی، ۱۳۷۳: ۷۳).

در قرون متأخر والیان حاکم بر ایلام و لرستان همراه مردم کوچ نشین در فصل زمستان، ییلاق «منطقه ایلام» را به سمت گرمسیر یعنی حاشیه‌ی رودخانه‌ی کنجان چم «گلان، امیرآباد، مهران و بدره عراق» ترک می‌کردند. دو تپه باستانی به نام‌های باکسایا و بادریا در این شهر مرزی عراق از دوران باستان بر جای مانده که در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (همان: ۱۵۳).

خلاصه و نتیجه‌گیری

فعالیت‌های میدانی در قالب مشاهده و مطالعه‌ی آثار و مقایسه‌ی آن‌ها با دیگر محوطه‌های باستانی و بررسی ویژگی‌های جغرافیایی و نیز موقعیت منطقه (که در حد فاصل فلات مرکزی و جلگه‌های خوزستان و بین‌النهرین واقع شده) منتج به نتایج زیر گردیده است.

۱. شهرهای بزرگی چون شوش، هگمتانه و تیسفون از جمله مراکز حکومتی ایران در دوره‌ی تاریخی است که مثلی را در محدوده‌ی زاگرس به وجود آورده است و کبیرکوه قسمت عمده‌ای از این منطقه را در بر گرفته و قطعاً ای منطقه حائل بین این شهرهاست و راه‌های عمده‌ای از آن گذشته است.

۲. بررسی آثار و منابع نشان می‌دهد در دوران تاریخی به ویژه در دوره‌ی ساسانی و قرون اولیه اسلامی پشته‌های کبیرکوه مسیر ارتباطی ساکنان منطقه با هم و با دیگر

ساکنان نواحی آباد در آن دوره تلقی شده و نکته ی دیگر اینکه راه در پشته‌ها از نظر امنیتی و حفاظتی مطمئن بوده است.

۳. مهم‌ترین و با اهمیت‌ترین راه ارتباطی منطقه راهی است که از شاهراه شمالی به جنوب ؛ یعنی همدان- شوش جدا شده و از طریق پشته‌های کبیرکوه به صیمره باستان (دره شهر فعلی) وصل شده است. این راه به شهر سیروان و نیز ایلام فعلی (الرد یا ردین) متصل و از طریق راه‌های دیگری به سمت پایتخت ایران در تیسفون امتداد داشته است. ۴. وجود راه مهم باستانی شهر های سیروان و صیمره قطعی است. شرایط جغرافیائی و موقعیت شهر و هم چنین، نزدیکی آن‌ها به پایتخت ساسانی در تیسفون موید این نکته است. معابری شرق و غرب کبیرکوه را بهم متصل ساخته است، هر چند این رشته کوه تقریباً نفوذناپذیر است و معابر آن هم صعب‌العبور باز به لحاظ ضرورت از برخی معابر که امکان ارتباط مسیر بوده به عنوان جاده ی مواصلاتی استفاده شده است.

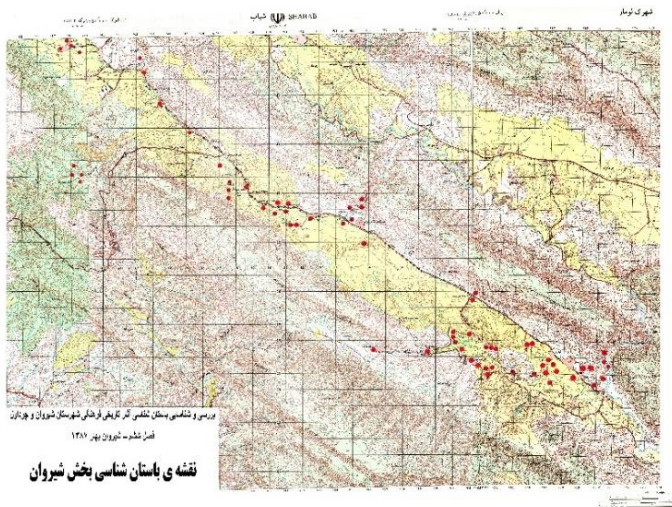
۵. راه صیمره یا دره شهر فعلی به سمت نواحی لرستان از جمله طرحان و رومشگان از راه‌های مهم منطقه در دوران تاریخی است. مهم‌ترین دلیل وجود این راه پل «چم آب برده» یا چم نمشت بر روی رودخانه ی سیمره است و ویرانه‌های آن هنوز باقی است. ۶. راه شیروان باستانی از طریق دو راه عمده به سوی بین‌النهرین یا نواحی غربی ارتباط داشته است. راهی که از دامنه ی مانشت و روستای کارزان می‌گذرد و از طریق راه کاروانه در دشت میانکوهی ایوان غرب به راه معروف به «هوله ره» وصل می‌شود. دیگری راهی است که سیروان را از طریق مله گون و حاشیه ی رود گل گل و از کنار سنگ نوشته ی آشوری به سوی مهران و شهر زرباطیه عراق در شرق این کشور ارتباط داده است.

به طور کلی می‌توان گفت محدوده ی مورد مطالعه در بخش غربی زاگرس به عنوان معبر ارتباطی ساکنان فلات مرکزی با سرزمین های میانرودان شناخته می‌شود. این منطقه بر اساس تحقیقات و پژوهش های باستان شناسی در دوران مختلف دارای

استقرار بوده و در عصر آهن و برنز شرایط مناسبی از نظر بهره‌گیری از فلز مفرغ و به دنبال آن آهن داشته‌اند. نقشه این منطقه با نقشه شهرها و مراکز جمعیتی دوران ایلام همخوانی داشته و دارای سایت‌های باستان‌شناسی مهمی از این دوره می‌باشد.



پل گاومیشان در مسیر جاده باستانی شوش به صیمره.



منابع

منابع فارسی

۱. ابن حوقل (۱۳۶۶)، **سفرنامه ابن حوقل**، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، چاپ دوم.
۲. استارک، فریا ()، **سفرنامه الموت لرستان و ایلام**، ترجمه‌ی علی محمد ساکی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳. ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳)، **آثار باستانی و تاریخی لرستان**، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات آگاه، تهران.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، **فتوح البلدان**، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران: سروش.
۵. بهزادی، رقیه (۱۳۷۳)، **تمدن‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران**، چاپ اول : مؤسسه‌ی چاپ دانش وزارت امور خارجه.
۶. پیرنیا، محمدکریم، کرامت اله افسر (۱۳۵۰). **راه و رباط**، تهران، تهران : سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
۷. راولینسون، سر هنری (۱۳۶۲). **سفرنامه راولینسون**، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران : مؤسسه انتشارات آگاه .
۸. عمید، حسن (۱۳۶۹)، **فرهنگ عمید**، جلد ۲، امیر کبیر، چاپ هفتم .
۹. فیروزمندی...، بهمن، ۱۳۷۸، **باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر**، سمت، تهران
۱۰. کامبخش فرد، سیف‌اله (۱۳۷۴). **معبد آناهیتا کنگاور**، چاپ اول، تهران : سازمان میراث فرهنگی
۱۱. کریمی، بهمن میرزا (۱۳۲۹)، **راه‌های باستانی و پایتخت‌های غرب ایران**؛
۱۲. گیرشمن، رومن (۱۳۷۲)، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دهم، تهران.
۱۳. لسترنج (۱۳۷۳). **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**، ترجمه‌ی محمود عرفان، چاپ چهارم، تهران : علمی و فرهنگی.

۱۴. محمودی، فرج اله و ناصر عظیمی دوبختری (۱۳۷۶)، **جغرافیای ایران ۲**، چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران،
 ۱۵. محمودیان، حبیب اله (۱۳۷۷) **راه‌ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی**، سبز رویش،
 ۱۶. (۱۳۹۶) **قلعه‌های تاریخی ایلام**، زاگرو.
 ۱۷. (۱۳۹۵) **میراث ماندگار (تمدن و فرهنگ ایلامیان)**، زاگرو.
 ۱۸. (۱۳۹۴) **جاده‌ها و ایل راه‌های باستانی**، زاگرو.
 ۱۹. (۱۳۹۳) **اطلس استان ایلام**، زاگرو.
 ۲۰. مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۲)، **رساله لرستان و لرها**، ترجمه سکندر امان الهی بهاروند، لیلی بختیار، انتشارات بابک، چاپ اول؛
 ۲۱. موسوی، علی (۱۳۷۳)، **واندنبرگ باستان‌شناسی بزرگ**، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم؛
 ۲۲. نهجیری، عبدالحسین (۱۳۷۰)، **جغرافیای تاریخی شهرها**، انتشارات مدرسه، چاپ اول،
 ۲۳. واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸)، **باستان‌شناسی ایران باستان**، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران
 ۲۴. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام
- منابع خارجی

^۱ - Vanden Berghe Louis, Mission, Archeologique Dans Le Post- E-Koh Lorestan La Necropole De Camahzi – MUMAH, .

چکیده انگلیسی مقالات

Shemiran castle and its role along the river Kangir River.

Leyla Khosravi

Abstract

In the west of Iran, the city of Eyvan in Ilam province Shemiran castle with stone carvings and half-baked gypsum masonry on a steep slope, overlooking the Kangir River in the city of Eyvan, Zarneh district, is located about 3 km from Sartang Village in Ilam Province, which dates back to Sassanid period till to the end of the period The Safavid. The fortress runs from three sides to the river Kangir and only southwards to the land and has five towers, one of the towers at the entrance and four other towers in its quadrangle. The length of the structure is 14 meters and its width is 7 meters and its roof covering is destroyed.

The strategic location of this region in the central Zagros, located on one of the most important ancient fortresses in the Mesopotamia and the existence of the Kangir River, can be effective factors in the formation of this architectural structure. The quarrel over the Kangir River border has a long history, and a challenging area because after crossing the plain of Eyvan and irrigating the land of this plain, has gone to Somar, from which it is being shed to Iraq, which is now also a gates barrier in the Strait Shemiran was built on this river.

Historically, the area was part of Masbazan province, called Ariohan, due to the mountainous climate, a place of fun and hunting of the princes and rulers of Sassanid, and then during the Islamic era, especially some Abbasid Caliphs. The structures of this area are reminded of the architecture of Sassanid era, considering the architectural style, type of materials, arches and their methods of implementation, and the use of natural barriers for defensive facilities, and in creating a suitable natural environment that has defense facilities for Creating a safe place for its inhabitants has played a major role.

This research is based on descriptive historical approach by field survey and study of historical texts, while recognizing the position and function of this structure and its relationship with other lithological sites explored by the author on the margin of the river, with the focus of non-operational defense, in order to strengthen the defense and resolve lack of study on the architectural style of this type of structures will be effective in this

historical period and will try to assess the role of the castle in the military, defense and security of the region. In spite of its functional diversity, these fortifications have played a decisive role in the political and social developments in the region of western Iran for some reason such as protecting roads and securing the rulers and consolidating their power.

Key words: Shemiran castle, Kangir border river, Inactive defense, Eyvan city, Ilam Province, Sassanid era.

Surveying and exploring the ancient artifacts of the Konjan Cham River

Habibolah Mahmoudian

Abstract

The Konjan Cham River from the western slopes of the Ilam Highland region originates from the area of Saleh Abad, after passing through this area into the tropical plain of Golan. The river joined Mehran Plain with the addition of other branches, the Konjan Cham, and is now bound to the west of the city of Mehran as the natural border between Iran and Iraq. On the margin of this river, in the area of Golan, there are several ancient artifacts of different times. These works include ancient hills. Historic castles, Qanats and ancient sites. This article attempts to introduce a part of the historical and cultural monuments identified in the plan for the study and identification of Saleh Abad section of the city of Mehran. Although the study, recognition and precise scientific introduction of these works due to the diversity, variety, and extension and non-performing of excavations and Archaeological excavations are not possible for some reason, but the introduction of these works could be the basis for more extensive scientific research. Hence In this article, some of the works and buildings of the geographical area of Golan and Amir Abad are introduced from the functions of the city of Mehran. These works are identified and documented by the archaeological board of the Islamic Azad University of Ilam.

Golan is located along the route of the Ilam to Mehran and the land of Iraq, and today it is considered one of the important roads of Iran to Iraq. Investigating and comparing the cultural identities of the Golan and Chaga Ahovan hills in the study area with Baksia, Badraiya, Tale-Aghrab and Tale-Asmer hills in the Iraq border region can provide appropriate information that is considered in the context of the report.

Keywords: Golan, Amirabad, Konjan Cham, Qallavah, Chagha Ahovan, Mehran.

Ilam in the Iron Age

Javier Alvarzmon

Translated by: Mandana Mahmoudi, Behzad mohafezi

Abstract

The Elamite periodicals during the first millennium BC are classified in two or three distinct periods, according to archaeological documents or texts. In this paper, with regard to the archaeological evidence, it is divided into two periods of Elamite I (725-1000 BC) and Elamite II (520-725 CE), which are roughly the periods of iron II, III 800-1100 BC 500-800- Q.M) Overlap in western Iran. Alevaresa- Monet al, 2011; 520 BC)). Referring to the inscription of Bisotun, I mentioned the last three riots in Ilam that led to the challenge of the rule of Darius I in the years 520-528.

The first part of the first millennium, which has been misunderstood with the hypothesis of the abandonment of Anshan, the eastern capital of Tel Aviv, as well as the arrival of newly arrived Iranian speaking peoples in any of the archaeological documents or texts, has not been accurately introduced. In the literature of archaeological research, the same amount has been emphasized on the destruction of the western capital of Ilam, namely, Shosh in 647 BC. This time coincides with the collapse of the political power of the Elamites and its disappearance from the scene of history.

Except for the excavations carried out in the Arjan tomb in 1982 and Ramhormoz's burials in 2007, no other archaeological evidence after the Islamic Revolution has been added to the Elamite studies documents. These shortcomings provide archaeologists with an excellent opportunity to publish previous evidence.

The pursuit of textual, artistic and archaeological documents allows us to find a broad line from the northwest to the southeast (Figure 1-23) surrounding the Shushan plain as well as the high land of Izeh (Mal Amir) with Ramhormoz plain, Behbahan plain, Vadi Mamasani and Marvdasht Plain (see Dehloran plain, see Wright and Neli 2010)

Key words: New Elamite, Mal Amir, Apadana Palace, Wandenbergh, Kool Farah, Susa

The ancient cities of Ilam province. Transition from Sassanid period to Islamic Period (Case Study: The ancient city of Seymare).

Mohsen Saadati

Abstract

Ilam province is one of the most important area where have considerable works of early Islamic period as distribution and quantity of this works show strategic location of this area at this time. One of this works is ancient cities of this province. In here has not been done Scientific and archaeological investigation yet and this cities has remained unknown. One of this cities is ancient city of Seymare in Dareh-shahr. According to the excavations that were carried in recently year, the archaeological data indicated that this city in addition to the historic era also is used in Islamic period.

So in order to achieve the main goal of this research is that how was the residency in the city and when it was? Pottery, architecture and architectural decoration (stucco) in Seymare were studied, analyzed and compared with comparable samples of Areas near Ilam province, which was found to history of residence in this city goes back to the Sassanid era and in this ancient city transmission is occurred from historical eras to the Islamic eras.

Key words: Transition, Historical-Islamic, Ilam province, Ancient city, Seymare

Mythical animals illustrated on Elamite stamps

Atusa Momeni

Abstract

Among the works that have had a significant contribution to the recognition of the cultural background and civilization of many ancient times in Iran and have succeeded in discovering the mysteries and the many unknowns, the works of engraving on the Works and engravings on seals are from the most prehistoric artwork by which the needs the material, spiritual, and inner desires of man are reflected with his most advanced hand made on rock, clay and glass. The cylindrical seals of the priceless are outstanding works of art that depict the taste of the owner of the Seal, reflects its artist's creativity and artistic style .

Ilam's myths have a lot of variety and beauty that attracts the attention of every interest in the lack of gaps in this valley. The study of the evolution of the myths of Elamite and its affiliation with Mesopotamian mythology and its ups and downs are among the topics discussed in this article .

Key words: Mythology, Elamite, Chogamish, Malyan, Griffon, Sphinx

An Overview of the Roads and Ancient Tribal Ways Western part of Iran Plateau (Khavaran Road)

Parisa Pourmohammadi, Azadeh Mahmoodian.

Abstract

Roads and routes of communication are considered as the most important development infrastructure, and it can be said that development and progress in each region and country depends on the state of roads and their quality. Historical studies show that important cities and centers of communication that have been on the path of communication have been expanded faster and have benefited from the benefits of social, cultural, economic, and even political development. The development of important ancient cities such as Shoush and Hamedan have been on the way of important communication paths such as the Shahi road or the ancient "North-South" highway and the Khavaran road, "East to West ." Some areas that have been connected to these highways by roads have also a suitable location. In the past, the major routes communication between the central plateau of Iran and among the inhabitants of Mesopotamia (current Iraq) have been past this area (the area of Elam civilization).

The geographical area of Zagros, located between the four major capitals of Iran during the ancient times, namely Shoush, Parseh, Hegmataneh, and Tisfoun (Madaeen), led to the issue of the connection between these cities and the creation of roads and ways. In this regard, it can be stated that the plurality and diversity of ancient works and structures in this geographical area reflect the greatness and importance of the civilization and culture of this land. Therefore, in this article, attempts have been made to study the ancient ways of the western part of Iran's plateau as Khavaran road passages.

Key words: Khavaran Road, Ancient Highway, Central Plateau, , Badraya Mesopotamia, Baksaya.

In this issue you read:

- 1- Shemiran castle and its role along the river Kangir River.
Leyla Khosravi
- 2- Surveying and exploring the ancient artifacts of the Konjan Cham River Habibolah Mahmoudian
- 3- Ilam in the Iron Age
Javier Alvarzmon
Translated by: Mandana Mahmoudi, Behzad mohafezi
- 4- The ancient cities of Ilam province. Transition from Sassanid period to Islamic Period (Case Study: The ancient city of Seymare).
Mohsen Saadati
- 5- Mythical animals illustrated on Elamite stamps
Atusa Momeni
- 6- An Overview of the Roads and Ancient Tribal Ways
Western part of Iran Plateau (Khavaran Road)
Parisa Pourmohammadi, Azadeh Mahmoodian.

General article features

The articles should be the result of authors' studies.

The article should not be published in another publication

The publication of the paper is subject to the final approval of the quarterly editorial board.

Acceptance of the paper for printing, after approval by the jury.

Responsibility for the content of the article is the responsibility of the author (s).

The magazine is free to edit its literary and technical content without altering its content.

The article should not be larger than the 20 standard pages of the Quarterly.

The full name of the author, grade, university, place of teaching or education, field of study and telephone number of the author are added on separate pages.

Submission of the article is possible only through the e-mail of the Ilam Studies Department.

The titles of tables, images, maps, drawings and charts are listed below with the number (description and mention of the source).

Paper structure

the article should have the following structure:

Abstract, introduction, original text, conclusion, writing, sources and abstract.

Title: The overall title of the article is in a way that expresses the content of the article.

Author's Specifications: Includes name, family, degree, academic degree, and field of study, university where it is taught or studied.

Abstract: A comprehensive description of the article with limited terms, including: problem statement, purpose, research method and research findings. It should be noted that the abstract of the article should not exceed 200 words (12 lines).

Key words: It contains 4 to 7 specialized words that are important.

INTRODUCTION: The main issue is the main problem and the purpose of the research; in this section, research findings in the area of the problem should be briefly discussed.

Original text: Contains the main text of the article and can be associated with the table, image, and graph.

Conclusion: Includes Summary and Conclusion

Writing: Important statements which comes after conclusion

Sources: listing article references based on journal structure

English abstract: English abstract should be exactly the translation of the Persian abstract

Text style

the article should be written with the font B zar and the size 13, the distance between the lines of 1.15 (single) and in the word format.

Abstract, key words, references in parentheses, poems, and any thing that comes in parentheses should be written in size 11.

Direct transcripts of more than five rows, should be come apart from the original text, with a centimeter indent on each side and with the same font, but with a size of 11.

Referrals to resources

References in the article should be documentary and based on valid evidences.

Reference inside the text: Author's surname, year of publication: page number(s),

Farsi example: (Negahban, 54: 1376), Latin: (Smith 1999: 33)

Reference to the book in the section of the final references: surname of the author, author's name, date of publication (in parentheses), title of the book, name and surname of the translator or editor, volume, print edition, publisher's name, Place of publication.

Reference to the article: author's surname, author's name, date of publication of the work (in parentheses), the title of the article (in parentheses), the name of the author or translator, the main title of the encyclopaedia or the journal, the period or year of publication, Number of article pages.

Reference to the thesis: The author's surname, the author's **name, the year of defense (in parentheses), the title of the thesis,**

The defense grade, the name of the supervisor, the name of the university and the school of study.

Reference to historical documents: title of document, classification and access number, name of book archive

Referrals to Internet sites: Surname of the author, author's name, date of entry in the website (in parentheses), title of article or work (in parentheses), electronic address of the website.

The sources of the paper are arranged alphabetically and based on the author's surname; the sources mentioned at the end of the article are the same sources used within the text.

The title of books and articles in the sources of the end of the article should be mentioned completely. Non-Persian sources should bring after Persian sources.

Note: All papers received will be judged by two judges.

Referees this issue:

Dr. Dr. Haji Karimi

Dr. Ardeshir Javanmard Zadeh

Dr. Masoud Shadman

Dr. Khodakaram Mazaheri

Dr. Soheila Darvishi

Dr. Siavash Yari

Dr. Ebrahim Moradi

Dr. Lily Niakan

Dr. Naser Rad

Editorial board:

- Dr. Parisa Pourmohammadi
Specialty: Archaeological
Dr. Ardeshir Javanmard Zadeh
Specialty: Archaeological
Dr. Shahin Heidari
Specialty: Architecture-Energy
Dr. Haji Karimi
Specialty: Geohydrology
Dr. Reza Khani
Specialty: English Language and Literature
Dr. Ali Khaki
Specialty: Structural Architecture
Dr. Leyla Khosravi
Specialty: Archaeological
Dr. Soheila Darvishi
Specialty: Archaeological
Dr. Naser Rad
Specialty: International Relations
Dr. Masoud Shadman
Specialty: History, Civilization, Nations
Dr. Khalil Fasihi
Specialty: Plant Physiology
Dr. Gholam Hossein Karimi Dousan
Specialty: Linguistics
Dr. Habibollah Mahmoodian
Specialty: Archaeologist
Dr. Ebrahim Moradi
Specialty: Archaeological
Dr. Khodakaram Mazaheri
Specialty: Archaeological
Dr. Lily Niakan
Specialty: Archaeological
Dr. Siavash Yari
Specialty: History of Islam

Quarterly Ilamology Studies

Quarterly Specialty Number 4 * First year * Fall 1396

Owner and responsible manager: Dr. Habibollah Mahmoudian

Editor: Dr. Siavash Yari

Managing Director: Azadeh Mahmoudian

Consultant: Engineer Ali Mohammad Niakan

Persian editor: Hasan Afshar

English Editor: Dr. Reza Khani

Review Page: Masoumeh Safaeinia

License number: 78809 1395/10/6

Publisher: Zagro Publishing

Number: 500

Baha: 15,000 Rials

Address: Quarterly: Ilam, Ashrafi Esfahani Ave., Third Alley, No. 217

Postcode: 6931858315 - **Phone:** 08433334318

E-mail: habibmahmoodian@yahoo.com